

ایران توشه

- رانلور نمونه سوالات امتحانی

- رانلور گام به گام

- رانلور آزمون گج و قلم چی و سنجش

- رانلور فیلم و مقاله آنلینز

- رانلور و مشاوره



IranTooshe.Ir



@irantooshe



IranTooshe



عربی دوازدهم	۳
درس ۱	۴
درس ۲	۱۸
درس ۳	۳۴
درس ۴	۵۰
درس ۵	۶۷
پاسخنامه	۸۱



أَبْصَرَ : نگاه کرد	حَمَلَ : تحمیل کرد	الدَّاءُ : بیماری=المَرَضُ ≠ الشُّفَاءُ ، الصُّحَّةُ
أَلْبَدَلُ : جانشین « جمع، الأبدال »	زَعَمَ : گمان کرد	الطَّيْنُ، الطَّيْنَةُ : گل، سرشت
الْبَعْثُ : رستاخیز	سَارَعَ : شتافت	العَظْمُ : استخوان « جمع: العِظام »
الْبُنْيَانُ المَرْصُوصُ : ساختمان استوار	سَوَى : جُز	عَقَلَ : خردورزی کرد
الْجِزْمُ : پیکر « جمع: الأجرام »	العَصَاةُ : آمیوه گیری	اللَّحْمُ : گوشت « جمع: اللحوم »
الحَدِيدُ : آهن	الْخَيْطُ : نخ	مَا يَلِي : آن چه می آید
العَصَبُ : پی، عصب « جمع، الأعصاب »	الْقُرْآنُ : خواندن	النُّحَاسُ : مس
الرَّيْبُ : شک	المُفْسَدَةُ : مایه تباهی	إِنْطَوَى : بهم پیچیده شد (مضارع : يُنْطَوِي)
المَوْصُلُ : رسانا	لَا تُمَيِّتُوا : نمیرانید (آماتٌ : میراند)	خَذُوا : بگیرید (أَخَذَ ، يَأْخُذُ)
كونوا : باشید (كان : بود)		

١. عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّرَادِفِ:

١. أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ، قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا: : مرصوص
٢. إِلَى أَيْنَ تُبْصِرُ بِهِذِهِ الدَّقَّةُ صَدِيقِي الْعَزِيزُ؟! : تنظر
٣. * إِنَّا جَعَلْنَاهُ قِرَاءً عَرَبِيًّا لِحَلِّكُمْ تَعْقِلُونَ * : رَجَا
٤. دَاوُنَا فِي شَيْءٍ نَبْصِرُهُ وَ لَكِنَّا لَا نَشْعُرُ! : دواء

٢. عَيْنُ الْخَطَا عَمَّا طُلِبَ مِنْكَ:

١. هَلْ تَزْعُمُ أَنَّ الظُّلْمَ يَدُومُ إِلَى الْأَبَدِ؟! : مرادفه « تَحَسُّبٌ »
٢. إِنَّ الطَّيِّبَ مَنَعَ أُمِّيَ عَنِ تَنَاوُلِ اللَّحْمِ ! : جمعه « اللَّحُومُ »
٣. سَارِعُوا فِي الْقِيَامِ بِالْأَعْمَالِ الْحَسَنَةِ فَلَا يَسْبِقُكُمْ أَحَدٌ!! : مرادفه « أَجْلُوا »
٤. نَعْمَتَانِ مَجْهُولَتَانِ : الصَّحَّةُ وَالْأَمَانُ ! : مضادّه « الدَّاءُ »

٣. عَيْنُ الْخَطَا عَمَّا طُلِبَ مِنْكَ:

١. لَا شَيْءَ أَحَقُّ بِالسَّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ! : جمعه « السُّجُونُ »
٢. أَيُّهَا الْإِنْسَانُ أَمَا كُنْتَ لَحْمًا وَعَظْمًا فِي جَرَمٍ صَغِيرٍ؟! : جمعه « أَعْظَمُ »
٣. إِنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِيقَاتُنَا أَجْمَعِينَ ! : مرادفه « الْبَعْثُ »
٤. أَتُحِبُّونَ أَنْ يَكُونَ الْإِمْتِحَانُ قَدْ تَأَخَّرَ فَمَا دَرَسُوا ! : مضادة « أَيقنوا »

٤. عَيْنُ مَا فِيهِ جَمْعُ التَّكْسِيرِ أَكْثَرُ:

١. وَ قَدَرْتُ كُلَّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ / وَلِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ
٢. فَفَزِعَ يَعْلَمُ وَلَا تَطْلُبُ بِهِ بَدَلًا / فَالْنَّاسُ مَوْتِي وَأَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ
٣. إِنَّ بَقَايَا عِظَامِ هَذِهِ الْحَيَوَانَاتِ تَدُلُّ عَلَى أَنَّهَا كَانَتْ تَتَنَاوَلُ الْأَعْشَابَ وَاللَّحْمَ مَعًا!
٤. أَجْرَامُ الْأَسْرَى وَجَدَتْ فِي سَجُونِ الْعَدُوِّ الْبَعْثَ!

٥. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ الْمُتَضَادَّانِ :

١. النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْأَبَاءِ أَكْفَاءُ / أَبَوْهُمْ آدَمُ وَالْأُمُّ حَوَاءُ!
٢. فَفَزِعَ يَعْلَمُ وَلَا تَطْلُبُ بِهِ بَدَلًا / فَالْنَّاسُ مَوْتِي وَأَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ!
٣. دَوَاؤُكَ فَيْكَ وَمَا تُبْصِرُ / وَ دَاوُوكَ مِنْكَ وَلَا تَشْعُرُ!
٤. إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ / وَ حَيَاءٌ وَ عَفَافٌ وَ آدَبٌ

٦. عَيْنُ الْخَطَا حَسَبَ التَّوْضِيحَاتِ:

١. العصب : خيط أبيض في الجسم يجري فيه الحس!
٢. الطين : يطلق على تراب مختلط بالماء!
٣. العَصَاة : مكان يحفظ فيه أشياء قديمة و أثرية !
٤. يوم البعث : يطلق على يوم تحاسب أعمال الإنسان فيه من جانب الله!

٧. عَيْنُ الْخَطَا لِتَكْمِيلِ الْفَرَاقَاتِ:

١. أَدَّ : يوم الذي لا خَلَّةَ فيه و لا شفاعة ! : البعث
٢. هذا البناء جدًّا حيث لا تخربه ظواهر طبيعية كالزلازل ! : مرصوص
٣. الذين يرتكبون خلاف قوانين البلاد يدخلون !: الدَّاء
٤. عنصر فلزي موصِّل الحرارة والكهرباء! : الحديد

● حروف مشبّهة بالفعل :

این حروف بر سر جمله اسمیه می آیند و مبتدا را منصوب و خبر را مرفوع می کنند. در این حالت به مبتدا، اسم حروف مشبّهة بالفعل می گوییم و به خبر، خبر حروف مشبّهة بالفعل می گوییم.

حروف مشبّهة بالفعل عبارتند از:

أَنَّ (که - اینکه) - إِنَّ (همانا - بدریستیکه - قطعاً - بی گمان) - كَأَنَّ (گویی - مانند) - لَيْتَ (ای کاش) - لَعَلَّ (شاید - امید است) - لَكِنَّ (اما)

مثال: اللَّهُ عَلِيمٌ (الله مبتدا - عليم خبر) ⇐ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ (الله اسم إِنَّ - عليم خبر إِنَّ)

● انواع اسم حروف مشبّهة بالفعل :

(۱) اسم ظاهر : إِنَّ الصَّلَاةَ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ (الصَّلَاةُ اسم إِنَّ)

(۲) ضمیر بارز : إِنَّهُ نَشِيطٌ (ضمیر هُ اسم إِنَّ)

● انواع خبر حروف مشبّهة بالفعل :

الف (خبر مفرد) ب (خبر جمله) فعلیه - اسمیه (ج) شبه جمله

إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ (نا اسم إِنَّ - سَمِعْنَا خبر إِنَّ از نوع جمله فعلیه)

لَيْتَ أَخَاهُ قَلْبُهُ رَوْفٌ (اخا اسم إِنَّ - « قلبه رَوْفٌ » خبر إِنَّ از نوع جمله اسمیه)

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (الانسان اسم إِنَّ - لفی خُسْرٍ خبر إِنَّ از نوع شبه جمله)

إِنَّ الْمُسْلِمَ مَنْ لَا يُؤْذِي النَّاسَ (المسلم اسم إِنَّ - مَنْ خبر إِنَّ از نوع خبر مفرد)

● نکات تکمیلی :

(۱) خوب است بدانیم :

گاهی به دنبال حروف مشبّهة بالفعل حرف (ما) می آید که به آن (ما) ی کافّه و بازدارنده می گویند یعنی مانع عمل حروف مشبّهة بالفعل می شود و مبتدا و خبر را به حالت خود (مرفوع) باقی می گذارد و در آن تغییری ایجاد نمی کند . (در ترجمه : فقط ، منحصرأ)

المؤمنون إخوة ⇐ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِخْوَةٌ ⇐ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ

۲) هرگاه یکی از حروف مشبّهة بالفعل سر ضمائر منفصل مرفوعی (هُوَ هُمَا ... أَنْتَ ...) وارد شود ، این ضمائر به ضمائر متصل منصوبی معادل خود تغییر می یابند و در صورت آمدن (ما) کافه به حالت اول خود بر میگردند .

أَنْتُمْ مُؤْمِنُونَ ⇐ أَنْتُمْ مُؤْمِنُونَ ⇐ إِنْما أَنْتُمْ مُؤْمِنُونَ
 أَنْتُمْ مُجِدُّونَ ⇐ كَأَنَّكُمْ مُجِدُّونَ ⇐ كَأَمَّا أَنْتُمْ مُجِدُّونَ

دقت: كَأَنَّ با كَانْ اشتباه گرفته نشود .

۳) (إِنَّ) که مع مولاً در آغاز عبارت می آید ، بیانگر معانی تاکید است بنابراین جمله هایی که دارای (إِنَّ) می باشند در ترجمه فارسی معمولاً همراه کلماتی از قبیل (همانا، براستی، حتماً و ...) می آیند و گاهی هم می توانیم از آن ها استفاده نکنیم .

همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.
 خداوند آمرزنده و مهربان است.

إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

۴) (أَنَّ) معمولاً در میان دو عبارت می آید و به معنای حرف ربط فارسی (که) یا (اینکه) است که دو عبارت را به همدیگر پیوند می دهد .

مثال : عَلِمْتُ أَنَّ أَخَاكَ نَاجِحٌ : (دانستم که برادرت قبول است)

۵) معنای (إِنَّ) و (أَنَّ) در ترکیب با کلمات دیگر چنین خواهد بود .

إِلَّا أَنَّ (جز اینکه ، اما) - حَيْثُ أَنَّ (چون ، زیرا) - مَعَ أَنَّ (با اینکه) - لِأَنَّ (برای اینکه ، زیرا ، چون)
 رَغِمَ أَنَّ (علی رغم اینکه ، هر چند که ، با وجود اینکه) - غَيْرَ أَنَّ (جز اینکه)

۶) **لَيْتَ** بعضی اوقات به صورت **يَالَيْتَ** استفاده می شود . **لَكِنَّ** برای کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام از جمله ماقبل خودش استفاده می شود .

يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا : کافر می گوید ای کاش خاک بودم .

إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ : همانا خدا دارای بخشش بر مردم است ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی کنند .

هشدار : لَکِنْ را بَلْکَلِی (بدون تشدید) اشتباه نگیرید . لَکِنْ حرف عطف بوده و جزو حروف مشبوهه بالفعل

نیست و همراه فعل ها هم استفاده می شود .

(۷) (لَیْتَ و لَعَلَّ) + فعل مضارع = مضارع التزامی مثال: لَیْتَ الشَّبابُ یَعُودُ : ای کاش جوانی برگردد .

(۸) لَیْتَ + فعل ماضی = ماضی استمراری (یا ماضی بعید)

مثال : لَیْتَ ناصراً اِیْتَعَدَ عَنِ الْکَسْلِ : کاش ناصر از تنبلی دوری می کرد (دوری کرده بود)

اگر بخواهیم بعد از (لَیْتَ) یا (لَعَلَّ) ماضی استمراری بیاوریم بهتر است از ساختار (کَانَ + مضارع) کمک

بگیریم : لَیْتَ النَّاسُ کَانُوا یَفْهَمُونَ حَقِیقَةَ کَلَامِ الْاَنْبیاءِ : کاش مردم حقیقت سخن انبیاء را می فهمیدند .

هشدار : (لَیْتَ) از حروف مشبوهه بالفعل است (لَیْسَ) جزو افعال ناقصه . این دو را اشتباه نگیرید .

• موارد کاربرد (اِنْ) :

الف) هرگاه در ابتدای جمله آورده شود. : اِنْ اللّٰهَ یَعْلَمُ مَا فِی صُدُورِکُمْ

ب) بعد از فعل (قَالَ) و مشتقات آن قرار گیرد. : قَالَ : اِنَّهُ عَلِیْمٌ

ج) بعد از منادی قرار بگیرد. : رَبَّنَا اِنَّا سَمِعْنَا

توشه ای برای موفقیت

(۱۱) انواع اِنْ :

اِنْ : ابتدای جمله شرطیه می آید و فعل شرط و جواب آنرا مجزوم می کند .

اَنْ : همراه فعل مضارع می آید و آن را منصوب می کند .

اِنَّ : ابتدای جمله اسمیه می آید و حالت تأکید دارد .

اَنْ : همراه جمله اسمیه به کار میرود و مثل حروف ربط دو جمله را به هم وصل میکند .

عنوان و تیتیر سؤالات حروف مشبیه بالفعل

✓ عین ما فيه من الحروف المشبیه بالفعل [إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ]

✓ عین حرفاً جاء للتعلیل ← [معمولاً فَإِنَّ بعد از فعل طلبی (امر و نهی) و لَأَنَّ]

✓ عین الكلمة التي ترفع الإبهام عن جملة ما قبلها ← [لَكِنَّ]

✓ عین العبارة التي تدل على الرجاء لوقوع الفعل ← [لَعَلَّ]

✓ عین الكلمة التي تكمّل جملة ما قبلها ← [لَكِنَّ]

✓ عین حرفاً جاء للتأكيد ← [إِنَّ] ✓ عین عبارة أکّد معناها ← [إِنَّ]

✓ عین حرفاً يؤكّد مضمون الجملة ← [إِنَّ] ✓ عین حرفاً يرتبط بين الجملتين ← [أَنَّ]

✓ عین حرفاً جاء للربط بين الجملتين ← [أَنَّ] ✓ عین حرفاً جاء للتشبيه ← [كَأَنَّ]

✓ عین حرفاً جاء للتمني ← [لَيْتَ] ✓ عین ما لا یمكن وقوعه ← [لَيْتَ]

✓ عین حرفاً یكمل مقصود الجملة ← [لَكِنَّ] ✓ عین ما لا ترجو وقوعه ← [لَيْتَ]

✓ عین حرفاً جاء لرفع الإبهام عن ما قبله ← [لَكِنَّ] ✓ عین حرفاً جاء للتّردید ← [كَأَنَّ]

✓ عین حرفاً یغیّر معنى الفعل ← [لَيْتَ و لَعَلَّ] ✓ عین حرفاً جاء للتّرجی ← [لَعَلَّ]

• لای نفی جنس (لا الناسخة):

عاملی است که بر سر جملات اسمیه وارد می شود و مانند حروف مشبیه بالفعل عمل می کند یعنی مبتدا را به عنوان اسم ، منصوب و خبر را به عنوان خبر خود مرفوع می کند.

لا ثَمَرَةَ ناضِحَةً : (هیچ میوه ای رسیده نیست) (ثَمَرَةُ اسم لای نفی جنس - ناضِحَةُ خبر لای نفی جنس)

فرق لای نفی جنس با « لیس ایگ است که لیس معنای ساده « نیست » را می رساند ولی « لا » معنای نیست » را می رساند و به نوعی نبودن چیزی را با تاکید و شدت می گوید :

لِیسَ فِی قَرِیْنَتِنَا طَبِیْبٌ : در روستای ما پزشکی نیست . لَطِیْبٌ فِی قَرِیْنَتِنَا : هیچ پزشکی در روستای ما نیست .

نکات تکمیلی :

۱) (لا) نفی جنس بر سر جمله اسمیه وارد می شود . (لای نفی جنس + اسم نکره مفرد)

هشدار ۱ : از مصدرهایی که ظاهرشان شبیه اسم ها می باشد مواظب باشید تا آنها را فعل نگیرید : مثلاً لَا نَفَعَ ، لَا تَعَلَّمْ ، لَا تَبَادُلْ ، و ...

۲) اسم لای نفی جنس همیشه مبنی بر فتح و محلاً منصوب است یعنی هیچ گاه تنوین نمی گیرد .

۳) اسم لای نفی جنس همیشه نکره است یعنی (ال) قبول نمی کند.

۴) خبر لای نفی جنس همیشه مرفوع است .

۵) هیچگاه خبر لای نفی جنس بر اسمش مقدم نمی شود .

۶) در ترجمه لای نفی جنس غالباً از کلماتی هم چون هیچ ... نیست) یا (اصلاً ... نیست) استفاده می کنیم.

هشدار ۱ : در برخی موارد کلمه (هیچ) را در ترجمه لای نفی جنس نمی آوریم : مثلاً لَا بَدَّ (ناچار)

هشدار ۲ : وقتی عبارتی با (ما + مِنْ + اسم نکره ...)

استفاده می کنیم : مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ (هیچ

۷) اسم لای نفی جنس ، معمولاً مثل نکره ها ترجمه می کنیم :

دقت کنیم اگر بعد از لای نفی جنس ، فعلی به کار رود آن فعل هم به صورت منفی ترجمه می شود (از کلمه نیست استفاده نمی کنیم) :

لَا تَلْمِذٌ رَسَبَ فِی هَذِهِ الْإِمْتِحَانَاتِ : هیچ دانش آموزی در این امتحانات مردود نشد .

۸) خبر لای نفی جنس به سه صورت ظاهر می شود :

الف) اسم (خبر مفرد) : لاشيءَ أَجْمَلُ مِنَ الصَّبْرِ : (هیچ چیزی زیباتر از صبر نیست)

ب) جمله : لَانْصِيحَةَ تَنْفَعُ الْعَنُودَ : (هیچ نصیحتی به شخص لجباز سود نمی بخشد)

ج) شبه جمله : لا شَيْءَ قَبْلَهُ : (هیچ چیزی قبل از آن نیست)

مثال:

- نتیجه الف) لا طَالِباً فِي الْبَيْتِ (غلط)

- نتیجه بلا الطالبِ فِي الْبَيْتِ (غلط)

لا طَالِبٍ فِي الصَّفِّ

- نتیجه جلا فِي الْبَيْتِ طَالِبَ (غلط)

- ترجمه: (هیچ دانش آموزی در کلاس نیست) (صحیح)

نکته: گاهی خبر لای نفی جنس محذوف (حذف شده) می باشد و این در موارد زیر اتفاق می افتد :

الف) بعد از (لا) نفی جنس دو کلمه (إِلَّا) (یسوی) قرار بگیرد خبر کلمه (موجود) محذوف است.

لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ (إله اسم لای نفی جنس - خبر محذوف) در اصل ﴿ لا إِلَهَ مَوْجُودٌ إِلَّا اللَّهُ ﴾

لا مَعْبُودَ سِوَاكَ (معبود اسم لای نفی جنس - خبر محذوف) در اصل ﴿ لا مَعْبُودَ مَوْجُودٌ سِوَاكَ ﴾

توشه ای برای موفقیت

ب) گاهی خبر (لا) نفی جنس به خاطر وجود قرینه ای در جمله قبل، حذف می گردد.

لا قِيَمَةَ لَهُ وَ لا شَأْنَ (قیمة اسم لای نفی جنس - له خبر لا / شَأْن اسم لا - خبر محذوف)

در اصل ﴿ لا قِيَمَةَ لَهُ وَ لا شَأْنَ لَهُ ﴾

ج) در اصطلاحات (که بعد از اسم لا هیچ کلمه ای واقع نمی شود) :

لَا بُدَّ (ناگزیر) - لَا بَأْسَ (اشکالی ندارد) - لَا شَكَّ (هیچ شکی نیست) - لَا رَيْبَ (هیچ شکی نیست)

- (لا) نفی : بر سر فعل مضارع قرار می گیرد و تغییری در آن ایجاد نمی کند. (لا + فعل مضارع مرفوع)

مثال : و الله يَعْلَمُ و انْتُمْ لَاتَعْلَمُونَ : و خدا می داند ولی شما نمی دانید .

- (لا) نهی : بر سر فعل مضارع قرار می گیرد و آن را مجزوم می کند. (لا + فعل مضارع مجزوم)

مثال : لَاتَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ و ادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ : از یک در وارد نشوید و از درهای مختلف وارد شوید .

- (لا) نفی جنس بر سر اسم در اول جمله اسمیه قرار می گیرد. (لا + اسم نکره)

مثال : لَاتَلْمِزْ فِي الصَّفِّ : هیچ دانش آموزی در کلاس نیست .

- (لا) حرف عطف : بین دو اسم تنوین دار و یا دو اسم ال دار قرار می گیرد. (اسم + لا + اسم)

مثال : قَرَأْتُ الْمَجْلَّةَ لَا الصَّحِيفَةَ : مجله را خواندم نه روزنامه را

- لا جواب به معنی (نه) : در پاسخ به سوال (هَلْ) و (أ) :

مثال : أَأَنْتَ مِنْ تَبْرِيزَ : لا ، أَنَا مِنْ تَهْران

هشدار :

مواظب کلمه (آلا : آگاه باش) باشید که جزو هیچکدام از انواع لای ذکر شده نیست .

مثال : أَلَا يَذْكُرُ اللهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ

توشه ای برای موفقیت

۱. إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجَرَ الْمُحْسِنِينَ: بى شك الله، پاداش نیکوکاران را تباہ نمى کند!
۲. أَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: مى دانم یقیناً الله بر هر چیزى توانا است!
۳. كَأَنَّ إِرْضَاءَ النَّاسِ غَايَةٌ لَا نَدْرُكُ: گویى راضى ساختن مردم هدفى است كه به دست نمى آوریم!
۴. يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تَرَابًا: كافر مى گوید: اى كاش خاک بودم!
۹. «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»:

۱. همانا ما قرآن را به عربى قرار دادیم، شاید شما خردورزى كنید!
۲. بى شك ما آن را قرآن عربى قرار داده ایم، شاید بیندیشید!
۳. یقیناً ما آن را قرآنى عربى قرار دادیم، شاید شما تعقل ورزید!
۴. بى گمان ما قرآن را به زبان عربى نازل كرديم به این امید كه شما اندیشه كنید!
۱۰. «فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لَكُنْكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» : پس....
۱. این است روز قیامت، لیكن شما نمى دانید!
۲. این روز رستاخیز است اما شما نمى دانید!
۳. آن همان روز جزاست، لیكن شما نمى دانستید!
۴. این روز رستاخیز است ولیكن شما نمى دانستید!
۱۱. «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ»:
۱. یقیناً خداوند كسانى را كه در راهش كشته مى شوند، دوست مى دارد ، گویا آن ها بنایى محكم هستند!
۲. به درستی كه خدا كسانى را كه در راه او پیوسته مبارزه مى كنند دوست دارد، گویا شما دارای گروهى استوار هستيد!
۳. قطعاً خداوند دوست دارد كسانى را كه در راه او در يك صف مى جنگند؛ گویا آن ها ساختمانى استوار هستند!
۴. خداوند كسانى را كه در راه او همچون صفى مى گُشند دوست مى دارد ، مثل این كه آن ها بنیانی محكم دارند!
۱۲. «لِنَكْسِرَ كُلَّ الْأَصْنَامِ الْمَوْجُودَةِ فِي نَفُوسِنَا لِأَنَّ الْقُرْآنَ قَدْ حَدَّثَنَا عَنْ شَرِّهَا» :

۱. برای این كه همه بت هاى موجود در نفسمان را بشكنیم قرآن از شرّش برای ما سخن گفته است!
۲. باید همه بت هاى موجود در نفس خود را بشكنیم ، زیرا قرآن با ما در مورد بدى آن سخن گفته است!
۳. همه بت هاى موجود در نفس را مى شكнім ، زیرا قرآن از بدى آن با ما سخن مى گوید!
۴. باید هر بت موجود در نفس خود را بشكنیم، زیرا قرآن از شرّ آن برای ما سخن گفته است!
۱۳. «إِنَّ صِرَاعَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ قَدْ كَانَ لَتَبَيْنَ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ!»:

۱. کشمکش پیامبران خداوند با اقوام كافر خود برای آشكار شدن راه مستقیم بوده است!

۳. همانا کشمکش پیامبران خداوند با اقوام کافرشان بوده است تا راه مستقیم را بیان کند!

۴. نزاع پیامبران خداوند با اقوام کافر برای آشکار شدن راه درست می باشد!

۸۱۴. « أَسْنَامُ النَّاسِ الْمَكْسُورَةُ فِي قِصَّةِ إِبْرَاهِيمَ (ع) تُبَيِّنُ أَنَّهُ كَانَ يَطْلُبُ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ هَذِهِ الْخِرَافَاتِ! »:

۱. بت های مردم در داستان ابراهیم (ع) شکسته شد و بیان کرد که او قصد داشت که قومش را از عبادت این خرافه ها نجات دهد!

۲. بت های شکسته مردم در قصه ابراهیم (ع) آشکار شد که همانا او می خواهد که قومش از عبادت این خرافات نجات داده شود!

۳. بت های شکسته شده مردم در داستان ابراهیم (ع) بیان می کند که او می خواست قوم خود را از عبادت این خرافات نجات دهد!

۴. بت های شکسته شده مردم در قصه ابراهیم (ع) آشکار شد تا او بتواند قومش را از عبادت آن خرافات رهایی دهد!

۱۵. « قَدْ بَيَّنَّتِ الْحَضَارَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا الْإِنْسَانُ مِنَ الْآثَارِ الْقَدِيمَةِ التَّدِينُ الْفَطْرِيُّ فِي الْإِنْسَانِ! »:

۱. تمدن هایی که انسان آن ها را از آثار قدیمی شناخته است، دینداری ذاتی را در انسان آشکار کرده است!

۲. تمدن هایی که به انسان ها در آثار قدیمی معرفی شد، دین فطری انسان را بیان کرده است!

۳. گاهی تمدن هایی که انسان از آثار قدیمی شناخته است دینداری فطری در انسان را بیان می کند!

۴. در تمدن هایی که انسان به وسیله آن آثار کهن را شناخت دینداری ذاتی انسان بیان شده است!

۱۶. « لَمَّا شَاهَدَ النَّاسُ أَصْنَامَهُمُ الْمَكْسُورَةَ تَهَامَسُوا : يَا لَيْتَنَا مَا خَرَجْنَا مِنَ الْمَدِينَةِ! »:

۱. مردم زمانی که دیدند بت هایشان شکسته شده با یکدیگر پیچ پیچ کردند: کاش از شهر خارج نمی شدیم!

۲. در این زمان مردم بت های شکسته شده را دیدند، پس پیچ پیچ کردند: ای کاش به خارج شهر نمی رفتیم!

۳. زمانی که مردم بت های شکسته شده شان را دیدند، پیچ پیچ کردند: ای کاش از شهر خارج نشده بودیم!

۴. وقتی مردم دیدند بت هایشان شکسته شده است، پیچ پیچ کنان گفتند: کاش به بیرون شهر نرفته بودیم!

۱۷. « سَيُحْضَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَسْأَلُهُمُ اللَّهُ: أَمْ كُنْتُمْ تَحْسِبُونَ أَنَّكُمْ تُرْكُونَ سُدًى؟ »:

۱. مردم در روز قیامت حاضر خواهند شد و خداوند از آنان می پرسد: آیا خیال می کردید که شما بیهوده رها می شوید؟

۲. مردم را در روز قیامت حاضر خواهند کرد و خداوند از آنان خواهد پرسید: آیا خیال کرده بودید که بی هدف رها می شوید؟

۳. در روز قیامت مردم را حاضر خواهند کرد و خداوند از ایشان سؤال می کند: شما خیال می کردید که پوچ و بیهوده رها می شوید؟

۴. مردم در روز قیامت حاضر خواهند شد تا خداوند از آنان سؤال کند: آیا می پنداشتید که بیهوده رهایتان می کنیم؟

۱۸. « لَنْ تَجِدُوا فِي الْكَسَلِ مَا يُسَبِّبُ نَجَاحَكُمْ ؛ فَإِنَّهُ لَا نَجَاحَ لِمَنْ لَا يُحَاوِلُ لَأَهْدَافَهُ! »:

۱. در تنبلی آن چه را که سبب موفقیتتان شود، نخواهید یافت؛ زیرا برای کسی که برای اهدافش تلاش نمی کند، هیچ موفقیتی وجود ندارد!

۲. آن چه را که باعث موفقیت شما شود، در تنبلی هرگز نمی یابید، چه کسی که برای اهداف خود تلاش نکند، موفق نخواهد شد!

۳. هرگز، در تنبلی، چیزی که باعث موفقیت شود، یافت نخواهد شد؛ زیرا هیچ موفقیتی برای کسی که تلاش نکرده است، وجود ندارد!

۱۹. « لاخیر فی وُدّ شخص یجَرِّکَ إلی الضلالة بأعماله القبیحة! »:

۱. در دوستی با کسی که با اعمال زشت تو را به گمراهی می کشاند ، خیری نمی یابی!
۲. در دوستی با شخصی که کارهای زشتش باعث کشانده شدن تو به تباهی می شود، خیری نیست!
۳. هیچ خیری در دوستی با کسی که با اعمال زشتش تو را به گمراهی می کشاند ، نیست!
۴. دوستی با کسی که تو را با کارهای زشت به تباهی می کشاند، خیری به تو نمی رساند!

۲۰. عَيْنُ الصَّحِيح:

۱. لا يَحْرُثُهُمْ قَوْلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ! سخن کسی که روز واپسین کافر شده است، آن ها را ناراحت نمی کند!
۲. لا تَأْكُلُونَ مِمَّا لَمْ يَذْكُرْ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ! از آن چه اسم خداوند بر آن ذکر نشده، نخورید!
۳. إِنَّكُمْ لَا تَقْصُرُونَ فِي آدَاءِ الْوَاجِبَاتِ الدِّرَاسِيَّةِ! شما نباید در انجام تکالیف درسی تان کوتاهی کنید!
۴. لا رجاء لنجاة من غرق في الذنوب! هیچ امیدی به نجات کسی که در گناهان غرق شده است، نیست!

۲۱. « کاش انسان در آینده بتواند دستگاهی اختراع کند که احساسات را تشخیص دهد! »:

۱. ليت البشر يقدر على اختراع آلة في المستقبل تميّز الأحاسيس!
۲. لعلَّ الإنسان يستطيع أن يخترع آلة تميّز الأحاسيس في السنوات القادمة!
۳. رَجْمًا يقدر الإنسان على اختراع أداة في المستقبل تميّز أحاسيسه!
۴. لعلَّ البشر يخترع في القادم أداة تميّز الأحاسيس!

۲۲. « هیچ کاری بهتر از تحمل سختی های زودگذر در دنیا نیست! »:

۱. لا عملاً أحسن من تحمل المشتقّات المتأخّرة في الدّنيا! ۲. ليس عملاً أحسن من تحمّل المشاكل العديدة في الدّنيا!
۳. لا يوجد عملاً أفضل من تحمیل المصاعب العارضة الدنيویّة! ۴. لا عملٌ أحسن من تحمّل المصاعب العارضة في الدّنيا!

۲۳. « امید است هم کلاسی های من در کلاس پیچ نزنند تا درس را بفهمند! »:

۱. لعلَّ زملائی لا يتهامسوا في الصّف حتّى يفهموا الدّرس! ۲. ليت زمیلاتی لا يتهامسن في الصّف حتّى تفهموا الدّرس!
۳. لعلَّ زمیلاتی لا يتهامسن في الصّف حتّى يفهمن الدّرس! ۴. لعلَّ زملائی في الصّف لا يتهامسون حتّى يفهمون الدّرس!

۲۴. عَيْنُ الصَّحِيح:

۱. هیچ دگرگونی در سنت های الهی نیست! لا تبدیل للسنن الإلهیّة!
۲. هیچ ارزشی برای علم بی عمل نیست! لا قیم لعلوم لیس له عمل!
۳. هیچ یاسی در دل بنده صالح راه ندارد! لا ینفذ الیأس فی قلب العبد الصالح أبداً!

٢٥. عَيِّنَ الجواب الذي كل كلماته من الحروف المشبهة بالفعل:

١. إِنْ ، لَيْتَ ، لَعَلَّ ، كَأَنَّ ٢. لَكِنْ ، أَنتَ ، لَيْتَ ، لَعَلَّ ٣. إِنْ ، أَنْ ، كَأَنَّ ، لَيْتَ ٤. أَنْ ، لَكِنْ ، لَيْتَ ، لَعَلَّ

٢٦. عَيِّنَ ما فيه كلمة غريبة (حسب القواعد):

١. إِنْ ، مَنْ ، مَا ، لَمْ ٢. كَأَنَّ ، لَيْسَ ، صَارَ ، لَيْتَ ٣. أَنْ ، لَنْ ، كَى ، حَتَّى ٤. مِنْ ، فَى ، عَلَى ، حَتَّى

٢٧. عَيِّنَ الصَّحيح في قراءة « ان » في العبارة التالية حسب الترجمة و القواعد:

« ان أكثر الناس يعتقدون ان الإسلام منع المرأة ان تحضر في المجتمع! »

١. إِنْ ، إَنَّ ، إِنْ ٢. أَنْ ، أَنتَ ، أَنْ ٣. إِنْ ، إَنَّ ، أَنْ ٤. إِنْ ، إَنَّ ، إِنْ

٢٨. عَيِّنَ الخطأ في التشكيل لحرف « ان »:

١. إَنَّ مثل العلماء في الأرض كمثل النجوم في السماء! ٢. إَنَّ تتناول الطعام مع والديك يُكتسب رضاها!
٣. علينا أَنْ نعظَّم شعائر الله في جميع الأحوال! ٤. لَا أَشْكُ أَنتُمْ لَنْ تكذبوا أبداً في حياتكم!

٢٩. عَيِّنَ الخطأ لتكميل الفراغات:

١. الله قادر على ينزل آية : إِنْ - أَنْ
٢. تُحَسِّس فاعلم أجرك على الله! إِنْ - أَنْ
٣. الَّذِينَ آمَنُوا يجب عليهم ... يصلُّوا خمس مرَّات في اليوم! إِنْ - أَنْ
٤. هل تصدِّق .. الدلافين تستطيع إلى مكان غرق السفن؟: أَنْ - أَنْ

٣٠. عَيِّنَ الخطأ عن قراءة « ان » في العبارات التالية:

١. نريد ان نساfer إلى جزيرة كيش بالطائرة! أَنْ ٢. ان تؤمن بيوم البعث فلا يحزنك ظلم الظالمين! إِنْ
٣. لا تحسب ان النجاح ينزل من السماء جاهزاً! أَنْ ٤. من يتب إلى الله توبة نصوحاً فان الله غفور رحيم! إِنْ
٣١. « أنتم مجتهدون في القيام بأموركم! » عَيِّنَ الصَّحيح مع « ليت »:

- ١ ٢ ليتكم مجتهدون!
٣ ٤ ليتكم مجتهدين!

٣٢. عَيِّنَ عبارة تدلُّ على « التَّمَنَّى »:

١. « يقول الكافر يا ليتني كنت تراباً » ٢. كَأَنَّ إرضاء جميع الناس غاية لا تدرك!
٣. لَعَلَّ المودة تستقر بين جميع الناس في العالم! ٤. « عسى أن تكرهوا شيئاً و هو خير لكم »

٣٣. عَيِّنَ الصَّحيح عن نوع « لا »:

٣. طوبى لمن لا يهتم بزخارف الدنيا. (ناهية)

٤. لا دين لمن لا عهد له. (نافية للجنس)

٣٤. عَيِّن الصَّحِيحَ عَنْ تَعْيِينَ نَوْعِ « لا » فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ:

١. لا تأكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه! نافية

٢. لا تتكلم بناتي عن عيوب الآخرين أبداً! ناهية

٣. « لا علم لنا إلا ما علمتنا ». النافية للجنس

٤. العاقل يغتني فرصاً تسنح له لا الجاهل! النافية للجنس

٣٥. عَيِّن « لا » النافية:

١. « يا أيها الذين آمنوا لا يسخر قوم من قوم »

٢. علينا أن نبتعد عن العجب و ألا نذكر عيوب الآخرين!

٣. تنصحن الآيات الكريمة و تقول: لا تلقبوهم بألقاب يكرهونها!

٤. لن تجد على الكرة الأرضية شخصاً لا عيب فيه!

٣٦. عَيِّن الْخَطَأَ فِي نَوْعِ الْحُرُوفِ الْعَامِلَةِ فِي الْعِبَارَةِ عَلَى التَّرْتِيبِ:

١. « قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ »: (مِنْ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ - مِنْ الْحُرُوفِ الْجَارَةِ)

٢. « إِنَّا جَعَلْنَاهُ قَرَأَنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ »: (مِنْ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ - مِنْ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ)

٣. لا كنز أغنى من القناعة! : (نافية للجنس - مِنْ الْحُرُوفِ الْجَارَةِ)

٤. لتلزم الأمانة لا الخيانة! : (مِنْ الْحُرُوفِ الْجَارَةِ - نافية للجنس)

٣٧. عَيِّن الْخَطَأَ فِي نَوْعِ « لا »:

١. هذه سنة قد جعلها الله بأنه لا تقدم مع الجهل! (نافية للجنس)

٢. لا نتوقع الخير إلا من كد يميننا و فضل ربنا! (نافية)

٣. لا تطلب الأمة المتكاسلة التقدم و النجاح! (ناهية)

٤. لا ترجوا الخير ممن حقر نفسه و أهانها! (نافية)

٣٨. عَيِّن الصَّحِيحَ فِي « لا » النافية للجنس:

١. هذا شاعرٌ جليل لا تاجرٌ نشيط !

٢. قلت لزميلتي: لا شك في انتصار الحق!

٣. لا يذهب المؤمن إلى مجالس السوء!

٤. أيها الغنى ! لا إنفاق الأموال إلا في سبيل الله!

ایران تونل
توشه ای برای موفقیت

آتى : داد (مضارع: يُؤْتِى) يُؤْتُونَ : مى دهند	تَمَّ : انجام شد ، كامل شد (مضارع : يَتِمُّ)	صَحَّحَ : تصحيح كرد
أَجَرَى : اجرا كرد (مضارع: يُجْرِى) « لِيُجْرِى: تا اجرا كند »	الْجَرَاد : ملخ	الضَّيِّقُ : تنگ
الأحبالُ الصَّوتِيَّةُ : تارهاى صوتى (أحبال : جمع / حبل : مفرد)	جُلُبُ شَعِيرَةٍ : پوست جويى	الطُّنُّ : تُن « جمع: الأطنان »
اسْتَعَانَ : كمك خواست	حَدَّدَ : مشخص كرد	العاصِمَةُ : پایتخت « جمع: العواصم »
أَضَعَفَ : ضعيف كرد	خَيِّبَةُ الْأَمَلِ : نااميدى ≠ الرِّجاء	الْفَرَنْسِيَّةُ : زبان فرانسوى
الإعمار : آباد كردن (أَعْمَرَ ، يُعْمَرُ)	الدَّارِجَةُ : عاميانه	جَوْلَةٌ عِلْمِيَّةٌ : گردش علمى
أَفَادَ : سود رساند (مضارع: يُفِيدُ)	دُبُّ الْبَانِدا : خرس پاندا	أَلْفِيزِيَاء : فزيك
أَقْبَلَ عَلَى : روى آورد	الدَّوُّوبُ : با پشتكار	قَصَمَ : جويد
الإنجاز : انجام	الرَّمْزُ : نماد، سمبل (جمع : الرُّمُوز)	قَنَاهُ بِتَمَا : كانال پاناما
الأنحاء : سمت ها ، سوها « مفرد: النَّحْوُ »	زَالَ : پير و نابود شد	القَنَوَات : كانال ها « مفرد: القَنَاة »
إِنْهَدَمَ : ويران شد	السُّبَات : خواب رفتن ، چرت	كَسَبَ : به دست آورد
الأنفاق : تونل ها « مفرد: النَّقْ »	سَلَبَ : به زور گرفت	المَجَال : زمينه « جمع : المَجالات »
إِهْتَمَّ : اهتمام ورزید (مضارع : يَهْتَمُّ)	السُّور : ديوار	لَاتَهْنُوا : سست نشويد (وَهَنَ ، يَهْنُ)
الأهل : شايسته	السُّوَيْد : سوئد	المَنَاجِم : معادن « مفرد: المَنَجَم »
الأهْوَنُ : پست تر	سَهَّلَ : آسان كرد ≠ صَعَّبَ	موادَّ التَّجْمِيل : مواد آرايشى
التَّحْوِيل : دگرگونى	السُّهول : دشت ها « مفرد : السَّهْل »	نَشَرَ : پخش كرد
التَّطْوِير : بهينه سازى	الشَّعِير : جو	النَّعِيم : نعمت
التَّقْنِيَّةُ : فناورى (تكنيك)	الشَّقُّ : شكافتن (شَقٌّ ، يَشُقُّ)	وَهَنَ : سست شد
الصَّبِيُّ : كودك ، پسر « جمع: الصَّبِيان »	الصَّالِحَةُ لِلزَّرَاعَةِ : قابل كشت	التَّلَال : تپه ها « مفرد : التَّل »
الطَّيْران : پرواز ، پرواز كردن	فَعَلَ ماضٍ : فعل ماضى	مَعْرِفَةٌ بِالْعِلْمِيَّةِ : معرفه به عِلْم بودن
إِنْتَصَرَ : پیروز شد	أَدْنَبَ : گناه كرد	

۳۹. عَيْنٌ ما لَيْسَ فيه جمع التَكْسِير :

۱. بعد مدَّة قليلة انتشر استخدام الديناميت فى جميع أنحاء العالم!
۲. لقد سَهَّل حفر الأنفاق و شَقَّ القنوات بواسطة اختراعه الجديد!
۳. ليست لبعض الحيوانات كالزَّرَافَة أحوال صوتيَّة!
۴. حزام الأمان شريط يُستعمل فى الطَّائرات و السيَّارات للنَّجاة من الخطر!

۴۰. عَيْنُ الْخِطَا فى التَّضَاد :

۱. إِنَّ التَّكاسل يُضَعِّفُ إرادة الإنسان فى إنجاز كُلِّ عملٍ! : يُقَوِّى
۲. ذلِكَ العالم كَسَبَ ثروة كثيرة باختراعه فأصبح من أغنياء العالم !: حَصَلَ

٤١. عَيِّنِ الْخَطَأَ عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ :

١. لا تسمح لِخَبِيَةِ الْأَمَلِ أَنْ تَسِيطِرَ عَلَى أُمُورِكَ !: مضادة « الرِّجَاءِ »
٢. رَبَّنَا سَهِّلْ لَنَا سَبِيلَ الْحَصُولِ عَلَى رِضَاكَ !: مضادّه « يَسِّرْ »
٣. كَانَ الصَّبِيَّانِ يَلْعَبُونَ فِي السَّاحَةِ بِالْكُرَةِ فَجَاءَ أَنْكَسَرَ زَجَاجُ النَّافِذَةِ !: مرادفه « الأطفال »
٤. إِنَّ دُنْيَاكُمْ لِأَهْوَنَ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا !: مرادفه « أحقر »

٤٢. عَيِّنِ الْخَطَأَ عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ :

١. عَلَى رَغْمِ وَجُودِ سُوْرٍ عَظِيمٍ فِي الصَّيْنِ اسْتَطَاعَ الْمَغُولُ أَنْ يَهْجُمُوا عَلَيْهَا !: مرادفه « جدار »
٢. رَبِّ ! إِنِّي أَسْتَغِيثُ بِكَ فِي الشَّدَائِدِ فَمَنْ لِي سِوَاكَ !؟ : مرادفه « أَسْتَغِيثُ »
٣. عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَسْتَفِيدَ مِنَ الْوَجْهِ النَّافِعِ لِلتَّقْنِيَةِ !: مضادّه « الْمُضَرُّ »
٤. مَعَ الْأَسْفِ الْإِخْتِرَاعَاتِ الْبَشَرِيَّةِ لَا تَسْتَخْدَمُ فِي مَجَالِ الْإِعْمَارِ غَالِبًا !: « التَّخْرِيبُ »

٤٣. عَيِّنِ الْخَطَأَ لِتَكْمِيلِ الْفَرَائِغَاتِ :

١. إِنَّ الْحَاكِمَ حَقُوقَ شَعْبِهِ فَإِنَّهُ عَادِلٌ !: لا يسلب
٢. ... حَشْرَةٌ مُضِرَّةٌ تَأْكُلُ الْمَحَاصِيلَ الزَّرَاعِيَّةَ وَالنَّبَاتَاتِ !: الجرادة
٣. ضَيْقٌ لِحَرَكَةِ الْمِيَاهِ مِنْ مَكَانٍ إِلَى آخَرٍ !: المضيّق
٤. يَتَصَوَّرُ الْكَثِيرُ مِنَ النَّاسِ تَلَفُظَ « ك » لَيْسَ مَوْجُودًا فِي اللَّجَاتِ الْعَرَبِيَّةِ !: الدَّارِجَةُ

٤٤. عَيِّنِ الصَّحِيحَ حَسَبَ التَّوْضِيحَاتِ :

١. التَّفَقُّ مَكَانَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالنَّحَاسِ وَنَحْوَهَا فِي الْأَرْضِ ! ٢. الْقَنَاةُ مَمْرٌ تَحْتَ الْأَرْضِ أَوْ فِي الْجِبَلِ ، لَهُ مَدْخَلٌ وَمَخْرَجٌ !
٣. الدَّوْوَوبُ هُوَ الَّذِي يَسْعَى فِي إِنْجَازِ عَمَلِهِ وَ لَا يَشْعُرُ بِالتَّعَبِ ! ٤. الْمَنْجَمُ مَنطَاقَةٌ مُرْتَفَعَةٌ فَوْقَ سَطْحِ الْأَرْضِ ، أَصْغَرُ مِنَ الْجِبَلِ !

٤٥. عَيِّنِ الْخَطَأَ لِتَكْمِيلِ الْفَرَائِغَاتِ :

١. هُوَ لِلْجَنَّةِ إِلَّا الَّذِي آمَنَ بِاللَّهِ وَ أَحْسَنَ عَمَلًا !: أَهْلُ
٢. أَوَّلُ وَ التَّكْنُولُوجِيَا كَانَ لَهُ مَشَاهِدٌ عَجِيبَةٌ !: التَّقْنِيَةُ
٣. اجْعَلْ جُهدَ الْعِظْمَاءِ نَصَبَ عَيْنِيكَ حَتَّى تَصْبِحَ فِي أُمُورِكَ !: دَوَّوْبًا
٤. الْخَفَّاشُ هُوَ الْحَيَوَانُ اللَّبُونُ الْوَحِيدُ الّ يَقْدِرُ عَلَى بَحْنَانِيهِ !: السَّبَّاحَةُ

٤٦. عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِتَكْمِيلِ الْفَرَائِغَاتِ :

١. إِنَّ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّ وَ الزَّكَاةَ هُمُ الْفَائِزُونَ !: يَأْتُونَ
٢. يَبْحَثُ فِي مَعْرِفَةِ خِصَائِصِ الْمَوَادِّ وَالظَّوَاهِرِ الطَّبِيعِيَّةِ وَالطَّاقَةِ !: الْكِيمِيَاءُ
٣. مَعَ الْأَسْفِ تَتَجَمَّعُ أَكْثَرُ الْإِمْكَانِيَّاتِ غَالِبًا فِي الْبِلَادِ !: عَاصِفَةٌ
٤. إِنَّ عِنْدَ الْوِلَادَةِ أَصْغَرَ حَجْمًا مِنَ الْفَأْرِ !: دُبٌّ

٤٧. « مَادَّةُ الدِّ » أَعْمَالُ الْإِنْسَانِ الصِّ حَفَرٌ وَ الْقَنَوَاتُ وَ تَحْوِيلٌ إِلَى سُهُولٍ ... لِلزَّرَاعَةِ « عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَائِغَاتِ :

١. هَدَمَتْ - اتْلَمَنَاجَم - أَنْشَاء - الْجِنَال - نَافِعَةٌ
٢. سَهَّلَتْ - الْأَنْفَاق - شَقَّى - التَّلَال - صَالِحَةٌ
٣. حَدَدَتْ - الْمَعَامِل - بَنَاء - الْمَصَانِع - قَابِلَةٌ
٤. يَسَّرَتْ - الْجِبَال - تَخْرِيب - الْمُخْتَبِرَات - جَدِيرَةٌ

● حال : (در زبان فارسی قید حالت است)

اسم یا جمله ای است منصوب که حالت و چگونگی عاقل، مفعول به، مجرور به حرف جرّ و یا نایب فاعل را در هنگام وقوع فعل نشان می دهد و صاحب حال (ذو الحال) همان فاعل یا مفعول به و ... است که حالت آن بیان می شود.

انواع حال :

الف) حال به صورت یک اسم (حال مفرد) ب) حال جمله (جمله حالیه) (فعلیه و اسمیه)

الف) حال به صورت یک اسم (حال مفرد) :

« فرمول حال مفرد = اسم - منصوب - نکره - *مشتق (معنای وصفی) »

توضیح :

✓ حال مفرد همیشه منصوب است یعنی در مفرد و جمع مکسر، فتحه (--) یا تنوین نصب (--) ، در مثنی با سین، در جمع مذکر سالم سین و در جمع مؤنث سالم با (ات) همراه می شود.

وَقَفَ الْمُهَنْدِسُ الشَّابُّ فِي الْمَصْنَعِ مُبْتَسِمًا : مُبْتَسِمًا حال و المهندس صاحب حال می باشد .

اللاعبون الإيرانيون رَجَعُوا مِنَ الْمُسَابَقَةِ مُبْتَسِمِينَ : مُبْتَسِمِينَ حال و اللاعبون صاحب حال می باشد .

هاتان البنتان قَامَتَا بِجَوْلَةٍ عِلْمِيَّةٍ فِي الْإِنْتَرْنِتِ مُبْتَسِمَتَيْنِ : مُبْتَسِمَتَيْنِ حال و هاتان البنتان صاحب حال می باشد .

✓ حال مفرد همیشه نکره است و هیچوقت با ال نمی آید .

✓ حال مفرد همیشه مشتق است یعنی معنای وصفی دارد و غالباً به یکی از صورت های زیر می آید :

اسم فاعل ، اسم مفعول ، صفت مشبّهه (فَعِيلُ فَعِلَ ، فَعْلَانِ) ، اسم مبالغه ..

بنابراین کلمات زیر چون معنای غیر وصفی دارند نمی توانند حال شوند :

قافلة (کاروان) ، سبیل (راه) ، شمس (خورشید) و ...

✓ **حال نمی تواند** معنای مصدری داشته باشد مثلاً کلمات زیر نمی توانند حال باشند زیرا مصدر هستند : اجتِهَاد (تلاش کردن) ، ضَعُوبَة (سخت بودن) ، عِبَادَة (پرستیدن) و ...

✓ **حال** از نظر جنس (مذکر و مونث) و عدد (مفرد ، مثنی و جمع) باید **تابع ذوالحال** باشد . یعنی مثلاً اگر صاحب حال مثنی و مونث باشد حال نیز باید مثنی و مونث باشد .

شاهدتِ البنتِ والدَها مسرورةً : اینجا از نظر معنا هم البنت می تواند صاحب حال باشد و هم والد ولی از آنجا که مسرورة مونث می باشد بنابراین البنت صاحب حال می باشد .

✓ چنانچه صاحب حال جمع غیر انسان باشد حال مفرد مونث می آید .

مثال : طَارَتِ الطَّيُورُ مُسْرِعَةً : « مُسْرِعَةً حال و منصوب - الطيور جمع غیرانسان ، صاحب حال و فاعل »

« معرفه بودن صاحب حال و نکره بودن حال یک شرط اساسی در تشخیص حال است »

✓ دقت کنید حال نقش است ولی صاحب حال نقش محسوب نمی گردد بنابراین صاحب حال ، نقش می گیرد (فاعل ، مفعول ، نایب فاعل و ...)

مثال: حَضَرَ تَلْمِیْذُ الْمَدْرَسَةِ ضَاحِکاً : « ضاحکاً حال و منصوب - تلميذ صاحب حال و فاعل »

ترجمه : دانش آموز مدرسه در حالی که خندان بود حاضر شد .

قَصَى الْخَائِنُ لَيْلَتَهُ خَائِفًا مُضْطَرِبًا : « خائفاً و مضطرباً حال - الخائن صاحب حال و فاعل »
ترجمه : خائن شبش را ترسان و مضطرب سپری کرد .

رَأَيْتُ الطِّفْلَ بَاكِياً : « باکیاً حال و منصوب - الطفل صاحب حال و مفعول »

ترجمه : کودک را گریان دیدم .

تذکر:

(۱) هرگاه اسم استفهام (کَیْفَ ؟) قبل از فعل قرار بگیرد دارای نقش حال می باشد و در جواب آن نیز باید (حال) آورده شود.

مثال: کَیْفَ خَرَجْتَ مِنَ الْمَدْرَسَةِ ؟ خَرَجْتُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ مُتَبَسِّمًا (کَیْفَ حال - مُتَبَسِّمًا حال)

(۲) دقت کنید اینطور نیست که به هر کلمه منصوبی بعد از اسم معرفه ، حال بگوییم . منصوبات دیگری داریم

که ممکن است به اشتباه اینگونه برداشت شوند :

✓ مفعول اول و مفعول دوم : سَأَلَ الْمُعَلِّمُ التِّلْمِيزِينَ سَوَالِيهِمْ تِلْمِيزِينَ مفعول اول و سَوَالِيهِمْ مفعول دوم

✓ صفت : رَايتَ تِلْمِيزاً مَسْرُوراً تِلْمِيزاً مفعول / مَسْرُوراً صفت

✓ خبرِ كَانَ : كَانَ اللهُ خَبيراً بِخَبْرٍ خَبْرِ اول كَانَ و بصيراً خبر دوم كَانَ

✓ اسم حروف مشبَّهه بالفعل : اِنَّ فِي الْبَيْتِ رَجُلًا رَجُلًا اسم موخر اِنَّ

✓ مفعول مطلق : اُعْفُوا مِنْ الْمَخْطِئِ عَفْوَاً : عَفْوَاً مفعول مطلق

(۳) هرگاه در تشخیص صاحب حال دچار تردید شدید عمولاً آن را که اسم ظاهر است انتخاب می کنیم مثال :

مانند : جاء الطالب و جَلَسُوا عَلَى كُرَاسِيهِمْ صَامِتِينَ : « صامتين حال - الطالب صاحب حال »

ترجمه : دانش آموزان آمدند و ساکت روی صندلیهایشان نشستند

(۴) ممکن است در یک جمله بیش از یک حال داشته باشیم :

يا اَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي اِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً : راضیه حال اول و مرضیه حال دوم

(۵) هرگاه صاحب حال ضمیر متکلم وحده (ضمیر بارز ت یا ضمیر مستتر انا) باشد حال می تواند مذكر یا مونث باشد . و در صورتی که ضمیر متکلم مع الغیر (ضمیر بارز نا یا ضمیر مستتر نحن) باشد حال می تواند به

صورت مثنی یا جمع و نیز مذكر یا مونث بیاید .

ذَهَبْتُ اِلَى بَيْتِ صَدِيقِي فَرِحاً (یا فَرِحَةً) : « فَرِحاً ، فَرِحَةً حال - ضمیر ت صاحب حال و فاعل »

نستمع الى القرآن خاشعين (یا خاشعات یا خاشعتين) : « خاشعين ، خاشعات ، خاشعين حال و منصوب ، ضمیر مستتر نحن صاحب حال »

(۶) برخی از فعل های عربی بطور کلی

مات ، بَقِيَ ، تَرَكَ ، اُسْتُشْهِدَ ، ظَهَرَ

ل آمدن حال بعد از آنها زیاد است . مانند : عاش ،

حال پذیرند و احتما

(۷) هرگاه حال ، یک اسم جمع و یا مثنی باشد مفرد ترجمه می کنیم : رَايتُ الْاَطْفَالَ بَاكِيْنَ : کودکان را گریان دیدم .

(۸) حال از نقش های اصلی جمله نیست بنابراین میتوان آنرا از جمله حذف کرد و این خود می تواند در تشخیص کمک کند .

(۹) حال به ندرت معرفه می آید و در صورت معرفه بودن فقط معرفه به اضافه می آید .

● حال به صورت جمله اسمیه :

هرگاه مبتدا و خبر پس از جمله ای بیایند که آن جمله به اسم معرفه ای ختم شده باشد و معنای آن جمله کامل باشد، اینتها و خبر نقش حال به صورت جمله اسمیه را دارند و محلاً منصوب می باشند.

مثال: تَكَلَّمَ الْخَطِيبُ وَ هُوَ وَقِفٌ : « هُوَ واقِفٌ جمله حالیه - الخطيب صاحب حال و فاعل » خطیب در حالی که ایستاده بود صحبت کرد.

📖 **هشدار مهم:** وقتی حال به صورت جمله می آید با حرکت آن کاری نداریم و آن را محلاً منصوب گوئیم . یعنی می دانیم مبتدا و خبر هردو مرفوع هستند و وقتی در جمله حالیه می آیند حرکت آنها همچنان مرفوع می باشد و نباید همانند حال اسمی ، آنها را منصوب کنیم :

❗ **اشتباه:** رَايْتُ التَّلْمِيذَ وَ هُوَ مُجْتَهِدٌ ﴿ هُوَ مُجْتَهِدٌ ﴾ به صورت یکجا حال میباشد بنابراین مجتهد که به تنهایی نقشی خبر می باشد باید مرفوع بیاید . (هُوَ مُجْتَهِدٌ)

❗ **اشتباه:** رَايْتُ التَّلَامِيذَ وَ هُمْ مُجْتَهِدِينَ ﴿ هُمْ مُجْتَهِدِينَ ﴾ به صورت یکجا حال می باشد و از آنجایی که مجتهدین به تنهایی خبر می باشد بنابراین باید در حالت مرفوعی بیاید . (هُمْ مُجْتَهِدُونَ)

تذکر مهم! قبل از حال به صورت جمله اسمیه (واو) حالیه می تواند بیاید و یا نیاید، ولی اگر حال به صورت جمله اسمیه با ضمیر منفصل مرفوعی شروع شده باشد آمدن (واو) حالیه ضروری است.

شَاهَدْتُ صَدِيقِي وَ هُوَ مَسْرُورٌ : « واو حالیه ، هو مسرور جمله حالیه ، صديق صاحب حال »

جَاءَ الطَّالِبُ بِبَيْدِهِ مَحْفَظَةً يَا جَاءَ الطَّالِبُ وَ بِبَيْدِهِ مَحْفَظَةٌ « واو حالیه (بیده محفظة جمله حالیه)

پس: « وَ + ضمیر منفصل مرفوعی » خودش یک اساس شناخت جمله حالیه در سوالات است. (به شرطی که بعد از یک معرفه قرار بگیرد)

❏ **برای تشخیص جمله حالیه** ، خوب است بدانیم جمله حالیه :

❏ بعد از یک جمله کامل می آید .

❏ مطلبی را درباره اسم معرفه ای که قبل از آن آمده است بیان می کند .

❏ نقش اصلی ندارد یعنی با حذف آن عبارت ناقص نمی شود .

● حال به صورت جمله فعلیه :

هرگاه فعلی پس از جمله ای بیاید آن جمله به اسم معرفه ای ختم شده باشد و معنای آن جمله کامل باشد، این فعل نقش حال به صورت جمله فعلیه دارد.

شَاهِدُنَا فِي الطَّرِيقِ قَطْرَاتِ الْمَاءِ تَجْرِي فِي النَّهْرِ : « تجری جمله حالیه - قطرات صاحب حال و مفعول »

❏ در راه قطرات آب را در حالی که در رود جاری می شد دیدیم.

تذکره هم اگر قبل از حال به صورت جمله فعلیه (لَمْ وَمَا همراه مضارع) و (قَدْ + ماضی یا مضارع) و مای نافیسه باید قبل از حال به صورت جمله فعلیه (واو یحذف) بیاوریم. یعنی واو حالیه مستقیماً بر فعل وارد نمی شود .

لَمْ تُؤْذَوْنِي وَ قَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ : « واو حالیه ، قد تعلمون جمله حالیه »

چرا در حالی که می دانید من رسول خدا(ص) به سوی شما هستم مرا اذیت می کنید.

حَضَرَ التَّلْمِيزُ وَ لَمْ يَقْرَأْ دَرَسَهُ : « واو حالیه ، لَمْ يقرأ جمله حالیه - التلميز صاحب حال »

دانش آموز در حالی که درسش را نخوانده بود حاضر شد.

پس: به طور کلی می توان چنین نتیجه گرفت:

جمله فعلیه + واو + جمله اسمیه

طریقه تشخیص واو حالیه: جمله فعلیه + واو + لَمْ و لَمَّا همراه مضارع

جمله فعلیه + واو + قَدْ همراه ماضی

❏ می تواند بین اسم معرفه (صاحب حال) و جمله حالیه فعلیه **فاصله** بیفتد . مثال :

- قَامَ الرِّجَالُ بِعَمَلٍ يَرْجُونَ الثَّوَابَ (یرجون جمله حالیه - الرجال صاحب حال)
- جَلَسَتِ التِّلْمِیْذَةُ عِنْدَ بَابِ الْبَيْتِ تَضَحَكُ (تضحک جمله حالیه - التلمیذة صاحب حال)

تذکر مهم :

اسم معرفه + جمله حالیه : شَاهَدْتُ الطِّفْلَ يَلْعَبُ : « الطفل معرفه و صاحب حال - يلعبُ جمله حالیه »

اسم نکره + جمله وصفیه : شَاهَدْتُ طِفْلاً يَلْعَبُ : « طفلاً نکره و موصوف - يلعب جمله وصفیه »

نکته در ترجمه جمله های حالیه ابتدا عبارت (در ملحقه، که) را می نویسیم، آنگاه خود فعل معمولاً طبق الگوی زیر ترجمه می شود. دقت کنیم که **نباید حال را به صورت صفت** ترجمه کنیم .

۱) جمله اصلی (ماضی) + جمله حالیه (ماضی) ⇨ جمله حالیه ماضی بعید یا ساده فارسی

جاءَ التِّلْمِیْذُ وَ قَدْ ذَهَبَ الْمُعَلِّمُ ⇨ دانش آموز آمد در حالی که معلم رفته بود. (یا رفت)

۲) جمله اصلی (ماضی) + جمله حالیه (مضارع) ⇨ جمله حالیه ماضی استمراری فارسی

جاؤا اباہم عِشاءً یَبْکُونُ ⇨ شبانه پیش پدرشان آمد در حالیکه گریه می کردند.

هشدار : ترجمه (واو) حالیه به صورت « و » صحیح نیست .

توشه ای برای موفقیت

تبدیل انواع حال به یکدیگر :

حال مفرد (به صورت اسم) و جمله حالیه می توانند به یکدیگر تبدیل شوند . مطابقت حال و صاحب حال فراموشان نشود .

شاهدْتُ حمیداً وَ هُوَ فرحٌ ⇨ شاهدْتُ حمیداً فرحاً

۴۸. « لَا تَهِنُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ »:

۱. نباید سست شوید و نباید ناراحت بشوید و شما برتر هستید اگر ایمان داشته باشید!

۲. سست نشوید و غمگین نشوید در حالی که شما برتر هستید اگر مؤمن باشید!

۳. سستی نمی کنید و غمگین نمی شوید چرا که شما بهتر هستید و با ایمان می باشید!

۴. تنبلی نکنید و ناراحت نباشید در حالی که اگر شما مؤمن باشید بهتر است!

۴۹. « إِمَّا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ »:

۱. سرپرست شما فقط خدا و رسولش است و کسانی که ایمان آوردند، کسانی که نماز بر پا می دارند و در حالی که در رکوع هستند، زکات می پردازند!

۲. خداوند و رسول او و کسانی که ایمان بیاورند و کسانی که نماز به پا می کنند و زکات می پردازند و رکوع می کنند ولی امر شما هستند!

۳. بی شک ولی شما خداوند و رسول اوست در حالی که آنان ایمان آوردند و نماز به پا داشتند و در حالت رکوع زکات پرداختند!

۴. ولی شما فقط خدا و رسول او و کسانی است که ایمان آوردند و نماز برپا می دارند و زکات پرداخت می کنند و آن ها از رکوع کنندگان هستند.

۵۰. « أَنَا أَتَذَكَّرُ مُشَاهِدَةَ جَبَلِ حِرَاءِ الَّذِي كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَتَعَبَّدُ فِي الْغَارِ الْوَاقِعِ فِي قَمْتِهِ »:

۱. من به یاد آوردم مشاهده کوه حرایی که پیامبر (ص) در قله این غار عبادت می کرد!

۲. من دیدن کوه حرا را به یاد می آورم که پیامبر (ص) در غار واقع در قله اش عبادت می کرد!

۳. من مشاهده کوه حرایی را که پیامبر (ص) در غار واقع در قله آن عبادت می کرد بیان می کنم!

۴. من به یاد می آورم کوه حرایی را که پیامبر (ص) در غار واقع در بالای قله اش عبادت می کرد!

۵۱. « جَرَّتْ دُمُوعِي مِنْ عَيْنَيَّ عِنْدَمَا شَاهَدْتُ الْحَجَّاجَ فِي الْمَطَارِ وَ هُمْ يَسَافِرُونَ مُشْتَاقِينَ إِلَى مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ »:

۱. اشکم بر چشمم جاری شد وقتی که حجاج را در فرودگاه دیدم که با شوق به مکه و مدینه سفر می کنند!

۲. اشک هایم را بر چشم هایم جاری کردم هنگامی که حاجیان را در فرودگاه دیدم در حالی که آن ها با شوق به مکه و مدینه مسافرت می کردند!

۳. اشک های من بر چشم هایم جاری شدند وقتی حجاج را در این فرودگاه دیدم که مشتاقانه به مکه و مدینه سفر می کنند!

۴. اشک هایم از چشم هایم جاری شد هنگامی که حاجیان را در فرودگاه دیدم در حالی که با اشتیاق به مکه و مدینه مسافرت می کردند!

۵۲. « مَزَارَعُو هَذِهِ الْمَزَارِعَ قَدْ أَصْبَحُوا مُتَقَدِّمِينَ فِي الزَّرَاعَةِ لِأَنَّهُمْ يُصَلِّحُونَ سَيَّارَتَهُمُ الْمَعْطَلَّةَ وَ هُمْ لَا يَحْتَاجُونَ إِلَى مُصْلِحِ السَّيَّارَاتِ الْأَجْنِبِيَّةِ »:

۱. کشاورزان این مزرعه در کشاورزی پیشرفته شدند، چرا که آن ها ماشین هایشان را که خراب شده تعمیر می کنند و نیازی به تعمیرکار ماشین های بیگانه ندارند!

۲. کشاورزان این مزرعه ها در کشاورزی پیشرفته شده اند، زیرا آن ها ماشین های خراب خود را تعمیر می کنند در حالی که به تعمیرکار بیگانه ماشین ها احتیاج ندارند!

۳. مزرعه های این کشاورز در کشاورزی پیشرفته شده است، زیرا ماشین های خراب خود را تعمیر می کند و به تعمیرکار خارجی

۴. کشاورزان این مزرعه ها در کشاورزی پیشرفت کرده اند، زیرا آن ها ماشین های خراب شده را خودشان تعمیر می کنند در حالی که به تعمیرکار بیگانه ماشین احتیاج ندارند!

۵۳. « كان النَّاسُ فِي قَدِيمِ الزَّمانِ يَتَعَبَّدُونَ الأصنامَ مصنوعةً مِنَ الأخشابِ و الأحجار فبعث الله الأنبياءَ حتَّى يهدوهم مبشِّرِينَ! »:

۱. مردم در زمان های قدیم بت های ساخته شده از چوب و سنگ را می پرستیدند. بنابراین الله پیامبرانش را فرستاد تا ایشان را با بشارت هدایت نمایند!

۲. در زمان قدیم مردم بت ها را عبادت می کردند در حالی که از چوب ها و سنگ ها ساخته شده بودند، پس خداوند پیامبران را فرستاد تا آن ها را با بشارت هدایت کنند!

۳. چون مردم در زمان قدیم بت های ساخته شده ای از چوب ها و سنگ ها را عبادت می کردند، الله با بشارت پیامبرانی را فرستاد تا آن ها هدایت شوند!

۴. در زمان قدیم مردم بت هایی را که با چوب و سنگ ساخته بودند، می پرستیدند. پس خداوند پیامبران را فرستاد تا آن ها را هدایت کنند و به ایشان بشارت دهند!

۵۴. « عندما أَخْبَرْتُ تلكَ المرأةَ باستشهاد أولادها الأربعةَ فِي ميادين القتال رأيتَ دموعها تتساقط من عينيها من الإشتياق! »:

۱. زمانی که آن زن را از خبر شهادت چهار فرزندش در میدان های جنگ با خبر کردم، اشک هایش را دیدم در حالی که از چشمانش از روی شوق فرو می ریخت!

۲. هنگامی که به آن زن خبر دادم که چهار پسرش در میدان نبرد به شهادت رسیده اند، اشک هایش با حالت اشتیاق از چشمش جاری شد!

۳. وقتی که آن زن را از شهادت پسر چهارم در میدان های پیکار با خبر نمودم، او را دیدم در حالی که با شوق گریه می کرد و اشک هایش از چشمانش فرو می ریخت!

۴. هنگامی که به آن زن خبر شهادت چهار پسرش را در میدان جنگ دادم، دیدم که اشک هایش با شوق از چشمش جاری شد!

۵۵. « عَلَى قَمَّةِ ذلِكَ الجبل المرتفع الَّذِي يَقعُ هناكَ يعيش طائرٌ وحده لَجأً إِلَيهِ من شَرِّ الحيوانات المفترسة! »:

۱. بر قله آن کوه بلندی که آن جا قرار دارد، پرنده ای به تنهایی زندگی می کند که از شر حیوانات درنده به آن پناه برده است!

۲. پرنده ای که در بالای آن کوه بلند به تنهایی زندگی می کند، از شر حیوانات درنده به آن گریخته است!

۳. بر قله آن کوه بلند پرنده ای وجود دارد که به تنهایی آن جا زندگی می کند؛ زیرا حیوانات درنده آن را مجبور به این کار کرده اند!

۴. در بالای آن کوه بلندی که آن جا وجود دارد، پرنده ای به تنهایی به دور از حیوانات درنده زندگی می کند!

۵۶. « تَذَكَّرُوا النِّعمَ الإلهيةَ الَّتِي أعطاهَا لَكُمْ و قد كنتم مَرَضَى و لم يكن لَكُمْ شيء! »:

۱. باید نعمت های خداوند را که به شما عطا کرده است به خاطر بیاورید آن زمان که بیمار بودید و چیزی نداشتید!

۲. به یاد بیاورید نعمت های خدایی را که به شما عطا شده است در حالی که شما بیمار هستید و چیزی ندارید!

۳. نعمت های الهی را که به شما عطا کرده است، به خاطر بیاورید در حالی که شما مریض بودید و چیزی نداشتید!

۵۷. « سألته متعجباً: لم تبكى و أنت ترى الناس يشتاؤون إلى أن يزوروا آثارك الفنية؟ »:

۱. با تعجب از او پرسیدم: چرا گریه می کنی وقتی می بینی مردم برای دیدن آثار هنری تو مشتاق شده اند؟
۲. تعجب کردم و از او سؤال نمودم: چرا گریه می کنی در حالی که مردم اشتیاق دارند که آثار هنری ات را ببینند؟
۳. با تعجب از او می پرسم: دلیل گریه تو چیست وقتی مردم را می بینی که مشتاقانه به دیدن آثار هنری تو آمده اند؟
۴. با تعجب از او سؤال کردم: چرا گریه می کنی در حالی که مردم را می بینی که برای دیدن آثار هنری ات اشتیاق دارند؟

۵۸. « سمكة التيلابيا تبتلع صغارها عند الخطر ثم تُخرجها بعد زوال الخطر! »:

۱. ماهی تیلایا هنگام خطر توسط بچه هایش بلعیده می شود سپس بعد از بین رفتن خطر خارج می شود!
۲. ماهی تیلایا هنگام خطر بچه اش را می بلعد سپس بعد از رفع شدن خطر آن را بیرون می آورد!
۳. ماهی تیلایا هنگام خطر خود را پنهان می کند سپس بعد از پایان خطر خارج می شود!
۴. ماهی تیلایا بچه هایش را هنگام خطر می بلعد سپس بعد از برطرف شدن خطر، آن ها را خارج می کند!

۵۹. « حارس مرمى فريق پرسپوليس كان من أحب اللاعبين إلى هواة هذا الفريق الإيرانيين و هم يشبهونه بالزُّ!»:

۱. دروازه بان تیم پرسپولیس محبوب ترین بازیکنان نزد هواداران این تیم ایرانی است که او را به عقاب تشبیه می کنند!
۲. یک دروازه بان تیم پرسپولیس از محبوب ترین بازیکنان نزد تماشاگران این تیم ایرانی بود که به یک عقاب تشبیه می شد!
۳. دروازه بان تیم پرسپولیس از محبوب ترین بازیکنان نزد علاقه مندان ایرانی این تیم بود که او را به عقاب تشبیه می کردند!
۴. دروازه بان تیم پرسپولیس محبوب ترین بازیکن نزد هواداران ایرانی این تیم بود که او را به عقاب تشبیه می کنند!

۶۰. عَيْنُ الْخَطَأِ فِي التَّرْجَمَةِ:

۱. سمكة السَّهْمِ أعجب الأسماك صيداً: ماهی تیرانداز از نظر شکار از عجیب ترین ماهی ها است،
۲. فإنَّها تُطلق قطرات الماء من فهمها إلى الهواء: زیرا قطرات آب را از دهانش به هوا رها می کند،
۳. إنَّها تطلق هذا السَّهْمِ المائي في اتجاه الحشرات: آن ماهی این تیر آبی را در جهت حشرات رها می کند،
۴. هواة أسماك الزينة معجبون بهذه السمكة!: علاقه مندان به ماهی های زیبا از این ماهی تعجب کرده اند!

۶۱. « عندما كان يشغل مُصلِح السيارات بتصليح سيَّارتي كنت أقرأ مقالة صديقي الطَّيِّبة! »:

۱. وقتی تعمیرکار ماشین، مشغول تعمیر ماشین من بود، مقاله پزشکی دوستم را می خواندم!
۲. تا زمانی که تعمیرکار ماشین، به تعمیر ماشین من مشغول باشد مقاله دوست پزشکم را می خوانم!
۳. وقتی تعمیرکار ماشین، ماشین من را تعمیر می کرد، مقاله پزشکی دوستم را خواندم!
۴. هنگامی که تعمیرکار ماشین، مشغول تعمیر ماشین ها بود، مقاله دوست طبیبم را خواندم!

۱. الغَارُ يَقَعُ فَوْقَ جَبَلٍ مَرْتَفِعٍ! غار در بالای کوه بلندی واقع است!

۲. لَا يَسْتَطِيعُ صُعُودَهُ إِلَّا الْأَقْوِيَاءُ! فقط انسان های قوی می توانند از آن بالا بروند!

۳. أَنْتَ تَعْلَمِينَ أَنَّ رَجُلِي تُؤْمَانَنِي! تو می دانی که پای من درد می کند!

۴. أُدِيتُ فَرِيضَةَ الْحَجِّ فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ! فريضة حج را در سال گذشته به جا آوردم!

۶۳. عَيْنُ الصَّحِيح:

۱. إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَ الْأَنْبِيَاءَ مُبَشِّرِينَ إِلَى النَّاسِ! : خداوند پیامبران بشارت دهنده را به سوی مردم فرستاد!

۲. « وَ لَا تَهْنُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ » : اگر شما برترید، نباید سست شوید و اندوهگین باشید!

۳. كَانَ النَّبِيُّ الْحَنِيفُ يَتَعَبَّدُ لِلَّهِ مِنَ الْبَدَايَةِ! : پیامبر یکتاپرست از ابتدا خداوند را عبادت می کرد!

۴. سَتَجِدُ صَدِيقِي مُتَفَانًا وَ مُبْتَسِمًا لِلْحَيَاةِ دَائِمًا! : دوست خوشبینم را همیشه در حال لبخند به زندگی خواهی یافت!

۶۴. « فرصت های طلایی زندگی مان به سرعت می گذرند در حالی که ما غافلیم از این که شانس فقط یک بار در خانه مان را می زند! »:

۱. إِنَّ الْفُرْصَ الذَّهَبِيَّةَ لِحَيَاتِنَا تَهْرُ بِسُرْعَةٍ وَ نَحْنُ غَافِلُونَ أَنَّ الْحِظَّ يَطْرُقُ بَابَ بَيْتِنَا مَرَّةً فَقَطْ!

۲. تَمُضِي الْفُرْصَةُ الذَّهَبِيَّةُ لِلْحَيَاةِ سَرِيعَةً غَافِلِينَ أَنَّ السَّعَادَةَ تَضْرِبُ بَابَ بَيْوتِنَا تَارَةً فَقَطْ!

۳. نَحْنُ غَافِلُونَ أَنَّ الْحِظَّ يَطْرُقُ أَبْوَابَ بَيْوتِنَا مَرَّةً فَقَطْ وَ الْفُرْصَ الذَّهَبِيَّةَ لِلْحَيَاةِ تَهْرُ بِسُرْعَةٍ!

۴. إِنَّ فُرْصَتَنَا الذَّهَبِيَّةَ فِي الْحَيَاةِ مَرَّتْ سَرِيعَةً وَ قَدْ غَفَلْنَا أَنَّ السَّعَادَةَ تَضْرِبُ بَابَ بَيْتِنَا مَرَّةً فَقَطْ!

۶۵. « احساس می کردم با از دست دادن پدرم روزگار بسیار بر من سخت خواهد گذشت! »:

۱. كُنْتُ أَحْسَنَ أَنَّ الدَّهْرَ سَيَمُرُّ بِي بِصُعُوبَةٍ كَثِيرَةٍ مَعَ فَقْدَانِ أَبِي!

۲. كَانَ إِحْسَاسِي هُوَ أَنَّ الدَّهْرَ سَيَمُضِي عَلَيَّ بِصُعُوبَةٍ عِنْدَمَا فَقَدْتُ أَبِي!

۳. كُنْتُ أَشْعُرُ بِأَنَّ الْحَيَاةَ تَكُونُ صَعْبَةً جَدًّا عَلَيَّ مَعَ فَقْدَانِ وَالِدِي!

۴. كُنْتُ قَدْ أَحْسَسْتُ أَنَّ الْحَيَاةَ سَوْفَ تَصْبِحُ صَعْبَةً جَدًّا عَلَيَّ لَمَّا فَقَدْتُ وَالِدِي!

۶۶. « لَا يَتْرَكَ النَّاسُ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ لِإِصْلَاحِ دُنْيَاهُمْ، إِلَّا حَلَّ عَلَيْهِمْ مَا هُوَ أَضَرُّ مِنْهُ »: مردم.....

۱. از دین چیزی را که صلاح دنیایشان باشد ترک نمی کنند، مگر این که آنچه برایشان فرود آید، زیان بار است!

۲. نباید چیزی از امر دینشان را رها کنند برای اصلاح دنیایشان، جز این که آنچه به آن ها ضرر رساند، برایشان گشوده شود!

۳. چیزی از امر دین خود برای اصلاح دنیای خویش را ترک نمی کنند، مگر این که بر آن ها چیزی که از آن زیان بارتر است فرود آید!

۴. برای بهبود کار دنیای خود چیزی از امور دینشان را از دست نمی دهند که این گونه، زبانی بیشتر بر آن ها فرود می آید!

۶۷. « أَيُّهَا الْأَصْدِقَاءُ! إِذَا رَغَبْتُمْ فِي الْمَكَارِمِ، فَاجْتَنِبُوا الْمُحَارِمَ وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَمْ يَتَزَيَّنِ الْإِنْسَانُ بَزِينَةِ أَجْمَلٍ مِنَ الْإِيمَانِ »: ای

۱. اگر به خوبی ها رغبت دارید، پس از محارم اجتناب کنید و بدانید که انسان به زینتی زیباتر از ایمان آراسته نشده است!

۲. چنانچه شیفته خوبی ها بودید، پس از محارم دوری کنید و بدانید که انسان را زیباتر از ایمان، زینت نداده اند!

۳. هنگامی که راغب به مکارم هستید، پس از بدی اجتناب کنید و آگاه باشید که انسان به زینتی، زیباتر از ایمان زینت نیافت!

۴. اگر شیفته کار نیک هستید، پس از کارهای حرام دوری کنید و آگاه باشید که آنچه انسان را پیراسته می کند، زیباتر از ایمان نیست!

۶۸. « إِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ أَنْ تَفْعَلَ الْأَعْمَالَ الْعَظِيمَةَ فَافْعَلِ الْأَعْمَالَ الصَّغِيرَةَ بِالطَّرُقِ الْعَظِيمَةِ »:

۱. اگر توان انجام کارهای بزرگ را نداری کارهای کوچک را به شیوه بزرگی انجام بده!

۲. اگر نتوانستی کارهای بزرگ را انجام دهی، پس کارهای کوچک را با شیوه های بزرگ انجام بده!

۳. هرگاه نمی توانی با بزرگی کار کنی، پس با راه های بزرگ، کارهای کوچک را به انجام رسان!

۴. وقتی نتوانستی کارهای بزرگی انجام دهی، پس با شیوه های بزرگ کار کوچک کن!

۶۹. « هُوَ أَسْمَاكَ الزَّيْنَةُ مُعْجَبُونَ بِهَذِهِ السَّمَكَةِ وَلَكِنْ تَغْذِيَتَهَا صَعْبَةٌ عَلَيْهِمْ، لِأَنَّهَا تَفْضُلُ الْفَرَائِسَ الْحَيَّةَ »:

۱. علاقه مندان به ماهی های زینتی، شیفته این ماهی هستند لیکن غذا دادن به آن برایشان دشوار است زیرا که آن شکارهای زنده را ترجیح می دهد!

۲. دوستداران ماهی های تزئینی از این ماهی تعجب می کنند اما تغذیه آن دشوار است چون که شکارهای زنده را برتر می شمارد!

۳. هواداران ماهی های زیبا با این که خوردنشان سخت است اما دوستدار این ماهی هستند چون که آن ها را مقدم می شمارند!

۴. علاقه مندان به ماهی زینتی شیفته این ماهی هستند اما به دلیل که تغذیه اش دشوار است شکارهای زنده را ترجیح می دهند!

۷۰. « هَلْ تَتَذَكَّرُ مَشَاهِدَةَ جَبَلٍ « حَرَاءَ » الَّذِي كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَتَعَبَّدُ فِي الْغَارِ الْوَاقِعِ فِي قَمْتِهِ: « آيَا.....

۱. دیدن کوه « حرا » را به یاد آوردی که پیامبر (ص) در غاری که بالای آن واقع است عبادت می کرد!

۲. مشاهده کوه « حرا » را به یاد می آوری که پیامبر (ص) در غار واقع در قله آن عبادت می کرد!

۳. دیدن کوه « حرا » که پیامبر (ص) در غار واقع در بالای قله آن عبادت کرد را به خاطر داری!

۴. به خاطر می آوری لحظه مشاهده کوه « حرا » که غاری در بالای قله آن واقع شده است و پیامبر (ص) در آن عبادت می کرد!

۷۱. « فِي عَصْرِنَا الْحَاضِرِ وَصَلَ الْإِنْسَانُ إِلَى دَرَجَةِ عَظِيمَةٍ مِنَ التَّقَدُّمِ وَ صَنَعَ الْأَلَاتِ وَ الْأَدَوَاتِ الَّتِي تَخْدُمُهُ »:

۱. در عصر حاضر، انسان به پیشرفت عظیمی رسیده است و ابزار و وسایلی را که به او خدمت می کند ساخته است!

۲. در عصر حاضر ما، انسان به درجه بزرگی از پیشرفت رسیده و ابزار و وسایل در خدمت او ساخته شده است!

۳. در عصر کنونی ما انسان به درجه بزرگی از پیشرفت رسیده است و ابزارها و وسایلی را که به او خدمت می کند، ساخته است!

۴. در این عصر کنونی ما انسان به مرحله والایی در پیشرفت رسیده است و ابزارها و وسایلی که به او خدمت خواهد کرد را

ساخته است!

٧٢. عَيْنُ الْحَالِ:

١. لا يكون العبدُ عالمًا حتَّى لا يكونَ حاسدًا لِمَن قَوَّه!
٢. قيل ادخلوا أبوابَ جهنمَ خالدينَ فيها!
٣. رَجِمَ اللهُ قومًا كانوا سِراجًا و منارًا!
٤. الإسلامُ لم يُحمَلْ أحداً حتَّى يُصبحَ مُسْلِمًا!

٧٣. عَيْنُ الْحَالِ:

١. الشعوبُ المستضعفةُ كانت مظلومة ولكنَّها أصبحت قوِيَّةً الآن!
٢. ما يجعلُ الله في مسيرِ الإنسانِ حكمةً ينتفع بها!
٣. السَّابِحَاتُ يتحرَّكُ بسرعةٍ فلماذا تكونين ثابتةً!
٤. لم يكن الرِّجلُ البدويُّ يبقَى في المدينة مُنتظرًا!

٧٤. عَيْنُ الْحَالِ:

١. أَفْضَلُ النَّاسِ عَقْلاً أَحْسَنُهُمْ تَقْدِيرًا لِمَعَاشِهِ!
٢. المُجَاهِدُونَ رَجَعُوا مِنَ الْجَبْهَةِ مُنْتَصِرِينَ!
٣. و أمددناكم بأموالٍ و بنينَ و جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا!
٤. إِنَّ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا!

٧٥. عَيْنُ الْحَالِ:

١. فَأَخَذْتَهُمُ الرَّجْفَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ!
٢. و يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا!
٣. و استغفرِ اللهَ إِنَّ اللهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا!
٤. و مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِاعْبِينَ!

٧٦. عَيْنُ الْحَالِ:

١. نَصَحَهُ صَدِيقُهُ أَنْ يُعَامَلَ النَّاسَ مَعَامَلَةً حَسَنَةً!
٢. الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ أَمَلًا!
٣. كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ!
٤. أُعْبَدُوا اللهَ شُكْرًا لَا خَوْفًا أَوْ طَمَعًا!

٧٧. عَيْنُ الْعِبَارَةِ الَّتِي مَاجَاءَ فِيهَا الْحَالِ:

١. يَطِيرُ الطَّائِرُ بِجَنَاحِيهِ فِي الْهَوَاءِ!
٢. نَحْنُ نَسْتَمِعُ إِلَى الْقُرْآنِ خَاشِعَاتٍ!
٣. تَظَاهَرُ عَمَّالُ الْمَعْمَلِ مُطَالِبِينَ بِحَقُوقِهِمْ!
٤. ارْجِعْ إِلَى الْبَيْتِ مَرْفُوعًا رَأْسِي!

٧٨. عَيْنُ الْجَوَابِ يُجِيبُ عَنْ كَلِمَةِ «كَيْفَ»:

١. إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا!
٢. يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً مَُرْضِيَّةً!
٣. شَاهِدِ الرَّجُلَ عَالِمًا يُدْعُو إِلَى الْمُطَالَعَةِ وَ السَّعْيِ!
٤. فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى!

٧٩. عَيْنُ «وَاو» الْحَالِيَةِ:

١. مِنْ نَظَرٍ إِلَى سِيرَةِ الْعِظَمَاءِ يَجِدُهُمْ مَتَوَكِّلِينَ!
٢. مَنْ يَعْتَمِدُ عَلَى قُدْرَاتِهِ وَ يَتَوَكَّلُ عَلَى رَبِّهِ يَنْجِحُ!
٣. هُنَاكَ نَعَمُ وَافرةٌ حَوْلَكَ وَ أَنْتَ لَا تَلْتَهُمْ بِهَا!
٤. الْمَعْلَمُونَ يَعْبُدُونَنَا عَنِ الصَّلَاةِ وَ يَرشُدُونَنَا إِلَى الْحَقِّ!

٨٠. عَيْنُ الْحَالِ جُمْلَةً:

٣. نحن متوكلون على الله و صابرون في المصائب!

٤. يَجِبُ أَنْ لَا نَكُونَ فِي غَفْلَةٍ وَ لَا نَفْعَلَ الْخَيْرَ رِيَاءً!

٨١. عَيْنَ مَا لَيْسَتْ جَمْلَةً حَالِيَةً:

١. فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ!

٣. يَخْتَارُ الْكَفَّارُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ خَيْرٌ وَ أَبْقَى لَهُمْ!

٢. الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ!

٤. جَاءَ عَلِيٌّ وَ مُحَمَّدٌ نَحْوَ الْمَدْرَسَةِ لِيُشَارِكَا فِي حَفْلَةِ الْيَوْمِ!

٨٢. « اللَّاعِبُونَ لَا يَدْخُلُونَ الْمَلْعَبَ بَعْدَ دُخُولِ الْمُدْرَبِ » عَيْنَ الْمُنَاسِبِ بَدَلِ هَذِهِ الْعِبَارَةِ:

١. اللَّاعِبُونَ يَدْخُلُونَ الْمَلْعَبَ وَ هُمْ تَنَاقَرُ عَنِ الْمُدْرَبِ!

٣. اللَّاعِبُونَ لَا يَدْخُلُونَ الْمَلْعَبَ مَتَأَخِّرِينَ عَنِ الْمُدْرَبِ!

٢. اللَّاعِبُونَ لَا يَدْخُلُونَ الْمَلْعَبَ وَ هُمْ مَتَأَخَّرُونَ عَنِ الْمُدْرَبِ!

٤. اللَّاعِبُونَ يَدْخُلُونَ الْمَلْعَبَ وَ أَنْتُمْ مَتَأَخَّرُونَ عَنِ الْمُدْرَبِ!

٨٣. عَيْنَ الْحَالِ:

١. زَادَتْنِي حَفْلَةُ تَكْرِيمِ الْمُفَاتِلِينَ سُرُورًا!

٣. أَجْعَلْ أُخْتِي أَمِينَةً عَلَى أَسْرَارِ حَيَاتِي!

٢. رَبُّ! أَرْزَقْنَا فَرَحًا لَا يُسَبِّبُ غَفْلَتَنَا عَنكَ!

٤. رَجَعْتَ أُمَهَاتِنَا مِنْ مَكَّةِ الْمَكْرُمَةِ رَاضِيَاتٍ!

٨٤. عَيْنَ « الْحَالِ »:

١. جَعَلَ اللَّهُ لَنَا فِي الدُّنْيَا مِنْ كُلِّ الْمَوْجُودَاتِ زَوْجِينَ!

٣. اِنْدَفَعَ شَبَابُ الْمُسْلِمِينَ إِلَى مَرَائِزِ الْعِلْمِ فَرَحِينَ!

٢. نَسَأَلُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْخَائِفِينَ!

٤. كَانَ طُلَّابُ مَدْرَسَتِنَا فِي أَدَاءِ وَاجِبَاتِهِمْ دُؤُوبِينَ!

٨٥. عَيْنَ الْحَالِ (مُفْرَدًا أَوْ جَمْلَةً):

١. أَعْطَى اللَّهُ الْإِنْسَانَ رِزْقًا عَالِمًا بِأَنَّهُ يَشْكُرُهُ أَمْ لَا!

٣. اجْتَهِدِ الطَّالِبُ فِي أَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ كَثِيرًا فَنَجِّحْ!

٢. تَعَلَّمْنَا الْيَوْمَ فَوَائِدَ كَثِيرَةً مِنَ الْفِيزِيَاءِ وَ هِيَ سَتٌ!

٤. شَاهَدَ الرَّجُلُ مَدِيرَةَ صَفِّ عَالِمَةً بِأُمُورٍ مُخْتَلِفَةٍ!

٨٦. أَى كَلِمَةٍ لَا تَنَاسِبُ الْفَرَاغَ لِأَسْلُوبِ الْحَالِ: « خَرَجَ الزَّمْلَاءُ مِنْ جُلُوسَةِ امْتِحَانِ اللِّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ. »

١. فَرِحِينَ

٢. ضَاحِكِينَ

٣. مُبْتَسِمِينَ

٤. وَ هُمْ مُبْتَسِمُونَ

٨٧. عَيْنَ مَا يُبَيِّنُ هَيْئَةَ الْفَاعِلِ:

١. تُشَاهَدُ الشَّاعِرَةُ وَ هِيَ تُنْشِدُ قَصَائِدَ جَمِيلَةٍ أَمَامَ الْحَضَارِ!

٣. وَقَفَ الطَّالِبُ مُتَأَمِّلًا الْمَنْظَرَ الَّذِي شَاهَدَهُ أَمَامَهُ!

٢. تَلَوْنَا آيَاتَ شَرِيفَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ أَثَرَتْ فِي قُلُوبِنَا!

٤. شَاهَدْتُ فِي طَرِيقِي قَطْرَاتِ الْمَاءِ وَ هِيَ جَارِيَةٌ فِي النَّهْرِ!

٨٨. عَيْنَ الْحَالِ تَبَيِّنُ حَالَةَ الْفَاعِلِ:

١. كَانَ النَّاسُ يَحْتَرِمُونَ « بَشْرًا » وَ هُوَ تَائِبٌ مِنْ ذُنُوبِهِ!

٣. لِي صَدِيقٌ أَرَاهُ حَاضِرًا كُلَّ صَبَاحٍ فِي الْمَدْرَسَةِ!

٢. أَخَذَ الْوَالِدُ يَنْصَحُ الشَّبَابَ مَفْسِّرًا آيَةَ مِنَ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ!

٤. حَيَاةُ الْعِظَمَاءِ مَشْعَلُ الْهَدَايَةِ وَ هُمْ خَالِدُونَ فِي التَّارِيخِ!

٨٩. عَيْنَ الْحَالِ يَبَيِّنُ حَالَةَ الْمَفْعُولِ:

٣. يا أيها الناس علّموا أولادكم مشفقين عليهم!

٤. شاهدت أزهار الحديقة مُعجباً بجمالها!

٩٠. عَيْنِ الْخَطَأِ (حسب قواعد الحال):

١. وقفتُ أمامَ الجبلِ و أنا أتأملُ في كثرةِ جماله!

٢. رجعتُ أختى من المدرسة عازماً على أن تبدأ المطالعة!

٣. طلابٌ صفنا أكثر نجاحاً من الآخرين و هم فرحون!

٤. كان السّكاكى أديباً بدأ الدراسة و هو فى الأربعين من عُمره!

٩١. عَيْنِ الْخَطَأِ لِلْفَرَاغِ: « لا تقربا من الشر و أنتما »

١. مؤمنان!

٢. يؤمنان!

٣. تؤمنان!

٤. مؤمنتان!

٩٢. عَيْنِ الْخَطَأِ لِإِيجَادِ اسْلُوبِ الْحَالِ: « شِيعْتُ الْوَالِدِينَ إِلَى سَاحَةِ الْقِتَالِ. ! »

١. خاشعةٌ

٢. مسرورين

٣. مكبراتٍ

٤. مُهللاً

٩٣. عَيْنِ الْحَالِ:

١. « من قُتِلَ مظلوماً فقد جعلنا لوليه سلطاناً »

٢. كَانَ أَيَّامَ الْإِمْتِحَانَاتِ قَدْ أَصْبَحَتْ قَرِيبَةً!

٣. عندما سمعتُ خبرَ نجاحك كنتُ مسروراً !

٤. « رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمناً »

٩٤. عَيْنِ عِبَارَةٍ تَبَيَّنَ حَالَةُ الْمَفْعُولِ:

١. شكرنا المعلمَ عَلَى الاهتمامِ بِالدَّرْسِ شَاكِرِينَ لَهُ أَيْضاً!

٢. « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى »

٣. « إِنِّى أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ »

٤. كنتُ مستمعاً إِلَى الدَّرْسِ فِي الصَّفِّ وَ أَنَا مُشْتَاقٌ لِتَعَلُّمِهَا!

٩٥. « تَذَكَّرْتُ »

و عرفات والديك لزيارة العتبات المقدسة! عَيْنِ كَلِمَةٍ مُنَاسِبَةٍ لِبَيَانِ حَالَةِ الْمَفْعُولِ بِهِ:

١. مشتاقاً

٢. مشتاقه

٣. و هم مشتاقون

٤. و هما مشتاقان

٩٦. عَيْنِ الْخَطَأِ لِلْفَرَاغِ لِإِيجَادِ اسْلُوبِ الْحَالِ: « وَصَلَ الْمَوْطُ فَوْنَ إِلَى الدَّائِرَةِ.....! »

١. هم مستعجلين

٢. مستعجلين

٣. يستعجلون

٤. و هم مستعجلون

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

أَبْقَى : نگهدار (أَبْقَى ، يُبْقَى)	الْخَشْيَةُ : پروا	غَلَا : گران شد
إِتْسَعَ : فراخ شد	خَيَّرَ : اختیار داد	غَلِيظُ الْقَلْبِ : سنگدل
الإِمَارَ : میوه دادن	دَافَعَ : دفاع کرد	فَاضَ : لبریز شد
أَمَرَ : میوه داد	دَعَتْ : مؤنث «دعا» (دعوت کرد)	الْقَسِيلَةُ : نهال « جمع: الْقَسَائِلِ »
إِخْتَارَ : برگزید = اِتَّخَذَ (مضارع: يَخْتَارُ)	رَاحَ : رفت = ذَهَبَ	الْقَطَطُ : تندخو
أَعْتَقَ : آزاد کرد	رَخَّصَ : ارزان شد	فَقَّهَ : دانا کرد
الْإِعْزَازَ : گرمی داشتن (بِإِعْزَازٍ : با عزت)	الرِّدَاءَ : روپوش بلند و گشاد روی دیگر جامه ها	قَعَدَ : نشست
أَكْرَمَ : گرمی داشت	الرِّضَاعَةَ : شیرخوارگی	لَاعَبَ : بازی کرد
الإِقَامَةُ : ماندن	سَهَرَ : بیدار ماند	لِنْتُ : نرم شدی (ماضی : لَانْ، مضارع: يَلِينُ)
الأَمْرَدَ : پسر نوجوانی که سبیلش درآمده، ولی هنوز ریش درنیآورده است	الشَّيْخَ : پیرمرد ، پیشوا « جمع: الشُّيُوخُ »	مَا أَسْرَعَ : چه شتابان است!
أَمَلٌ : امید داشت	الصُّلْبُ : سخت و سفت	مَرَّ : گذر کرد (مضارع: يَمُرُّ)
إِنزَعَجَ : آزرده شد	ضَاقَ : تنگ شد	المَصَادِرَ : منابع
انْقَضَ : پراکنده شد (مضارع: يَنْقُضُ)	العَجُوزَ : پیرمرد، پیرزن « جمع: الْعَجَائِزُ »	المَعَزَّزَ : گرمی
تَقَفَّهَ : دانا شد، دانش فراگرفت	الْعَوْدَةَ : برگشتن = الرُّجُوعَ	الْوَعَاءَ : ظرف
الجَوْزُ : گردو	غَرَسَ : کاشت	اليافِعَ : جوان کم سال
غَضَّ عَيْنَهُ : چشم برهم نهاد	الْعَرَسَ : نهال، کاشتن نهال	حَصَنَ : در آغوش گرفت

۹۷. عَيْنُ مجموعة فيها كلمة غريبة من حيث المعنى:

۱. الجوز - الفستق - الفندق - الجوز
۲. الرداء - القميص - العباءة - الفستان
۳. اليافع - الصبي - الشاب - الأمرد
۴. الثمر - الفاكهة - الحب - القشر

۹۸. عَيْنُ الخطأ في الترادف:

۱. أَحَبَّ بيوتكم إلى الله بيت فيه يتيم مكرم! معرَّز
۲. إِنِّي اخْتَرْتُ فرع الترجمة في الجامعة لمواصلة دراستي! انتخب
۳. ما من رجل يغرس غرساً إلا كتب الله أجراً مستمراً! فسيلة
۴. يا ربنا أبق لنا محمداً حتى أراه يافعاً و أمرداً! شيخ

۹۹. عَيْنُ الخطأ عما طلب منك:

۱. إِنَّ الفرص في الحياة قَمَرٌ مَرَّ السحاب! : مرادفه « نَمَضَى »
۲. إِنِّي قد ذهبت ثلاث مرَّات لزيارة مشهد المقدَّسة! : مضادَّة « رُحْتُ »

١٠٠. عَيْنِ الْخَطَا عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ:

١. عليكم الرجوع إلى المكتبة قبل الساعة الثامنة!: مرادفه « العودة »
٢. من زرع العدوان حصد الخسران !: مرادفه « غرس »
٣. المسلمون يَتَفَرَّقُونَ ماداموا لم يتمسكوا بحبل الله!: مضادّة « ينفصّون »
٤. الشاب قام بمساعدة ذلك العجوز في عبور الشارع!: جمعه « العجائز »

١٠١. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ التَّضَادُّ:

١. كلّ وعاء يضيق بما جُعل فيه إلّا وعاء العلم فإنّه يتّسع!
٢. يا ربّنا أبق لنا محمّداً / حتّى أراه يافعاً و أمرداً!
٣. كلّ شيء يرخّص إذا كثّر إلّا الأدب فإنّه إذا كثّر غلّا!
٤. هذا الطائر يقدر على الطيران إلى الشمال و اليمين بسرعة فائقة!

١٠٢. عَيْنِ الْخَطَا حَسَبِ التَّوْضِيحَاتِ:

١. اليافع يطلق على الرجل الكبير في السّن!
٢. الوعاء شيء نأكل فيه أنواع الأطعمة و أحياناً يستخدم لشرب الأشربة!
٣. الرداء قطعة من قماش يُلبس فوق الملابس كالعباءة!
٤. الجوز ثمرة مقويّة تثمر شجرته بعد مدّة طويلة و قشره صلب جدّاً!

١٠٣. عَيْنِ الْخَطَا عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ:

١. الكلام اللين يؤثّر على المخاطب تأثيراً بالغاً! : مرادفه « الصّلب »
٢. ذهب النّبى (ص) إلى أولئك الفقراء ثمّ جلس معهم على المائدة لتناول الطعام!: مرادفه « قعد »
٣. لا تبكى في القيامة عين فاضت من خشية الله في الدنيا! : مضادّه « فرغت »
٤. على عكس الأشياء الأخرى إنّ الأدب يغلو إذا كثّر! : مضادّة « يرخّص »

١٠٤. عَيْنِ الْخَطَا عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ :

١. كلّ إناء يترشّح بما فيه!: مرادفه « وعاء »
٢. أُعْتِقَ الأسرى بعد ثلاث سنوات من وقوع الحرب!: مرادفه « حُرّرَ »
٣. أكرم النّبى (ص) أختها الشيماء بعد أن أُسرت بيد المسلمين!: مضادّه « أدلّ »
٤. أيّها الفلاح ، أ تأمل أن تعيش حتّى تأكل من ثمرة هذه الشجرة؟ مضادّه « ترجو »

١٠٥. عَيْنِ الصّحِيحِ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاقَاتِ:

١. المؤمنون عن الوطن الإسلامى دفاعاً رائعاً!: دَفَعَ.
٢. الإقامة هنا أو إلى أهلك !: العيادة
٣. هذه الشجرة يستغرق زمناً طويلاً!: إثمار
٤. حول قائدهم و لم يتركوه وحيداً فى الحرج!: انفصّ

١٠٦. عَيْنِ الْخَطَا لِتَكْمِيلِ الْفَرَاقَاتِ:

١. كانت الأم صبيّها و ه بفرح!: تحضن- تلاعب
٢. و عن محارمه لا تبكى فى يوم القيامة!: سهرت غصّت

اسلوب استثناء :

به جملاتی که در آن ها حکمی صادر میشود و سپس کسی یا چیزی از آن حکم خارج می شود اصطلاحاً اسلوب استثناء می گویند.

بنابراین: «فرمول استثناء: مستثنی منه + ادات استثناء + مستثنی»

• **إِلَّا** : یکی از ادات استثناء است.

- **مستثنی منه** : اسمی که مستثنی از آن استثناء شده است و اعرابش هم تابع جمله است یعنی می تواند رفوع، منصوب و مجرور گردد با توجه به مقتضیات جمله .
- **مستثنی** : اسمی که بلافاصله بعد از ادات استثناء می آید.

📖 شرایط ویژه مستثنی منه :

هرگه مستثنی منه در جمله قبل از **إِلَّا** بیاید ، استثنا را **استثنای تام** می گوئیم . بنابراین آمدن یا نیامدن مستثنی منه حساسیت ویژه ای برای جمله ایجاد می کند .

📖 قه مستثنی منه قبل از **إِلَّا** می آید (استثناء تام) :

۱. ارکان جمله قبل از **إِلَّا** کامل می باشد یعنی اگر بعد از **إِلَّا** را از جمله حذف کنیم جمله نقصی پیدا نمی مکتل: جاء التلاميذ **إِلَّا** علياً جاء التلاميذ (دانش آموزان آمدند .)

نتیجه: هرگاه جمله فک از **إِلَّا** ناقص باشد ، در آن جمله مستثنی منه نداریم .

مثلا: ماجاء **إِلَّا** عليّ جاء ماجاء (نیامد ☹) مستثنی منه نداریم .

یادآوری: ارکان جمله یعنی نقش های اصلی جمله که :

در جمله فعلیه :

الف) اگر فعل لازم باشد : فعل و فاعل ب) اگر فعل متعدی باشد : فعل و فاعل و مفعول

ج) اگر فعل مجهول باشد : فعل مجهول و نایب فاعل

در جمله اسمیه :

الف) بدون نواسخ : مبتدا و خبر ب) با نواسخ : اسم و خبر نواسخ

۲. مستثنی (کلمه بعد از اَلَا) ، همواره منصوب می شود یعنی در مفرد و جمع مکسّر ، فتحه (-) یا تنوین نصب (-) ، در مثنی با سین در جمع مذکر سالم با سین و در جمع مونث سالم با (ات ، ات) همراه می شود.

مثال : ما قرأت آثار هذه الكاتب الا واحداً منها : واحداً مستثنی و آثار مستثنی منه

➤ **نتیجه :** هرگاه هرگاه کلمه بعد اَلَا مرفوع یا مجرور باشد حتماً مستثنی منه نداریم .

مثال : لايفوز في هذه الامتحان الا المجدون : المجدون با (و) آمده و مرفوع می باشد بنابراین در جمله مستثنی منه نداریم .

۳. مُسْتَثْنَى منه باید جمع و یا مثنی و یا یک اسم مفردی باشد که مفهوم کلی داشته باشد ، در غیر اینصورت جمله درست نیست .

شاهدتُ أَصْدِقَائِي فِي الْمَلْعَبِ إِلَّا سَعِيداً : اصدقاء مستثنی منه و جمع می باشد که سعید از آن خارج شده است .

ما شاهدتُ صَدِيقِي فِي الْمَلْعَبِ إِلَّا سَعِيداً : جمله ایراد دارد زیرا صدیقی نه جمع می باشد و نه مفهوم کلی دارد بنابراین سعید نمی تواند جزئی از آن باشد .

ما رأيتُ تَلْمِيزاً فِي الْمَلْعَبِ إِلَّا سَعِيداً : تلمیز مستثنی منه می باشد زیرا با اینکه مفرد است ولی مفهوم کلی دارد (یعنی هر دانش آموزی)

✓ لازم نیست مستثنی منه حتماً اسم باشد بلکه ضمیر بارز (جمع) نیز می تواند مستثنی منه باشد .
مثال: دَهَبْنَا إِلَّا حَمِيداً : « ضمیر نا مستثنی منه و فاعل ، حمیداً مستثنی تام و منصوب »

✓ مستثنی منه اکثراً در جملات مثبت می آید اما نه همیشه ، زیرا می تواند در جملات منفی نیز بیاید .

مثال : لَا يُفْلِحُ أَحَدٌ إِلَّا الصَّادِقُ : « احد مستثنی منه و نایب فاعل ، الصادق مستثنی تام و منصوب »

✓ اگر جمله قبل از الثبت بوده و سوالی هم نباشد ، حتماً مستثنی منه داریم .

➤ **نتیجه** اگر جمله قبل از اَلَا خالی از عوامل منفی و سوالی { لَمْ يَمْضِ ، لَمْ يَكُنْ ، كَيْسَ ، هَلْ } باشد مستثنی منه نداریم .

✓ در عبارت های مثبتی که یکی از کلمات { بعض ، جميع ، كل ، واحد ، واحدة ، أحد } قبل از اَلَا

مانند : كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ (مستثنی منه : کل) / لَا يُفْلَحُ أَحَدٌ إِلَّا الصَّادِقُ (مستثنی منه : احد)

اگر بعد از **أَلَّا** فعل بیاید مستثنی منه نداریم .

مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ : بعد از أَلَّا کتب آمده بنابراین مستثنی منه نداریم .

هشدار مهم در مورد أَلَّا :

مواظب باشید **إِلَّا** را با **أَلَّا** اشتباه نگیرید : **أَنْ + لَا = أَلَّا**

بیشتر بدانیم

به استثنایی که مستثنی منه در آن ذکر نشده باشد **استثناء مفرغ** می گویند . در این شرایط ما باید به مستثنی اعراب رُکنی را که در جمله قبل از **إِلَّا** وجود ندارد بدهیم .

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ : « جزاء مبتدا ، الاحسان مضاف الیه ، الاحسان مستثنی مفرغ »

آیا پاداش نیکی جز نیکی است ؟!

توضیح : در این جمله قبل از **إِلَّا** خبر نیامده است و ارکان جمله ناقص است بنابراین بعد از **أَلَّا** مستثنی مفرغ و مرفوع خواهد بود . به عبارت دیگر ، اگر **هَلْ** و **إِلَّا** را حذف کنیم جمله به این صورت خواهد شد :

جَزَاءُ الْإِحْسَانِ الْإِحْسَانُ : جزاء مبتدا ، الاحسان مضاف الیه ، الاحسان خبر

بنابراین کلمه بعد از **أَلَّا** بنا به خبر بودن مرفوع می شود ...

لَا تَقُلْ إِلَّا كَلِمَةً الْحَقُّ : « لَا تَقُلْ فعل متعدی و نیازمند مفعول ، کَلِمَةً مستثنی مفرغ به عنوان مفعول »

توضیح : در این جمله قبل از **إِلَّا** فعل متعدی داریم که مفعولش ذکر نشده و جمله ناقص است . بنا براین بعد از **أَلَّا** مستثنی مفرغ و منصوب خواهد بود . به عبارت دیگر **إِلَّا** را حذف کنیم جمله به این صورت خواهد شد :

لَا تَقُلْ كَلِمَةً الْحَقُّ : کَلِمَةً مفعول ، الحق مضاف الیه

بنابراین کلمه بعد از **أَلَّا** مفعول بودن منصوب می شود

لَمْ يَسْمَعْ مِنَ الْبُسْتَانِ إِلَّا صَوْتُ بَلْبُلٍ : « لَمْ يَسْمَعْ فعل مجهول و نیازمند نایب فاعل ، مِنَ الْبُسْتَانِ جارومجرور ، صَوْتُ مستثنی مفرغ به عنوان نایب فاعل و مرفوع »

از بستان جز صدای یک بلبل ، شنیده نمی شود

🔴 **اسلوب حصر :** اگر هنگام سخن گفتن بخواهیم چیزی را منحصر و اختصاصی بیان کنیم از اسلوب حصر

استفاده می کنیم ؛ رایج ترین روش حصر به دو صورت است :

الف) با کمک **إِلَّا** :

اگر جمله قبل از **إِلَّا منفی بوده و مستثنی منه محذوف باشد** (برگردید اون نکاتی رو که در مورد نبودن

مستثنی منه در جمله بهشون اشاره کردم دوباره مرور کنید) ، در آنصورت اسلوب حصر داریم.

✓ **ما نَجَحَ إِلَّا عَلِيٌّ** : قبل از **إِلَّا** جمله منفی بوده و مستثنی منه نیز محذوف می باشد بنابراین اسلوب حصر داریم

در ترجمه : (تنها علی قبول شد) یا (جز علی قبول نشد)

✓ **ما رَأَيْتُ إِلَّا أَبَاكَ** : قبل از **إِلَّا** جمله منفی بوده و مستثنی منه نیز محذوف می باشد بنابراین اسلوب حصر داریم

در ترجمه : (تنها پدرت را دیدم) یا (جز پدرت را ندیدم)

🔴 **هذقت :** اگر شرایط بالا ، نباشد می توان جمله را با اسلوب حصر و با « تنها و فقط و ... » ترجمه کرد .

مثلا در جمله « **ما نَجَحَ أَحَدٌ إِلَّا عَلِيٌّ** » این ترجمه اشتباه است : فقط علی موفق شد . زیرا مستثنی منه ذکر شده است و احدٌ مستثنی منه می باشد .

جملاتی که اسلوب حصر هستند همیشه منفی و یا سوالی اند و هرگز مثبت نیستند .

توشه ای برای موفقیت

😊 **دید تستی :** اول به این توجه کنید که بعد از **إِلَّا** مرفوع است یا نه ، اگر مرفوع نبود به این توجه کنید که جمله قبل از

إِلَّا مثبت است یا منفی یا سوالی ، اگر سوالی یا منفی بود ببینید از نظر معنی و نقش جمله قبل از **إِلَّا** کامل است یا ناقص :

بعد از **إِلَّا مرفوع** ⇨ **اسلوب حصر**

✓ **مثبت** ⇨ **اسلوب استثناء**

✓ **منفی کامل** ⇨ **اسلوب استثناء**

✓ **منفی ناقص** ⇨ **اسلوب حصر**

هَلَمْ أَشَاهِدُ صَدِيقِي فِي مَكَانٍ إِلَّا فِي الْحَفْلَةِ ⇨ اسلوب استثناء : چون فِي الْحَفْلَةِ جزئی از فِي مَكَانٍ می باشد .

هَلَمْ أَشَاهِدُ صَدِيقِي إِلَّا فِي الْحَفْلَةِ ⇨ اسلوب حصر : چون هُمی توان فِي الْحَفْلَةِ را به کلمه ای قبل از إِلَّا ربط داد .

هَلَمَا رَأَيْتُ أَخِي حِينَمَا إِلَّا وَقْتَ الْعِشَاءِ ⇨ اسلوب استثناء حِينَمَا : مستثنی منه وَقْتَ : مستثنی

هَلَمَا رَأَيْتُ أَخِي إِلَّا وَقْتَ الْعِشَاءِ ⇨ اسلوب حصر : این عبارت قبل از إِلَّا ظرفی ندارد که بشود وقت را به آن ربط داد پس اسلوب حصر می باشد .

ب) به وسیله اِنَّمَا :

وقتی اِنَّمَا در آغاز جمله به کار می رود اسلوب حصر ایجاد می کند زیرا معنای « فقط ، تنها ، جز این نیست که ... » می دهد .

اِنَّمَا الدُّنْيَا خِيَالٌ عَارِضٌ : دنیا تنها خیالی گذراست .

🕒 در توجه اِنَّمَا توجه کنید که خبر را تاکید می کنیم یعنی کلمه فقط قبل از خبر استفاده می شود .

مثلا در ترجمه جمله بالا ، نمی توان گفت : فقط دنیا خیالی گذراست .

ایران توننه
توشه ای برای موفقیت

۱۰۷. « الله لا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ عَلَى الله فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ »:

۱. خداست که جز او هیچ معبودی نیست و مؤمنان پس باید تنها بر الله توکل کنند!
۲. هیچ خدایی جز او نیست پس مؤمنان بر خداوند توکل می کنند!
۳. تنها معبود او خداست و اهل ایمان باید فقط بر او توکل کنند!
۴. خداوند معبودی است که جز او معبود دیگری نیست، پس مؤمنان فقط بر او توکل می کنند!

۱۰۸. عَيْنَ الصَّحِيح:

۱. يَغْفِرُ اللهُ جَمِيعَ ذُنُوبِ النَّاسِ إِلَّا الشُّرْكَ بِهِ: الله جز شرک به او گناهان مردم را می آمرزد!
۲. كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ: همه چیز جز ذاتش نابود شده است!
۳. كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُصُ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمَ: جز دانش، هر چیزی با انفاق کم می شود!
۴. لَا يَعْرِفُ الْكِتَابَةَ إِلَّا أَحَى: برادرم فقط نوشتن را می داند (نه کاری دیگر)!

۱۰۹. « لَا يَعْرِفُ السَّبَاحَةَ إِلَّا حَامِدٌ » عَيْنَ الْخَطَأ:

۱. شنا کردن را فقط حامد می داند!
۲. { کسی } شنا کردن را نمی داند مگر حامد!
۳. حامد، فقط شنا کردن را می داند!
۴. { هیچ کس } جز حامد شنا کردن را نمی داند!

۱۱۰. « هُنَاكَ أَطْعَمَةُ لِكُلِّ فِكْرٍ كَمَا تُوجَدُ أَطْعَمَةٌ لِكُلِّ جِسْمٍ »:

۱. آن جا برای هر اندیشه ای طعام هایی است همان طور برای هر جسمی غذاهایی پیدا می شود!
۲. همان طور که برای هر تنی غذاهایی وجود دارد برای هر اندیشه ای آن جا خوراک هایی است!
۳. برای هر فکری غذاهایی وجود دارد همان طور که هر جسمی غذاهایی پیدا می کند!
۴. برای هر اندیشه ای غذاهایی وجود دارد، چنان که برای هر بدنی غذاهایی یافت می شود!

۱۱۱. « إِيْمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَ اتَّقُوا الله »:

۱. فقط مؤمنان برادرند پس بین برادران خویش صلح ایجاد کنید و از خدا بهراسید!
۲. بی شک مؤمنان برادرند پس برادران خودتان را اصلاح کنید و تقوای خداوند را پیشه کنید!
۳. بی گمان، مؤمنین با هم برادر هستند پس میان برادران خود صلح برقرار کنید و از الله بترسید!
۴. فقط مؤمنان برادرند، پس میان برادران صلح ایجاد نمایید و تقوای خدا پیشه کنید!

۱۱۲. « وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ »:

۱. و به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید پس به جز ابلیس که سرباز زد و از کافران بود سجده کردند!

۳. و زمانی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده نمایید پس همگی آن ها با هم سجده کردند جز ابلیس که سرباز زد و از کافران بود!

۴. و هنگامی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید همه آن ها با هم سجده کردند مگر ابلیس که سرپیچی کرد و کافر شد!

۱۱۳. « سَمِعَ الْخَفَاشَ يَفُوقُ سَمْعَ الْإِنْسَانِ عَشْرَاتِ الْمُرَاتِ رَغْمَ قَلَّةِ وَزْنِهِ وَ هُوَ مِنَ اللَّبُونِيَّاتِ الَّتِي تُرَضَعُ صَغَارَهَا: »

۱. با وجود وزن کم خفاش ده برابر انسان می شنود و از حیوان های پستانداری است که به بچه های کوچک خود شیر می دهد!

۲. شنوایی خفاش علی رغم کم بودن وزنش ده ها برابر از شنوایی انسان برتر است و آن را پستاندارانی است که به بچه هایش شیر می دهد!

۳. شنوایی خفاش با وجود کم بودن وزنش به ده برابر شنوایی انسان می رسد و آن را از پستانداران شیرده به بچه هایش است!

۴. حس شنوایی خفاش ده ها برابر بالاتر از آدم است و با وجود این که جسمی کوچک دارد اما او پستاندار است و به بچه هایش شیر می دهد!

۱۱۴. « إِنْ لَمْ يَعْرِفْ أَحَدٌ قَدْرَكَ فَلَا تَحْزَنْ فَطَبِيعَةُ الْبَشَرِ لَا تُدْرِكُ النِّعَمَ إِلَّا بَعْدَ زَوَالِهَا: »

۱. اگر کسی نمی داند که ارزش تو چقدر است پس غمگین نشو زیرا که طبیعت بشر است که نعمت ها را بعد از ، از بین رفتنشان درک نکند!

۲. اگر کسی ارزش تو را ندانست پس ناراحت نشو پس سرشت بشر نعمت ها را تنها بعد از بین رفتنشان درک می کند!

۳. هرگاه احدی قدر تو را نشناخت نباید غمگین شوی زیرا که سرشت بشر نعمت را درک نمی کند جز پس از زوال آن!

۴. هنگامی که ارزش تو را هیچ کس نمی داند غمگین مباش زیرا سرشت بشر زوال نعمت را فقط بعد از دست دادن می فهمد!

۱۱۵. « قَدْ عَاهَدْتَ نَفْسِي أَنْ أَعْمَلَ بِهَا أَعْدُ وَ لَا أَنْطِقَ إِلَّا بِمَا فَعَلْتَهُ: »

۱. با خویشتن عهد کردم که هرگز خلف وعده نکنم و آنچه را نمی توانم انجام دهم هرگز نگویم!

۲. با خویشتن عهد می کنم که آنچه وعده می دهم انجام دهم و آنچه را عمل نمی کنم هرگز بر زبان نرانم!

۳. با خودم پیمان بسته ام که اگر وعده ای دادم حتماً عمل کنم و از گفتن چیزی که انجام نمی دهم بپرهیزم!

۴. با خود عهد کرده ام به آنچه وعده می دهم عمل کنم و فقط درباره آنچه آن را انجام داده ام سخن بگویم!

۱۱۶. « فِي انْتِهَاءِ مَمَرٍ مَدْرَسَتَنَا نَافِذَةٌ تَفْتَحُ عَلَى مَنْظَرٍ جَمِيلٍ، أَسْرَعَ أَنَا لِرُؤْيَيْهَا بِاشْتِيَاقٍ حِينَمَا يَدُقُّ الْجَرَسُ! »:

۱. در آخر راهرویی در مدرسه ما پنجره ای هست که به منظره زیبایی باز شده هروقت زنگ میخورد من با اشتیاق برای دیدن منظره می شتابم!

۲. در انتهای راهرو مدرسه ما پنجره ایست که به منظره زیبایی باز می شود وقتی زنگ می خورد من با اشتیاق برای دیدن پنجره می شتابم!

۳. در انتهای این راهرو از مدرسه ما پنجره ای به سمت تابلویی از طبیعت باز می شود که بعد از زنگ من با اشتیاق به دیدنش می شتابم!

۱۱۷. « إن أكثر العلماء و الفنانين ما استطاعوا أن يخلقوا آثارهم العلمية و الفنية إلا بعد تحمل المشاكل و التعب الكثير! »:

۱. تعداد زیادی از دانشمندان و هنرمندان آثار علمی ایجاد کرده اند و این امر بعد از تحمل مشقات و رنج های گوناگون بوده است!

۲. بسیاری از علما و هنرمندان حتی بعد از تحمل مشکلات و رنج بسیار نتوانستند آثار علمی و هنری خود را بیافرینند!

۳. اکثر دانشمندان و هنرمندان فقط بعد از تحمل مشکلات و رنج بسیار توانستند آثار علمی و هنری خود را خلق کنند!

۴. بیشتر علما و هنرمندان پس از تحمل سختی ها و رنج های زیاد توانستند کارهای علمی و هنری زیادی بیافرینند!

۱۱۸. عَيْنُ الْخَطَا:

۱. لا يستطيع الباطل أن يصرع الحق في الميدان أبداً؛ باطل هرگز نتوانسته است که با حق در میدان درگیر شود

۲. لأنَّ الحقَّ موجود و الباطل زهوق إن شاء الله!؛ زیرا حق موجود است و باطل نابودشدنی است اگر خدا بخواهد!

۳. لا يستطيع الفرد الواحد في العصر الواحد أن يهدم بناء الباطل: یک فرد واحد در یک زمان واحد نمی تواند بنای باطل را ویران کند

۴. و هدمه إنما يحصل بواسطة أفراد متعدّد و في عصور متعدّدة!؛ و ویران کردن آن فقط توسط افرادی متعدد و در زمان هایی متعدد رخ می دهد!

۱۱۹. « لا تفرح إلا بما مَلَكَ و لا تعتمد إلا بما في يدك حتّى لا تُبتلى بالندامة! »:

۱. فقط به آنچه مالک آن هستی شاد شو و جز بدانچه در دست داری اعتماد مکن تا دچار ندامت نشوی!

۲. به خاطر آنچه داری شادی کن و هرگز به غیر آنچه در اختیار است اعتماد مکن تا دچار پشیمانی نشوی!

۳. برای این که ندامت از تو دور شود هیچ گاه شاد مشو مگر به داشته هایت و اعتماد مکن مگر به دستانت و آنچه در آن هاست!

۴. از پشیمانی دور می شوی هرگاه شادی تو به خاطر دارایی ات باشد و اعتمادات به چیزی باشد که در توان و اختیار است!

۱۲۰. « لا يقدر على معرفة ربه إلا الذي يقوم بمعرفة نفسه في البداية! »:

۱. نمی تواند خدای خود را بشناسد، جز آن که خودش را در ابتدا شناخته باشد!

۲. فقط کسانی که پروردگارشان را شناخته اند، قادر به شناخت خودشان هستند!

۳. تنها کسی که در ابتدا به شناخت خودش می پردازد، می تواند پروردگار را بشناسد!

۴. جز کسانی که در ابتدا خود را شناخته اند، کسی نمی تواند پروردگار را بشناسد!

۱۲۱. « كان العقاد قد تعلّم الانجليزية من السيّاح الذين كانوا يأتون إلى مصر لزيارة الآثار التاريخية! »:

۱. عقاد، انگلیسی را یاد می گرفت از گردشگرانی که برای دیدن آثار تاریخی در مصر آمده بودند!

۲. انگلیسی را عقاد یاد گرفته بود از جهانگردی که برای دیدن آثار تاریخ به مصر آمده بود!

۴. عقاد، انگلیسی را از گردشگرانی یاد گرفت، آنان که برای دیدار آثار تاریخی مصر می آمدند!

۱۲۲. عَيْنُ الْخَطَا:

۱. « كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ »: هرچیزی نابود شونده است، مگر ذات او (خدا)!
۲. « إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خَسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا »: قطعاً انسان در زیان است، مگر کسانی که ایمان آورده اند!
۳. « يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الْإِلَّاهَ خَلَقَكُمْ »: ای مردم، پروردگارتان را که شما را آفریده، بپرستید!
۴. « لَا يَبَاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ »: فقط گروه کافر از رحمت خدا ناامید نمی شوند!

۱۲۳. عَيْنُ الصَّحِيح:

۱. قرأت هذه المقالة التي كانت حول مزايا الرِّياضة مكررة: این مقاله تکراری را درباره مزیت های ورزش خواندک،
۲. و أدركت كُلَّ ما فيها إِلَّا موضوعاً واحداً: و جز یک موضوع هرچه در آن بود را درک کردم،
۳. و هي تشير إلى تجربة الكاتب الرائعة: و آن به تجربه جالب نویسنده اشاره کرده بود،
۴. و هي أنه يستخدم الرياضة لعلاج الأمراض المختلفة: این که او ورزش را برای درمان بیماران مختلفی به کار می برد!

۱۲۴. عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّعْرِيب:

۱. فقط زبان عربی را خواندم!: ما قرأتُ إِلَّا اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ!
۲. در زندگی ام فقط تکلیفم را انجام دادم!: لم أقم في حياتي إِلَّا بواجبتی!
۳. بی گمان هر فکری غذایی دارد!: إِنَّ لِكُلِّ أَفْكَارٍ طَعَاماً!
۴. کتاب، انسان را از تجربه بی نیاز نمی کند!: لا يُغْنِي الْكِتَابُ الْإِنْسَانَ عَنِ التَّجَرُّبَةِ!

۱۲۵. « برای رسیدن به عزّت، جز تلاش و کار راهی نیست! »:

۱. لا يوجد طريق للحصول إلى العزّة إِلَّا المحاولَة و التَّعب!
۲. لا طريق للوصول إلى العزّة إِلَّا السَّعْي و العمل!
۳. ليس الطريق للوصول إلى العزّة إِلَّا السَّعْي و العمل!
۴. إنّما طريق الوصول إلى العزّة ليس إِلَّا السَّعْي و العمل!

۱۲۶. « فقط اعمال نیک باعث می شوند که جایگاهت نزد خدا بالا رود! » عَيْنُ الْخَطَا:

۱. إنّما تسبّب أن ترتفع منزلتك عند الله الأعمال الحسنة!
۲. الأعمال الحسنة فقط تسبّب أن تُرفع مكانتك عند الله!
۳. لا تسبّب أن ترتفع مكانتك عند الله إِلَّا الأعمال الحسنة!
۴. هذه أعمال حسنة تسبّب أن تُرفع منزلتك عند الله!

۱۲۷. عَيْنُ الْخَطَا:

۱. فقط با عقل می توانیم راه حلی مناسب برای مشکلات بیابیم!: لا نستطيع أن نجد حلاً مناسباً للمشاكل إِلَّا بالعقل!
۲. تیم ما شایسته راهیابی به مرحله بعدی مسابقات است!: إنّ فريقنا جدير بالذهاب إلى المرحلة التالية للمسابقات!

۴. بعد از سخنرانی ام استاد سه نکته مهم به سخنانم افزود! بعد محاضرتی أضاف الأستاذ ثلاث نقاط مهمّة إلى كلامي!

۱۲۸. « تنها کسی به بزرگواری دست می یابد که شب ها بیدار بماند! »:

۱. إِنَّ الشَّخْصَ الَّذِي لَا يَنَامُ فِي اللَّيْلِ يَحْصِلُ عَلَى الْمَجْدِ!
۲. يحصل على المجد من يسهر الليالي!
۳. لَا يَحْصِلُ عَلَى الْمَجْدِ إِلَّا الَّذِي يَسْهَرُ اللَّيَالِي!
۴. من يسهر الليالي يحصل على المجد بلا شك!

۱۲۹. « المؤمن يجعل قلبه قبلة لسانه و لا يُحرّكه إِلَّا بإشارة القلب و موافقة العقل و رضى الإيمان! »:

۱. قلب مؤمن قبله گاه زبان او است که فقط با اشارات قلب و همراهی عقل و رضایت ایمان به حرکت درمی آید!
۲. قلب مؤمن زبانش را قبله گاه خود قرار می دهد که تنها با اشاره قلب و موافقت عقل و راضی بودن ایمان حرکت می کند!
۳. مؤمن قلب خود را قبله زبان خود قرار می دهد و فقط با اشاره قلب و موافقت عقل و رضایت ایمان، آن را حرکت می دهد!

۴. مؤمنی که قلب را قبله زبان خود قرار می دهد فقط به اشاره قلب و موافقت عقل و خشنودی ایمان آن را به حرکت درمی آورد!

۱۳۰. « لَنْ أَنْضَرَعَ مَعْتَذِرَةً إِلَّا إِلَى رَبِّي، لِأَنِّي قَدْ آمَنْتُ بِأَنَّهُ هُوَ الْغَفَّارُ الْمُتَفَضِّلُ عَلَيْنَا! »:

۱. فقط به پروردگارم عذرخواهانه التماس خواهم کرد، زیرا من ایمان آورده ام که فقط اوست که نسبت به ما بسیار آمرزنده و کریم است!
۲. من جز به پروردگار خویش با تضرّع عذرخواهی نمی کنم، زیرا یقین دارم که قطعاً اوست که در مورد ما هم آمرزنده و هم مهربان است!
۳. فقط نسبت به خدا با عذرخواهی التماس می نمایم، زیرا ایمان دارم اوست که ما را قطعاً می بخشد و می آمرزد!

۴. جز از خدای خود عذرخواهی نمی کنم، زیرا یقین دارم که فقط او بسیار ما را می بخشد و می آمرزد!

۱۳۱. « أَنَا أُحَاوِلُ أَنْ أَسْتَكْمَلَ فُضَائِلَ نَفْسِي لِأَنَّ الْإِنْسَانَ لَيْسَ إِنْسَانًا إِلَّا بِنَفْسِهِ! »:

۱. من تلاش می کنم که نفسم از فضائل اخلاقی کامل شود، چه انسانیت به نفس آدمی است!
۲. من تلاش می کنم که فضائل نفسم را کامل کنم، زیرا انسان فقط با نفس خود، انسان است!
۳. تلاش من این است که فضائل روحی ام به حد کمال برسد، چه انسان بودن فقط به نفس آدمی است!
۴. همه تلاشم بر این است که فضائل را در وجود خودم به کمال برسانم، زیرا آدمی با نفس خود انسان می شود!

۱۳۲. « لَمْ أَقْدَمْ عَمَلًا مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا أَنِّي رَأَيْتُ ثَمَرَتَهُ، فَلَنْ أُنْذِمَ عَلَيْهِ أَبَدًا! »:

۱. فقط از اعمال خیرم که پیش فرستادم نتیجه دیدم، پس ابداً از آن پشیمان نمی شوم!
۲. هر عمل خیری که پیش فرستادم ثمره آن را دیدم، لذا هیچ گاه بر آن پشیمان نخواهم شد!
۳. عملی پیش نمی فرستم مگر خیر، زیرا فقط نتیجه آن را دیدم و از آن پشیمان نخواهم شد!
۴. هیچ عمل خیری پیش نمی فرستم، مگر آن که نتیجه آن را بینم، پس هرگز از آن بشیمان نیستم!

۱. فقط به افکار دل انگیز اجازه بده بر قلبت تأثیر گذارد تا زندگی ات شیرین شود!

۲. به اندیشه های مفید اجازه بده قلبت را تحت تأثیر قرار دهد تا زندگی شیرین شود!

۳. اجازه مده چیزی ، جز اندیشه های مطلوب بر دلت اثر کند تا زندگی را بر تو شیرین گرداند!

۴. فقط به اندیشه های تازه اجازه مده که دلت را تحت تأثیر قرار دهد تا زندگی ات به شیرینی گراید!

۱۳۴. « لا يعلم إلا الله و لا حبة إلا ينبتها هو و لا ورقة تسقط من الشجرة إلا بإذنه! »:

۱. خدا همه غیب را می داند و گیاه را او رویانده و اوست که اجازه افتادن برگ را از درختان می دهد!

۲. کسی ، به جز خدا به غیب آگاهی ندارد و دانه گیاهان را خدا رویاند و برگ های درختان به اذن او می افتاد!

۳. خداست که به غیب آگاه است و دانه را فقط خدا می رویاند و برگ های درختان فقط به اذن او سقوط می کنند!

۴. فقط خداوند غیب را می داند و هیچ دانه ای نیست، مگر این که او برویاندش و هیچ برگی، جز به اذن او از درخت نمی افتد!

۱۳۵. عَيْنُ الْمُسْتَنَى مِنْهُ مَحْذُوفًا:

۱. اُستشیر من يُساعدنی فی التجارة إلا الجاهلین!

۲. اکثر الناس لا یضیعون عمرهم بالجوال إلا من لم یعرف علی الحیاة!

۳. لن ینجح فی مباراة كرة القدم إلا فریق برسبولیس!

۴. ما فازوا فی الامتحان إلا ساسان و صدیقه!

۱۳۶. عَيْنُ مَا جَاءَ فِيهِ أُسْلُوبُ الْإِسْتِثْنَاءِ:

۱. طلب الأستاذ من المشاغب ألا يتكلّم مع الآخرين!

۲. أدرس كثيراً و ألا ترسب فی امتحان آخر السنة!

۳. ما كنت أتوقّع ألا تقدّمک فی اللغة العربيّة!

۴. طلبت من طفلتی عند خروجی من المنزل ألا تفتح الباب فی غیابی!

۱۳۷. عَيْنُ مَا فِيهِ الْحَصَرُ:

۱. إنّما الدّنيا خیال یمرّ بسرعة!

۲. کُلُّ شَیْءٍ یرخص إذا کثر إلا الأدب!

۳. العقّد لا یری الجمال شیئاً إلا الحریّة!

۴. إنّ الرّجاء نورٌ یرجّح الإنسان من الیأس!

۱۳۸. عَيْنُ الْمُسْتَنَى مِنْهُ مَذْكُورًا:

۱. المؤمنون لا یخافون إلا ربّهم الّذی خلقهم!

۲. لم یکن للتّلامیذ عمل فی الصّف إلا تعلّم الدّروس!

۳. ما سُمع من تلك الحدیقة الجمیلة إلا صوت الطیور الرّائع!

۴. لا یسرّنی هذه الأیام إلا خبر نجاحک فی الجامعة!

۱۳۹. عَيْنُ مَا لَيْسَ أُسْلُوبُ الْإِسْتِثْنَاءِ:

۱. لا تسقط ورقة من شجرة إلا بإذن الله!

۲. من یکفر بالله ألا الّذی فاض بطنه من الحرام!

۳. ما أتوقّع منک ألا تتکاسل فی أمورک!

۴. ما قیمّة المرء إلا بالعلم و الأدب!

۱۴۰. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ أُسْلُوبُ الْحَصَرِ:

۱. التّلامیذ أدما لاجلهم ألا لاجل أنفسهم!

۲. ما أدب المرء لاجل اتّاماته الأمجاد من التّلامیذ!

٣. إنّما أذى الواجبات تلميذ واحد!

٤. تلميذ واحد فقط أذى الواجبات!

١٤١. عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ لَيْسَ مَحْذُوفًا:

١. لا يرى قبح هذه الحياة إلا المتشائمون!

٢. ما اشترت من سوق النجف إلا عباءة للهدية!

٣. ليس العاقل إلا الذي يعتبر بالماضي!

٤. لكل ذنب توبة إلا سوء الخلق!

١٤٢. عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ الْإِسْتِثْنَاءِ:

١. ما شاهده في الحفلة إلا المعلمون! (المستثنى منه مذكور)

٢. ما سمعت من هؤلاء العمال أصوات إلا صوت الصداقة و العدالة! (المستثنى منه يكون جمعاً سالماً)

٣. كل وعاء يضيّق بما جعل فيه إلا وعاء العلم! (المستثنى منه محذوف)

٤. « ما الحياة الدنيا إلا لعب و لهو »: (يوجد في هذه الجملة حصر و اختصاص)

١٤٣. عَيْنُ « إِلَّا » يَعَادِلُ « فَقَطْ »:

١. لا يعيش أحد في راحة إلا من يترك حرص الدنيا!

٢. إنّ الذين يتكاسلون في الحياة لا يحبّون إلا اللذة و الراحة!

٣. لا تبلع الأسماك صغارها عند الخطر إلا سمكة التيلابيا!

٤. لا أحبّ أن أقوم بعمل في هذا اليوم إلا مشاهدة مباراة كرة القدم!

١٤٤. عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ فِي مَحَلِّ « الْفَاعِلِ »:

١. لا أذكّر صورة أحد من زملائي إلا أحمد!

٢. لا تقبل الأعمال من عبد يوم القيامة إلا عملاً كان لله!

٣. ما زار السّيّاح هذه المدينة إلا مسجدّها الخشبيّ!

٤. لا ينتفع من تجارب العلماء الماضين أحد إلا من قرأ كتباً كثيرة!

١٤٥. عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى يَخْتَلِفُ:

١. لا يكمل دينكم إلا حسن خلقكم!

٢. لا يُجربّ المجربّ إلا المخطئ في أعماله!

٣. لا يستغفر الله إلا من وجهه رحيماً!

٤. لا يتقدّم أحد في الحياة إلا من يتحمّل المشاكل!

١٤٦. عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ مَحْذُوفًا:

١. أعطى المحسن طعامه إلى الفقير إلا قليلاً منه!

٢. لا يجد الإنسان في خلقه هذا العالم إلا الحكمة!

٣. نجح التلاميذ في دروسهم إلا الذين لم يدرسوا جيّداً!

٤. يبدأ أفراد هذه الأسرة عملهم صباح الباكر إلا اثنين منهم!

١٤٧. عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ مَحْذُوفًا:

١. لم يركب المسافرون في السيارة إلا اثنين منهم!

٢. لم أشاهد في الضيافة إلا ضيفين كريمين من أقوامنا!

٣. نشعر بأنّ النَّاسَ يُزعجهم الكسل إلا قليلاً منهم!

٤. لم يفوز الطّلاب في دروسهم إلا المجتهدين منهم!

١٤٨. عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ مَحْذُوفًا:

١. يشعر النَّاسُ في الزّنادقة أنّهم

٢. لا يندم المجرم أنّ

٣. لم يضيع عمره في المعاصي إِلَّا المخطئ في أعماله!

١٤٩. عَيْنُ المستثنى منه محذوفاً:

٢. ما كان هدف بعثة النبي (ص) إِلَّا التعليم!

١. لا سبب في نجاح الانسان إِلَّا السَّعى!

٤. قمت بأداء واجباتي إِلَّا قراءة الدرس الثالث!

٣. لا تفوزون في حياتكم إِلَّا المجاهدون منكم!

١٥٠. عَيْنُ الحصر:

٢. لقد ضيَّع الأبناء كلَّهم عمرهم إِلَّا الإبن الصغير العاقل!

١. ذهبت التلميذات إلى البيت إِلَّا واحدة كانت تنتظر أباهما!

٤. لا يصل إلى الغاية السامية إِلَّا الطالب المثابر!

٣. لم تقطع هؤلاء الزميلات الطريق الصحيح إِلَّا زميلتي!

١٥١. عَيْنُ الإسم محصوراً:

٢. لم يتعجَّب من أعمالى و أقوالى فى المدرسة إِلَّا المدير!

١. يعيش النَّاسُ فى البلاد الكبيرة بصعوبة إِلَّا بعضهم!

٤. طالعت جميع الكتب المؤلَّفة فى علم النجوم إِلَّا كتاباً واحداً!

٣. لم تُفهم الحقائق حول الحياة إِلَّا حقيقة واحدة عن الكائنات!

١٥٢. عَيْنُ ما يُمكن أن يُترجم إيجابياً (مثبت):

٢. ما رجَّعت المعلِّمات يوم الخميس إلى المدرسة إِلَّا أربعة!

١. وقف المقاتلون أمام قائد الثَّورة إِلَّا اثنين مِنْهُمْ!

٤. أعطينا المُحتاجين كل دنانيرنا إِلَّا دينارين اثنين!

٣. ما أولياء الله من بين عباده المُخلصين إِلَّا العلماء الفُضلاء!

١٥٣. عَيْنُ الجملة الناقصة قبل إِلَّا:

٢. أرى أشجار و أوراق هذه الحديقة إِلَّا قليلة منها!

١. إستفاد البلاد الأجنب من أسرار القرآن إِلَّا بعض البلاد!

٤. ما جاء مع أخى إلى الملعب إِلَّا واحد من أصدقائه!

٣. سألت تلميذة أسئلةً من أستاذتها إِلَّا سؤالاً واحداً!

١٥٤. عَيْنُ ما يُراد من « إِلَّا » الحصر أو الإختصاص فيه:

٢. إِنَّ شَعْبَ فلسطين ما كان يُريد إِلَّا تحرير أرضه!

١. لا يرى فى مكتبة الجامعة الكبيرة أحدٌ إِلَّا مريم!

٤. لا تملك الجنود سلاحاً مقابل الأعداء إِلَّا التوكُّل على الله!

٣. تكلم صديقى عن جميع الذكريات إِلَّا ذكريات الجامعة!

١٥٥. عَيْنُ ما فيه الإختصاص:

٢. ما قرأتُ الرِّسالات و المجلَّات إِلَّا مجلَّتين!

١. ما سكت الأطفال فى الحديقة إِلَّا قليلاً مِنْهُمْ!

٤. لا ييأس العباد من رحمة الله إِلَّا الكافرين!

٣. لا تفوز فى جامعة «طهران» إِلَّا التلميذات المجتهدات!

١٥٦. عَيْنُ ما جاء بعد إِلَّا منحصرأ:

٢. لا يستعين النَّاسُ فى المصائب بالصَّبْر إِلَّا بعضهم!

١. لم ينجح أحد فى الامتحان إِلَّا السَّاعين!

٤. لم يغرس الأشجار المثمرة إِلَّا هذا الفلاح النَّشيط!

٣. لا يتقدَّم النَّاسُ فى هذه الدُّنيا إِلَّا المجدِّين!

١٥٧. عَيْنُ الاستثناء:

۱. لا يتبع الآخرين إلا من لا يتكى على نفسه!

۳. هل يُدافع عن العدالة إلا من يعرف قيمتها!

۱۵۸. عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ فَاعْلًا:

۱. لمَّا ذهبنا إلى الحديقة لم نُشاهد هناك إلا السَّائِحِينَ!

۳. لم يَسْتَسْلِمِ الْمُجَاهِدُونَ إِلَّا مِنْ ضَعْفِ نَفْسِهِ!

۱۵۹. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي تَعْيِينِ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ:

۱. يُضَيِّعُ النَّاسُ عُمرَهُمْ إِلَّا أَصْحَابُ أَعْمَالٍ خَيْرٍ! ← ضمير « هُم » ۲. لا تَعْمَلْ عَمَلًا آخَرَ فِي الصَّبَاحِ إِلَّا الْمُطَالَعَةَ! ← « عَمَلًا »

۳. ما قَرَأْنَا مِنْ كِتَابٍ تَارِيخُنَا إِلَّا أَرْبَعَةَ دُرُوسٍ! ← « كِتَاب » ۴. أَنْتُمْ لَا تَفُوزُونَ فِي حَيَاتِكُمْ إِلَّا الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ! ← « كُمْ »

۱۶۰. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي تَعْيِينِ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ:

۱. الطُّلَّابُ مَا شَاهَدُوا فِي الصَّفِّ إِلَّا الْمُعَلِّمِينَ! ← ضمير « وَاو » ۲. لم يُشَجِّعِ الْمَدِيرُ فِي يَوْمِ الْمُعَلِّمِ إِلَّا النَّاجِحِينَ! ← « الْمُعَلِّمِ »

۳. ما وَصَفَتِ الطَّبِيبَةُ لِي دَوَاءً إِلَّا الْإِسْتِرَاحَةَ الْكَافِيَةَ! ← « دَوَاءً » ۴. قَبْلَ الْمَدِيرِ الْمُؤَظَّفِينَ إِلَّا شَابًّا يَشْمَدُحُ نَفْسَهُ! « الْمَدِيرِ »

۱۶۱. عَيْنُ الْخَطَأِ فِي تَعْيِينِ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ:

۱. يَجْتَهِدُ النَّاسُ فِي أَعْمَالِهِمُ الْيَوْمِيَّةِ إِلَّا الْمُتَكَاسِلَ! ← « النَّاسِ » ۲. دُعِيتُمْ إِلَى الصِّيَافَةِ إِلَّا النَّاجِحِينَ مِنْكُمْ! ← « ضَمِيرِ » تَمَّ »

۳. الزُّمَلَاءُ يَنْجَحُونَ فِي الْعِلْمِ إِلَّا الْمُتَكَاسِلِينَ مِنْهُمْ! ← ضمير « وَاو » ۴. الطَّالِبَاتُ حَضَرْنَ فِي الْمَدْرَسَةِ إِلَّا وَاحِدَةً مِنْهُنَّ! ← « الطَّالِبَاتِ »

۱۶۲. مَا هُوَ الصَّحِيحُ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغِ؟ « إِلَّا »

۴. التلميذ - سعيداً

۳. سعيد - التلميذ

۲. تلميذ - التلميذ

۱. التلميذ - تلميذاً

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

أرونى : نشانم دهید (« أروا + نون وقایه + ی »)	تَعَرَّضَ : در معرض قرار گرفت	الْفُرَّان : موش ها « مفردش : الْفَأْرَة »
إِسْتَضَاءَ : روشنائی خواست، طلب نور کرد	تَعَدَّى (مضارع : يَتَعَدَّى) : تغذیه کرد	
الْإِسْتِقْرَار : آرامش و ثبات	التَّلَوُّث : آلودگی	قَرَّرَ : تصمیم گرفت
الْأَسْمَدَة : کودها « مفرد : السَّمَاد »	الْحَقْل : کشتزار « جمع : الْحُقُول »	الْقُرْص : قطعه ای دائره ای شکل از نان و مانند آن
إِطْلَعَ : آگاهی یافت (مضارع : يَطْلُع)	الْحَمْضِيَّة : اسیدی	الْكائِنَات : موجودات
أَعْيُنُونى : مرا یاری کنید	الْحَيْل : چاره اندیشی ها « مفرد : الْحَيْلَة »	لَجَأَ : پناه برد
الأفراخ : جوجه ها « مفرد : الْفَرْخ » = الْفِرَاح	الْخَبِير : کارشناس « جمع : الْخُبَرَاء »	المأدبة : سفره مهمانی
إِقْتَدَى : پیروی کرد = تَبِعَ	الْخِدَاع : نیرنگ	المأموم : پیرو
إِكْتَفَى بِهِ : به آن اكتفا نمود، آن را كافی قرار داد	الْخَضْرَاوَات : سبزیجات	الْمَجْفُو : رانده شده = الْمَطْرُود
الْإِكْثَار : بسیار گردانیدن، زیاده روی	رَاقِبَ : مراقبت کرد	الْمَدْعُو : فراخوانده شده، دعوت شده
الْبَيْئَة : محیط زیست	رَبَّى : پرورش داد (مضارع : يُرَبِّي)	الْمُزَارِع : کشاورز = الْفَلَّاح
تَأَكَّدَ مَ : از مطمئن شد	السَّدَاد : درستی = الصَّوَاب	المُفْتَرَس : درنده؛ جانور شکارچی درنده
تَبَعَ : تعقیب کرد	السَّمَاخُ لَ : اجازه دادن به (سَمَخَ)	المكسور : شکسته
تَحَقَّقَى : تحقق یافت	الطَّعْم : غذا = الطَّعَام	الْمُهَدَّد : تهدید کننده
تَعَدَّى : دست درازی کرد (مضارع : يَتَعَدَّى)	الطَّمَر : لباس کهنه « جمع : الأطمار »	ما أَظْلَمَ : چه ستمگر است!
يا لَهُ مِنْ عَمَلٍ مُّخَرَّبٍ ! : چه کار ویرانگری	العائل : فقیر	مُؤْلِم : دردآور
الْفِتْيَة : جوانان « مفرد : الْفَتَى » = الشَّبَاب	هُنَاكَ : آن جا، وجود دارد	يَعِيشُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ : از یکدیگر تغذیه می کنند
السَّجَن : زندان	الْمُتَشَائِم : بدبین	الْمُتَفَائِل : خوش بین

۱۶۳. عَيْنُ الْخِطَا عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ:

۱. لهذا الفلاح خضراوات و أشجار كثيرة فى مزرعته!؛ مرادفه «المُزَارِع»
۲. دخان المصانع الصناعيّة يؤدّى إلى تلوث الجو!؛ مضادّة «تنظّف»
۳. إمّا أصل الفتى ما قد حصل!؛ مرادفه «الشَّبَاب»
۴. يا قوم، أعينونى بورع و اجتهاد و عفة و سداد!؛ مرادفه «أروا»

۱۶۴. عَيْنُ الْخِطَا عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ:

٢. أَلَا و إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اكْتَفَى مِنْ دُنْيَاه بَطْمَرِيَه! جمع «أَطْمَار»
٣. إِنَّ الشَّيْطَانَ مَطْرُودٌ مِنْ بَابِ اللَّهِ لِأَنَّهُ كَانَ مِنَ الْعَاصِينَ! مَضَادُّهُ «مَجْفُودٌ»
٤. أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِيكُمْ إِلَى الطَّرِيقِ الصَّوَابِ! مرادفه «السَّداد»

١٦٥. عَيَّنِ الصَّحِيحَ عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ:

١. خَبِيرُ مَسَائِلِ الشَّرْقِ الأَوْسَطِ حَذَّرَ الْبِلَادَ عَنْ وَقُوعِ حَرْبٍ عَظِيمَةٍ! جمعه «خُبْرَاءُ»
٢. كَانَ الْمَزَارِعُ يَشَاهِدُ نَقْصَ عِدَدِ أَفْرَاحِ الطَّيُورِ نَدْرِجِيًّا! مفردُه «فَرَاخٌ»
٣. الإِكْثَارُ فِي تَنَاوُلِ الزَّيْتِ يَسَبِّبُ الْأَمْرَاضَ الْقَلْبِيَّةَ! مرادفه «الاستهلاك»
٤. قَرَّرَ الْمَدِيرُ أَنْ يَخْصَّصَ جَوَائِزَ لِلنَّاجِحِينَ فِي الْإِمْتِحَانَاتِ! مرادفه «حَدَّدَ»

١٦٦. عَيَّنِ الْخَطَأَ عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ:

١. أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ! مرادفه «أَلْجَأُ»
٢. سَاعِدِ الْعَائِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَتَّى يَضَاعِفَ اللَّهُ لَكَ أَمْوَالَكَ! مَضَادُّهُ «الغنى»
٣. إِنِّبَ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَقْتَدِي بِهِ! مرادفه «تَابِعَ»
٤. هَذَا الْفَتَى يَفْتَخِرُ بِنَسَبِهِ وَ أَصْلُهُ فَلَا يَقْبَلُ فِي الْمُقَابَلَةِ! مَضَادُّهُ «الشَّابُّ»

١٦٧. عَيَّنِ الْخَطَأَ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاقَاتِ:

١. هُوَ الَّذِي لَهُ تَخْصُّصٌ فِي مِهْنَةٍ أَوْ عَمَلٍ أَوْ بَرْنَامَجٍ أَوْ تَقْنِيَةٍ! الْخَبِيرُ
٢. مِنْ. نِظَامِ الطَّبِيعَةِ يُمْكِنُ الْإِشَارَةُ إِلَى الْأَمْطَارِ الْحَمْضِيَّةِ! مِهْمَاتٌ
٣. قَوْمٌ! بِاجْتِهَادٍ وَ قُوَّةٍ وَ سَدَادٍ عِنْدَمَا أُنَادِيكُمْ! أَعِينُونِي
٤. الْمَزَارِعُ مَزْرَعَتُهُ لِكَيْلَا تَتَعَرَّضَ مُحَاصِيلُهُ لِلتَّلَفِ! يِرَاقِبُ

١٦٨. عَيَّنِ الصَّحِيحَ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاقَاتِ:

١. عَلَى تَرَاتُنَا الْقِيَمِ! تَطَّلَعُ
٢. صَبُورٌ أَتَلَذُّ عِنْدَمَا أَنْظُرُ إِلَيْهَا! مُؤَلِّمَةٌ
٣. تَحْدُثُ عِنْدَمَا يَمْتَلَأُ الْجَوُّ تَلَوَّنًا! الْكِيمِيَاوِيَّةُ
٤. هَذَا الرَّجُلُ.....لَأَنَّهُ يَمْتَلِكُ أَمْوَالًا كَثِيرَةً! عَائِلٌ

توشه ای برای موفقیت

١٦٩. عَيَّنِ الْخَطَأَ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاقَاتِ:

١. أَرْضٌ وَاسِعَةٌ خَضْرَاءُ تَزْرَعُ فِيهَا أَنْوَاعَ الْمُحَاصِيلِ! الْحَقْلُ
٢. مَوَادٌّ كِيمِيَاوِيَّةٌ طَبِيعِيَّةٌ لِتَقْوِيَةِ التُّرَابِ الضَّعِيفِ! الْمُبِيدَاتُ
٣. حَيَوَانٌ صَغِيرٌ يَعِيشُ غَالِبًا تَحْتَ الْأَرْضِ نَاقِلُ دَاءِ الطَّاعُونِ وَ الْقَطُّ مِنْ أَعْدَائِهِ! الْفَارَةُ
٤. اللَّبَاسُ الْعَتِيقُ الْقَدِيمُ الَّذِي يَدُلُّ عَلَى فَقْرٍ صَاحِبِهِ غَالِبًا! الطَّمْرُ

١٧٠. « قَدْ بَلَغْنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فَتِيَّةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ قَدْ دَعَاكَ إِلَى مَادِيَّةٍ فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا! مَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تَجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ عَائِلِهِمْ مَجْفُودٌ وَ غَنِيَهُمْ مَدْعُودٌ! » عَيَّنِ الصَّحِيحَ عَنِ الْمَفْرَدَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

١. مرادفه «وصل»، مرادفه «شباب»، مائدة الضيافة، مرادفه «حَسَبْتُ»، مرادفه «فقير»، مرادفه «مطرود»، الذي قد دَعَوْنَاهُ!
٢. مرادفه «بَلَّغَ»، مَضَادُّهُ «شيوخ»، الضيافة، مَضَادُّهُ «يَقَنْتُ» مَضَادُّهُ «غَنَى»، الذي قد دَعَانَا!
٣. مرادفه «أوصل»، مفردُه «فتاة»، دار الضيوف، مرادفه «حاسبت»، مرادفه «أسرة»، مرادفه «مستور»، الذي قد دَعَانَا!

● مفعول مطلق :

مصدری است منصوب و از جنس فعل موجود در جمله که تحقق یافتن انجام فعل را تاکید و یا نوع انجام فعل را بیان می کند. پس مفعول مطلق دو نوع است : **تأکیدی و نوعی**

(۱) مفعول مطلق تأکیدی :

بر انجام گرفتن کاری یا روی دادن حالتی تاکید می کند و در ترجمه زبان فارسی آن از قیده‌های تأکیدی مثل

(مسلماً - قطعاً - حتماً - محققاً و ...) استفاده می کنیم.

بنابراین : چنانچه تحقق فعلی نزد شنونده مورد تردید قرار گرفته باشد برای تاکید و رفع ابهام فعل، مصدر فعل به کمک فعل می آید که در این حالت به آن مصدر **مفعول مطلق تأکیدی** می گویند :

« فرمول مفعول مطلق تأکیدی = مصدر - منصوب - از جنس فعل جمله - نکره »

📌 **هشدار :** مفعول مطلق یک اسم مفرد می باشد .

كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا : (تکلیماً مصدر كَلَّمَ - مفعول مطلق تأکیدی) یقیناً خداوند با موسی سخن گفت

يَسْعَى الطَّالِبُ لِطَلَبِ آمالِهِ سَعِيًّا : (سَعِيًّا مصدر يَسْعَى - مفعول مطلق تأکیدی)

محققاً دانش آموز برای رسیدن به آرزوهایش تلاش می کند.

بنابراین ساختار کلی مفعول مطلق به این صورت می باشد : **+ مصدر همان فعل**

یادآوری : مصدر دو نوع می باشد . الف) مصدر مزید ب) مصدر مجرد

وزن مصدرهای مزید عبارتند از :

إِفعال ، تَفْعیل (تَفْعِلَة) ، مُفاعِلَة (فِعال) ، إِنْفعال ، إِفْتِعال ، تَفَاعُل ، تَفَعُّل ، إِسْتِفعال

وزن مصدرهای مجرد سماعی هست ولی به عنوان مثال میتوان به مصادر زیر اشاره کرد :

ماضی	ذَهَبَ	قال	خاف	شَكَرَ	صَبَرَ	دَعَا	تَلَا	عَبَدَ	عاش	خَرَجَ	نَامَ
مضارع	يَذْهَبُ	يَقُولُ	يَخَافُ	يَشْكُرُ	يَصْبِرُ	يَدْعُو	يَتْلُو	يَعْبُدُ	يَعِيشُ	يَخْرُجُ	يَنَامُ
مصدر	ذَهَابٌ	قَوْلٌ	خَوْفٌ	شُكْرٌ	صَبْرٌ	دَعْوَةٌ	تِلَاوَةٌ	عِبَادَةٌ	عِيشٌ	خُرُوجٌ	نَوْمٌ
ماضی	فَازَ	تَابَ	حَمَدَ	سَجَدَ	ذَكَرَ	عَرَفَ	رَغِبَ	فَتَحَ	جَلَسَ	طَافَ	عَاشَ
مضارع	يَفُوزُ	يَتُوبُ	يَحْمَدُ	يَسْجُدُ	يَذْكُرُ	يَعْرِفُ	يَرْغُبُ	يَفْتَحُ	يَجْلِسُ	يَطُوفُ	يَعِيشُ
مصدر	فَوْزٌ	تَوْبَةٌ	حَمْدٌ	سُجُودٌ	ذِكْرٌ	مَعْرِفَةٌ	رَغْبَةٌ	فَتْحٌ	جُلُوسٌ	طَوَافٌ	عَيْشٌ

تذکر : مفعول مطلق از نقش های فرعی می باشد بنابراین اگر آن را از جمله حذف کنیم خدشه ای به جمله وارد نمی شود .

كَلَّمَ اللهُ مُوسَى تَكْلِيمًا : قطعاً خدا با موسی سخن گفت .

در صورت حذف مفعول مطلق : كَلَّمَ اللهُ مُوسَى : خدا با موسی سخن گفت .

۲) مفعول مطلق نوعی یا بیانی :

گاهی به دنبال مصدر (مفعول مطلق) کلمه ای (صفت یا مضاف الیه) آورده می شود که معمولاً با کمک آن نوع و کیفیت انجام فعل بیان می شود این قسم مفعول مطلق را مفعول مطلق نوعی یا بیانی می گوئیم.

« فرمول مفعول مطلق نوعی = مصدر - منصوب - از جنس فعل جمله + صفت یا مضاف الیه »

در ترجمه مفعول مطلق نوعی :

- اگر دارای صفت مفرد باشد معمولاً فقط به ترجمه صفت اکتفا می شود .

- اگر دارای جمله وصفیه باشد ، معمولاً به جای مفعول مطلق از کلماتی مثل « به گونه ای ، به شکلی و... » استفاده می کنیم .

- اگر دارای مضاف الیه باشد از قیدهایی مثل (چون، هم چون، مانند و ...) استفاده می شود.

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا : (فَتَحًا مصدرِ فتحنا - مفعول مطلق نوعی - مبیناً صفت مفرد برای فَتَحًا)

ترجمه : ما برای تو گشایشی آشکار نمودیم.

نَظَرْتُ إِلَى الطَّبِيعَةِ نَظْرَ الْبَاحِثِ : (نَظَرَ مصدرِ نَظَرْتُ - مفعول مطلق نوعی - الْبَاحِثِ مضاف الیه)

ترجمه : به طبیعت هم چون جستجوگر نگاه کردم

هذدقت: صفت می تواند به صورت جمله وصفیه نیز بیاید .

الطَّالِبَتَانِ تُرْتَلَانِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً يُؤَثِّرُ فِي الْقُلُوبِ : (تَرْتِيلاً مصدرِ تُرْتَلَانِ - مفعول مطلق نوعی - يُؤَثِّرُ جمله وصفیه)

ترجمه : دو دانش آموز به گونه ای ترتیل می خوانند که در دلها اثر می گذارد .

هذدقت: مفعول مطلق را با حرف اضافه « را » (به شکل مفعول به) ترجمه نمیکنیم :

أَخْبَرَنَا الْقُرْآنَ عَنِ الْبَحْرِ إِخْبَارًا عَجِيبًا :

ترجمه غلط : قرآن به ما درباره دریا خبرهای عجیبی را داده است

ترجمه درست : قرآن ما را درباره دریا به طور عجیبی باخبر کرده است

هذدقت: به هر کلمه منصوب بعد از مفعول مطلق ، نمی توان گفت قطعاً صفت است ، زیرا ممکن است از

نقشهای منصوبی دیگر باشد . مثال :

إِبْتَعَدَ عَنِ الْمَعَاصِي ابْتِعَادًا خَائِفًا : (ابْتِعَادًا مفعول مطلق تاکیدی - خائفاً حال)

تَدَوَّرَ عِقَبُ الدَّقَائِقِ دَوْرَةً دَائِمًا : (دَوْرَةً مفعول مطلق تاکیدی - دائماً ظرف زمان)

هذدقت: به هر جمله ای که بعد از مفعول مطلق می آید ، نمی توان گفت قطعاً جمله وصفیه است ، زیرا

ممکن است جمله جدیدی باشد که شروع شده . مثال :

(وَ - ف جُلُوسًا فَفَرَحْتُ مِنْ ذَلِكَ) : چون بعد از مصدر جلوساً ، قَدْ آمده پس فَرَحْتُ جمله وصفیه نیست و

جلوساً مفعول مطلق تاکیدی می باشد .

جُلوساً لِيَسْتَرْحُوا ..) : چون بعد از مصدر جلوساً ، لِ ناصبه آمده پس جمله وصفیه

نیست و جلوساً فُصِب به جز آن :

(جواب شرط : مَنْ جَلَسَ عِنْدَكَ جُلوساً يفهم ...) : چون يفهم بعد از جلوساً جواب شرط می باشد بنابراین جمله وصفیه نیست و جلوساً مفعول مطلق تأکیدی می باشد .

📖 تذکر :

اگر در یک جمله دو کلمه شبیه هم یا هم ریشه وجود داشت ، نباید با عجله و بدون دقت فکر کنید که آن جمله مفعول مطلق دارد ، ممکن است دامی در کار باشد ! به مثال زیر توجه کنید : « أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عِبَادِهِ نِعَمًا كَثِيرَةً »
در نگاه اول « نِعَمًا » مفعول مطلق به نظر می رسد چون همراه أَنْعَم آمده است ولی به دو دلیل مهم نباید « نِعَمًا » را مفعول مطلق بگیریم :

✓ أَنْعَمَ از باب افعال است پس مصدر آن « إِنْعَامًا » می باشد نه « نِعَمًا »

✓ اگر به معنای جمله خوب دقت کنید « نِعَمًا » مفعول به است : خداوند نعمت های بسیاری را عطا کرد .

📖 تست

۱۷۱. عَيْنَ مَا يُبَيِّنُ كَيْفِيَّةَ وَقُوعِ الْفَعْلِ:

(۱) الصَّيَّادُونَ حَفَرُوا فِي الْغَابَةِ حُفْرَةً عَمِيقَةً لِيَصِيدَ الذُّنَابُ!

(۲) أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْعَمًا كَثِيرَةً فِي حَيَاتِهِ!

(۳) فِي الْقَرْنِ الْمَاضِي اكْتَشَفَ الْعُلَمَاءُ اكْتِشَافَاتٍ عَدِيدَةً فِي الْفِيزِيَاءِ!

(۴) يُحَاسِبُ اللَّهُ أَعْمَالَنَا فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ مُحَاسَبَةً الْعَادِلِينَ!

۱۷۲. عَيْنَ الْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ :

(۱) نشاهد امام البيت مشاهدة الاطفال لعبهم !

(۲) كان علمه في ايام دراسته الطويلة علماً وافراً !

(۳) نظر والدى الى ولده الصغير غدا نظرة جميلة !

(۴) تقدم الطالبات في المجالة العلمية تقدم المعلم !

😊 بنابراین مفعول مطلق را با منصوبات دیگر مثل مفعول به ، حال ، مستثنی ، خبر افعال ناقصه و ... اشتباه نگیرید .

دقت: اگر در عبارتی کلمه ای را یافتیم که هم شرایط مفعول مطلق را داشته باشد و هم شرایط مفعول به را ، در این

صورت نقش **مفعول به** را انتخاب می کنیم چرا که مفعول به، از ارکان اصلی جمله می باشد می باشد :

مثال : **عَمِلُوا عَمَلًا صَالِحًا** : در اینجا کلمه عملاً هم شرایط مفعول مطلق نوعی را دارد و هم مفعول به را ولی نقشش

را به عنوان مفعول به می گیریم . ترجمه : کار شایسته ای را انجام دادند .

مثال : **قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا** : در اینجا کلمه قولاً هم شرایط مفعول مطلق نوعی را دارد و هم مفعول به را ولی نقشش را

به مفعول به می گیریم . ترجمه : سخن محکمی را بگویید .

نکته : روی سؤالات مفعول مطلق در کنکور :

مفعول مطلق تاکیدی :

﴿عَيْنَ مَا يُؤَكِّدُ عَلَى وَقْعِ الْفِعْلِ﴾

﴿عَيْنَ كَلِمَةِ تَرْفَعُ الشَّكَّ عَنْ وَقْعِ الْفِعْلِ﴾

﴿عَيْنَ عِبَارَةٍ فِيهَا عِنَايَةٌ وَاهْتِمَامٌ عَلَى وَقْعِ الْفِعْلِ﴾

مفعول مطلق نوعی :

﴿عَيْنَ كَلِمَةِ تَدُلُّ عَلَى كَيْفِيَّةِ وَقْعِ الْفِعْلِ﴾

﴿عَيْنَ مَا فِيهِ بَيَانٌ عَنِ الْفِعْلِ﴾

ایران تونل
توشه ای برای موفقیت

گاهی از اوقات، مفعول مطلق (مصدر) به تنهایی و بدون فعل می آید، در این صورت به آن مفعول مطلق برای فعل محذوف می گویند. دقت کنید که اگر این مصادر، نقش دیگری به جز مفعول مطلق داشته باشند مفعول مطلق محسوب نمی گردند.

مصادر زیر در جملات دارای نقش مفعول مطلق برای فعل محذوف می باشند:

جَدًّا (واقعاً) - شُكْرًا (متشکرم) - اَيْضًا (هم چنین) - سَمْعًا و طَاعَةً (به چشم، اطاعت می شود)
حَقًّا (براستی) - حَمْدًا لِلَّهِ (سپاس خدا را) - سُبْحَانَ اللَّهِ (خداوند منزّه است) - مَعَاذَ اللَّهِ (به خدا پناه می برم) - صَبْرًا - حَتْمًا - إِضَافَةً - رَجَاءً - مَعْذَرَةً و ...

از ویژگی اینها این است که غالباً به صورت فعل ترجمه می شوند .

شُكْرًا لِلَّهِ الَّذِي أَنْعَمَ عَلَيْنَا ⇨ شُكْرًا مفعول مطلق و در اصل ⇨ نَشْكُرُ شُكْرًا لِلَّهِ الَّذِي أَنْعَمَ عَلَيْنَا
كَانَ عَمَلُكَ شُكْرًا لِلَّهِ الَّذِي أَنْعَمَ عَلَيْنَا ⇨ شُكْرًا مفعول مطلق نیست زیرا خبر كَانَ می باشد .

البته :

مصدرهای (اَيْضًا - جَدًّا - سُبْحَانَ اللَّهِ - سَمْعًا و طَاعَةً - مَعَاذَ اللَّهِ) نیازی به چک کردن ندارند و مفعول مطلق می باشند .

توشه ای برای موفقیت
⇨ اگر در ابتدای جمله مصدر منصوب بیاید مفعول مطلق برای فعل محذوف است . مثال : شُكْرًا لَكَ يَا رَبِّي

۱۷۳. « فَقَالَ يَا قَوْمِ! اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ »: گفت: ای

۱. قوم! خدایی را که غیر از او کسی را ندارید عبادت نمایید که من از عذاب روز بزرگ بر شما هراسناکم!
۲. قوم من! الله را عبادت کنید که خدایی جز او برای شما نیست بی شک من از عذاب روزی بزرگ بر شما می ترسم!
۳. قوم من! خدا را بپرستید که غیر او کسی را ندارید همانا من از عذاب آن روز بزرگ می ترسم!
۴. قوم! خدای یکتا را پرستش نمایید که جز او خدایی نیست ، من بر شما از عذاب روزی بزرگ می ترسم!

۱۷۴. « طَافَ هِشَامٌ لِيُوصِلَ نَفْسَهُ إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ حَتَّى يَسْتَلِمَهُ فَلَمْ يَقْدِرْ لِكَثْرَةِ الْإِزْدْحَامِ »: هشام...

۱. طواف کرد تا خودش را به سنگ سیاه برساند و آن را لمس کند اما به خاطر شلوغی زیاد نمی توانست!
۲. برای این که به حجر الأسود برسد طواف نمود تا آن را بگیرد پس به خاطر شلوغی زیاد نتوانست!
۳. طواف کرد تا خودش را به حجرالأسود برساند تا آن را مسح کند پس به خاطر کثرت ازدحام نتوانست!
۴. به خاطر این که خودش را به حجرالأسود برساند طواف کرد تا آن را مسح کند ولی به خاطر شلوغی نمی توانست!

۱۷۵. « هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ هَذَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ »:

۱. آن پسر خیرترین تمامی بندگان خداست، این پرهیزگار ، پیراسته و پاک طینت است!
۲. این فرزند، بهترین عبادت کنندگان الله است این پارسا پاکیزه پاکدامن و سرآمد است!
۳. این پسر بهترین همه بندگان خدا است ، این با تقوای پاکیزه بزرگ قوم است!
۴. این پسر بهترین عبادت کننده خداست، این پرهیزگار خالص ، پاک و نشانه و راهنماست!

۱۷۶. « أَظُنُّ أَنَّ الْخَلِيفَةَ سَيَحْبِسُ كَثِيرًا مِنَ الْأَشْخَاصِ فِي السِّجْنِ لِأَنَّهُمْ اتَّقَدُّوه بِشِدَّةٍ »:

۱. گمان می کردم اشخاص زیادی توسط خلیفه در زندان حبس شوند زیرا که به شدت منتقد او بودند!
۲. گمان می کنم که خلیفه خیلی از اشخاص را در زندان محبوس خواهد نمود زیرا که ایشان از وی به شدت انتقاد کرده بودند!

۳. گمان می کنم که خلیفه بسیاری از افراد را در زندان حبس خواهد کرد چون آن ها به شدت از او انتقاد کردند!

۴. فکر می کردم که افراد چون از خلیفه به شدت انتقاد می کردند در زندان حبس خواهند شد!

۱۷۷. « أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ لَا يَسْتَغْنِي الرَّجُلُ عَنْ أَسْرَتِهِ وَ إِنْ كَانَ صَاحِبَ مَالٍ وَ يَدَافِعُ عَنْهَا بِأَيْدِيهِ وَ لِسَانِهِ »: ای مردم!

۱. مرد هرگاه دارای ثروت هم باشد، از فامیل خود بی نیاز نیست باید از آن ها دفاع کند با مال و جان!
۲. هیچ مردی مستغنی نیست مگر آن که با مال خود از خاندانش دفاع کند تا آنان نیز با مال و جان از او دفاع کنند!
۳. مرد ولو خانواده اش صاحب مال باشند مستغنی نیست باید از او با دست و زبان دفاع نمایند!
۴. مرد از خانواده اش بی نیاز نمی شود اگرچه صاحب مالی باشد و با دستانش و زبانش از آن دفاع می کند!

۱۷۸. « نحنُ قَدَمنا شَباباً كَثِيراً لِقائِد ثورتنا الاسلامیة فی ثمانی سنوات من الدِّفاع المقدس و جمیعُهم صاروا ابطالا عظاماً فی ذاکرة شعبنا»: ما .

۱. جوانان زیادی را در هشت سال دفاع مقدس به فرمانده انقلاب اسلامی مان تقدیم کردیم و آن ها در یاد و خاطره مردم ما قهرمانان بزرگی هستند!

۲. بسیاری از جوانان خود را در طول هشت سال دفاع مقدس تقدیم رهبر انقلاب اسلامی مان کردیم و همه آن ها تبدیل به قهرمانان بزرگی در ذهن ملت شدند!

۳. جوانان بسیاری را در هشتمین سال دفاع مقدس تقدیم رهبر انقلاب مان کردیم و همگی آن ها در یاد و خاطره ملت ما قهرمانان بزرگی شدند!

۴. جوانان بسیاری را در هشت سال دفاع مقدس تقدیم رهبر انقلاب اسلامی مان کردیم و همگی آن ها در خاطره ملت ما قهرمانان بزرگی شدند!

۱۷۹. « يتلقی العلماء حقائق كثيرة من أسرار العالم بالاستعانة من الطبيعة و ما فيها! »:

۱. علماء حقیقت های بسیاری از پنهانی های عالم را با کمک آنچه در طبیعت می باشد در می یابند!

۲. عالمان بسیاری از حقیقت ها و اسرار عالم را با یاری از طبیعت و از چیزی که در آن می باشد می بینند!

۳. دانشمندان اسرار این عالم و حقایق زیادی را با یاری خواستن از طبیعت و هرچه در آن است می یابند!

۴. دانشمندان حقایق بی شماری از اسرار عالم را با کمک گرفتن از طبیعت و آن چه در آن است دریافت می کنند!

۱۸۰. « إِنَّ انْكَسار ضوء الشمس في قطرات الماء الصغيرة الموجودة في الجو عند نزول المطر، يُحدث ظاهرة قوس قزح.»:

۱. شکستن نور خورشید در قطرات کوچک آب موجود در جو هنگام بارش باران پدیده قوس قزح را به وجود می آورد!

۲. با شکستن نور خورشید هنگام برخورد با قطرات موجود در جو زمان بازیدن باران پدیده رنگین کمان به وجود می آید!

۳. برخورد قطره های کوچک آب باران با نور خورشید باعث شکستن آن شده پدیده ای چون رنگین کمان را به وجود می آورد!

۴. هنگام بارش باران نور خورشید در قطره های کوچکی از آب می شکند و سبب می شود که پدیده ای به نام قوس قزح به وجود آید!

۱۸۱. « الشَّبَاب الَّذین یعیشون فی وفور النعمة یقفون فی وجه المصاعب أقلّ من السَّائِرين.»:

۱. از جوانان آنان که در برابر دشواری کم تر از سایرین ایستادگی می کنند در فراوانی نعمت زندگی کرده اند!

۲. جوانان همان کسانی اند که در وفور نعمت به سر برده و کم تر از سایرین در برابر سختی مقاومت کرده اند!

۳. از جوانان کسانی که در فراوانی نعمت زندگی می کنند مقابل دشواری ها کم تر از دیگران می ایستند!

۴. جوانانی که در وفور نعمت زندگی می کنند در برابر سختی ها کم تر از دیگران ایستادگی می کنند!

۱۸۲. « الَّذی صبر علی صعوبات الدَّهر فقد ذاق حُلُو الحیاة و مَرَّها ذوقاً »:

۲. دشواری های زندگی را اگر کسی تحمل کند ناگزیر از چشیدن تلخی و شیرینی آن هم هست!

۳. هرکس بر دشواری های زندگی شکیبایی ورزد به طور قطع تلخی و شیرینی آن را چشیده است!

۴. شیرین و تلخ زندگی را کسی چشید که در برابر سختی های روزگار شکیبایی به خرج دهد!

۱۸۳. « كان الله أَعَدَّ لَكُمْ نِعَمَاتٍ طَبِيعِيَّةٍ كَثِيرَةً إِعْدَاداً وَ أَنْتُمْ ضَيَّعْتُمُوهَا تَضْيِيعاً! »:

۱. خداوند برای شما نعمت های طبیعی بسیاری را بی تردید آماده کرده بود در حالی که شما آن ها را قطعاً تباه کردید!

۲. خداوند نعمت های بسیار طبیعت را برای شما آماده کرد اما شما قطعاً آن ها را ضایع کردید!

۳. خداوند نعمت های طبیعی بسیاری را برایتان بی شک فراهم می کرد در حالی که شما آن ها را بی وقفه تباه می کردید!

۴. خدای شما نعمت های طبیعی بسیاری را یقیناً آماده کرده بود ولی شما آن ها را ضایع ساختید!

۱۸۴. « مِنْ جَاهِدِ النَّفْسَ الْأَمَّارَةَ جِهَادَ الْمُتَّقِينَ فَلَهُ أَجْرٌ مِنْ جَرَى دَمَةٍ فِي سَاحَاتِ الْمَعْرَكَةِ! »:

۱. هرکس همچون پرهیزکاران با نفس اماره جهاد کند، اجر کسی را دارد که در میدان های نبرد خونش جاری شده است!

۲. آن که با نفس اماره اش با پرهیزکاری جهاد کند، اجر او مانند کسی است که در میدان های نبرد خونش جاری گردیده است!

۳. هرکس بتواند با نفس اماره مانند پارسیان جهاد کند، بی شک او مانند کسی است که در میدان نبرد خونش جاری می شود!

۴. آن که در راه جهاد با نفس اماره، همچون پرهیزکاران باشد، اجر کسی را دارد که خونش در میدان های نبرد جاری می شود!

۱۸۵. « مَقَاتِلُونَا الشُّجْعَانَ يَنْدَفِعُونَ إِلَى سَاحَةِ الْقِتَالِ حَتَّى يَدَافِعُوا عَنْ وَطَنِنَا دِفَاعاً رَائِعاً! »:

۱. جنگجویان دلاور ما به میدان نبرد رهسپار می شوند تا از میهنمان جانانه دفاع کنند!

۲. رزمندگان و دلاوران ما به سمت میدان جنگ می روند تا از کشورمان دفاع جانانه ای نمایند!

۳. جنگجویان ما که دلاور هستند به سمت میدان های پیکار رهسپار می شوند و از میهنمان جانانه دفاع می کنند!

۴. رزمندگان ما به میدان های نبرد رهسپار می شدند تا همچون دلاوران از وطنمان دفاع کنند!

۱۸۶. « قَدْ تَقَدَّمَ عُلَمَاءُنَا فِي الْمَجَالَاتِ الْمُخْتَلِفَةِ تَقَدُّمًا يَعْتَرِفُ بِهِ جَمِيعُ الْغَرَبِيِّينَ! »:

۱. دانشمندان ما در عرصه های مختلف به گونه ای پیشرفت کرده اند که همه غربی ها به آن اعتراف می کنند!

۲. پیشرفت دانشمندان ما در زمینه های مختلف باعث شده تمام غربی ها به آن اعتراف کنند!

۳. علمای ما بی شک در عرصه های مختلف پیشرفت کرده اند که همه غربی ها به آن معترف اند!

۴. علمای ما در همه زمینه ها پیشرفت کرده اند و این همان چیزی است که غربی ها به آن معترف اند!

۱۸۷. « إِنَّمَا الْقُرْآنُ قَدْ أَخْبَرَ النَّاسَ إِخْبَارًا عَجِيبًا عَمَّا لَا يَعْلَمُهُ أَحَدٌ! »:

۱. قرآن درباره چیزهایی که هیچ کس نمی داند، اخبار عجیبی به مردم می دهد!

۳. تنها قرآن است که اخباری شگفت انگیز درباره چیزهایی که کسی نمی داند، به مردم داده است!

۴. قرآن مردم را از اخبار عجیبی که کسی آن را نمی دانسته ، به طور عجیبی باخبر کرده است!

۱۸۸. « صيَادُو إفريقيا يجدون مكان اختفاء السمك الذي يُستر عند الجفاف تحت الطين و ينام نوماً عميقاً! »:

۱. صیادان آفریقایی می یابند جایی که ماهی هنگام خشکسالی در زیر گل پنهان شده و عمیقاً به خواب رفته است!

۲. صیادان آفریقا، مکان مخفی شدن ماهی ای را که هنگام خشکسالی زیر گل پنهان می شود و به خواب عمیقی می رود، پیدا می کنند!

۳. صیادان آفریقایی، جای مخفی شدن ماهی ای را که زیر خاک پنهان شده و هنگام خشکسالی به خواب عمیق می رود، پیدا می کنند!

۴. صیادان آفریقا مکانی خشک را زیر گل برای پنهان شدن می یابند و به خواب عمیقی می روند!

۱۸۹. « هناك شعراء إيرانيون أنشدوا أشعاراً جميلة باللغة العربية! »:

۱. آن جا شاعران ایران هستند که شعرهای زیبایی را به زبان عربی می سرایند!

۲. اشعار زیبایی به زبان عربی وجود دارند که شاعران ایرانی سروده اند!

۳. شاعران ایرانی، شعرهای زیبایی را در آن جا به زبان عربی سروده اند!

۴. شاعرانی ایرانی وجود دارند که شعرهای زیبایی را به زبان عربی سروده اند!

۱۹۰. « إن نقرأ معظم آثار علمائنا الكبار نفهم أنّها كانت كُتبت ممزوجة بالعربية و الفارسيّة! »:

۱. اگر آثار فراوان دانشمندان بزرگمان را می خواندیم، می فهمیدیم که آن ها را آمیخته به عربی و فارسی نوشته اند!

۲. چنان چه بیشتر آثار بزرگ ترین علمایمان را بخوانیم، درخواهیم یافت که آن ها ترکیبی از عربی و فارسی بوده اند!

۳. اگر بیشتر آثار علمای بزرگمان را بخوانیم، می فهمیم که آن ها آمیخته به عربی و فارسی نوشته شده بودند!

۴. هرگاه آثار دانشمندان بزرگمان را که فراوان هستند را بخوانیم ، خواهیم فهمید که آن ها آمیخته به عربی و فارسی می نوشته اند!

۱۹۱. عَيْنُ الصَّحِيح:

۱. احترام والدیک احتراماً یلیق بهما! : به پدر و مادرت احترام بگذار چون شایسته آن هستند!

۲. قد نحکم عن مواضع لا نعرفها معرفة! : گاهی درباره موضوعاتی داوری می کنیم که اصلاً آن ها را نمی شناسیم!

۳. يعجبني حارس مرمى فريق « استقلال » إعجاباً كثيراً! : دروازه بان تیم استقلال واقعاً مرا متعجب می کند!

۴. لا تُلَقَّب النَّاسُ بألقاب يكرهونها إكراهاً! : به مردم لقب هایی را که نمی پسندند، نده!

۱۹۲. عَيْنُ الْخَطَأ:

۱. له لا ذكر باتك لتصعبُ عليّ هذه الحصة! : اگر خاطراتت نبود زندگی، برای من واقعاً سخت می شد!

۳. العسل إن لم يكن نقياً يكون ضائعاً!؛ عسل اگر خالص نباشد، به تو زیان می رساند!

۴. لا تُحدّد بالك و لا تحبسه حتی ترى آمالك قریبة منك!؛ ذهنت را محدود نکن و زندانی اش نکن تا آرزوهایت را نزدیک به خود ببینی!

۱۹۳. عَيْنُ الْخَطَا فِي تَرْجَمَةِ أَشْعَارِ الْفَرَزْدَقِ:

۱. هذا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءَ وَطَائِفَهُ وَ الْبَيْتَ يَعْرِفُهُ وَ الْحِلَّ وَ الْحَرَمَ!

این کسی است که دشت مکه قدمگاهش را می شناسد / و خانه خدا و بیرون و محدوده احرام او را می شناسند!

۲. هذا ابن خير عباد الله كلهم هذا التَّقَى النَّقَى الطَّاهِرُ الْعَلَمُ!

این فرزند بهترین همه بندگان خداست / این پرهیزگار پاک پاکیزه، بزرگ قوم است!

۳. و ليس قولك: من هذا؟ بضائره الْعَرَبُ تَعْرِفُ مِنْ أَنْكَرَتِ وَ الْعَجَمَ!

و گفته تو که او کیست، زیان رساننده به او نیست / عرب و غیر عرب کسی را که تو را شناخت، می شناسد!

۴. هذا ابن فاطمة إن كنت جاهله بجَدِّه أَنْبِيَاءُ اللَّهِ قَدْ خُتِمُوا!

این فرزند فاطمه (ع) است چنان چه تو نمی شناسی اش / با جد او پیامبران خداوند ختم گردیده اند!

۱۹۴. « گاهی حجاج در مکه به خاطر زیادی جمعیت نمی توانند سنگ را لمس کنند! »:

۱. الْحَجَّاجُ فِي مَكَّةَ بَعْضَ الْأَوْقَاتِ لَا يَقْدِرُ عَلَى أَنْ يَسْتَلِمَ الْحَجَرَ لَكثَرَةِ الْأَزْدَحَامِ!

۲. فِي مَكَّةَ قَدْ لَمْ يَقْدِرِ الْحَجَّاجُ عَلَى أَنْ يَسْتَلِمُوا الْحَجَرَ لَزِيَادَةِ النَّاسِ!

۳. قَدْ لَا يَقْدِرُ الْحَجَّاجُ فِي مَكَّةَ عَلَى أَنْ يَسْتَلِمُوا الْحَجَرَ لَكثَرَةِ الْأَزْدَحَامِ!

۴. بَعْضَ الْأَوْقَاتِ لَا يَقْدِرُ الْحَجَّاجُ فِي مَكَّةَ عَلَى أَنْ يَسْتَلِمُوا الْأَحْجَارَ لِلْمَزْدَحْمِيِّينَ!

۱۹۵. عَيْنُ الْخَطَا:

۱. مشهورترین دانشمندان شهر در زندان پادشاه زندانی شده بود: إِنَّ أَشْهَرَ عُلَمَاءِ الْمَدِينَةِ كَانَ قَدْ حُبِسَ فِي سَجْنِ الْمَلِكِ،

۲. و در آن جا شب و روز مشغول مطالعه بود: و كَانَ مَشْغُولًا هُنَاكَ بِالْمُطَالَعَةِ لَيْلاً وَ نَهَارًا،

۳. روزی ناگهان پادشاه وارد زندان شد: بَيْنَمَا دَخَلَ الْمَلِكُ السَّجْنَ ذَاتَ يَوْمٍ،

۴. و تحت تأثیر کار او قرار گرفت و دستور به آزادی اش داد!؛ فَتَأَثَّرَ بِعَمَلِهِ وَ أَمَرَ بِإِطْلَاقِهِ!

۱۹۶. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

۱. خداوند با برخی پیامبران بی شک سخن گفته است!؛ قَدْ كَلَّمَ اللَّهُ بَعْضَ الْأَنْبِيَاءِ!

۲. پدر بزرگم هر شب آیات قرآن را بسیار می خواند!؛ كَانَ جَدِّي يَقْرَأُ كَثِيرًا مِنْ آيَاتِ الْقُرْآنِ كُلِّ لَيْلَةٍ!

۳. خداوند ظالمان را روز قیامت به سختی عذاب می دهد!؛ إِنَّ اللَّهَ يُعَذِّبُ الظَّالِمِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابًا شَدِيدًا!

۱۹۷. « بر تلخی مشکلات زندگی به زیبایی صبر کنید تا پیروز شوید! »:

۱. اصبروا على مُرِّ المصاعب الحياةً جميلاً حتى ينتصروا! ۲. اصبري على مرارة مشاكل العيش صبراً جميلاً حتى تنتصري!
۳. اصبرا على مُرِّ مصاعب الحياة لجميل حتى تنجحوا! ۴. اصبرن على مرارة مشاكل الحياة صبراً جميلاً حتى تنتصرن!

۱۹۸. « اگر رزمندگان به درجه بالای ایمان قطعاً برسند مانند شیر به دشمنان حمله می کنند! »:

۱. إذا وصلت المقاتلون إلى درجة الإيمان العالية وصولاً هاجمت الأعداء هجوماً كالأسد!
۲. إن وصل المقاتلون إلى درجة الإيمان الدفيعه وصولاً هاجموا الأعداء مهاجمة الأسد!
۳. إن يصل المقاتلون إلى الدرجة الرفيعة للإيمان يهاجم الأعداء كهجوم الأسود!
۴. إن وصل مقاتلون إلى الدرجة الإيمان العالية وصلوا هاجموا الأعداء مهاجمة الاسد!

۱۹۹. عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ: « إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ » . « سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يَقُولُ بَاطِلًا »

۱. نزولاً ، قولاً ۲. تنزیلاً ، قولاً ۳. تنزیلاً ، القول ۴. إنزالاً ، مقالاً

۲۰۰. عَيْنُ الْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ:

۱. قُسِمَتِ الصَّلَاةُ بَيْنَ الْعَبْدِ وَبَيْنَ رَبِّهِ إِلَى نِصْفَيْنِ، ۲. نصفها للعبد و نصفها للرب ، فإذا قال العبدُ:
۳. « الحمد لله رب العالمين » عبدى و ۴. فهكذا يُجِيبُ الله عبده عند الصلاة إجابة جميلة!

۲۰۱. « من ذنوبه و يرجع إلى ربِّه فهو مقرب عندالله! » عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي تَأْكِيدِ الْفِعْلِ:

۱. كثيراً - دائماً ۲. دائماً - حقاً ۳. استغفاراً - رجوعاً ۴. مستغفراً - راجعاً

۲۰۲. عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلتَّأْكِيدِ عَلَى وَقُوعِ الْفِعْلِ فَقَطْ: « إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا... »

۱. سلاماً! ۲. تسليماً الآخرين! ۳. تسليماً ۴. تسليماً صالحاً!

۲۰۳. « عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ:

۱. مجاهدة ۲. جهاداً ۳. مجاهداً ۴. مجاهدة

۲۰۴. عَيْنُ الْخَطِ الْمَطْلُوقِ لِلْفَرَاغِ لِبَيَانِ نَوْعِ الْفِعْلِ : « العاقل إلى الأمور »

۱. ناظر الحقيقة! ۲. نظر المتأمل! ۳. نظر الباحث! ۴. نظرة دقيقة!

۲۰۵. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ تَأْكِيدٌ عَلَى وَقُوعِ الْفِعْلِ:

۱. الله يذهب عنكم الرجس أهل البيت و يُطَهِّرْكُمْ تطهيراً!
۲. يا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ تَكْدَحُ إِلَى رَبِّكَ كدحاً فمُلاقية!
۳. يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوَبُوا إِلَى اللَّهِ توبةً خالصة!
۴. و زَكَّ بدعائك عملی تزكية، ترحمُ بها تضرعى!

۲۰۶. عَيْنُ الْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ لِلنَّوْعِ:

٣. استقبل التلاميذ زميلهم المثالي استقبال الصديق الحنون!
٤. التلاميذ المجذون يساعدون أصدقاءهم في الدروس مساعدة!

٢٠٧. عَيْن ما فيه إهتمام و عناية على وقوع الفعل فقط:

١. ابتسم قائد الثورة الإسلامية إبتساماً جميلةً!
٢. يَجْتَهد أصدقاؤنا الأعزاء في دروسهم إجتهداً المنتصرين!
٣. جاهد مُقاتلونا في الحرب جهادَ جنود الإسلام!
٤. تقدّم المسلمون في كثيرٍ من العلوم تقدّماً!

٢٠٨. عَيْن ما ليس فيه المفعول المطلق:

١. لو عرفت خالقك معرفة حقيقية، آمنت به إيمان المؤمنين!
٢. عليك أن تفكر في انتخاب الصديق المناسب تفكيراً عميقاً!
٣. إنّ هذا المصور قد صور مناظر جميلة، منها جبال تجرى فيها العيون!
٤. كلما سعيْتُ أن أشكر نعم الله الكثيرة وجدت نفسي عاجزاً من أن أشكره شكرًا يليق به!

٢٠٩. لما نشك في تأليف المعلم ، نقول:

١. المعلم يؤلف حاذقاً!
٢. أَلّف المعلمُ كتاباً!
٣. أَلّف المعلمُ تأليفاً!
٤. الكتاب أَلّف سريعاً!

٢١٠. عَيْن الصحيح للفراغين لايجاد أسلوب المفعول المطلق:» من يُ

١. إطاعة - فوزاً
٢. مطيعاً - فوزاً
٣. طاعة - فائزاً
٤. مطاعاً - فائزاً

٢١١. عَيْن ما فيه اهتمام و عناية على أنّ الفعل قد وقع:

١. قاتل المسلمون الأعداء قتالاً في إيران لا يرى مثله!
٢. من ينظر إلى عيوب الناس نظراً يبق في الجها!
٣. أظن شكرالله شكراً ليس عمل مثله أجراً!
٤. لا يكون عمل الانسان في كثير من المواضع عملاً صحيحاً!

٢١٢. « طالبوا العلم في بلادنا تقد في جميع المجالات» عَيْن المناسب لبيان نوع الفعل:

١. تقدماً!
٢. علمياً و خلقياً!
٣. متقدّمين مجتهدين!
٤. تقدّماً لم يكن له نظير!

٢١٣. المخاطب يريد أن يُدرك كَيْفِيّة ذهاب الطالبة فنقول له: « ذهبت الطالبة..»

١. ذهاباً سريعاً!
٢. سروراً كثيراً!
٣. مسرورة!
٤. ذاهبة!

٢١٤. ما هو الخطأ حول الإيضاحات لما أشير إليه بخط؟

١. حتّى بنى مجتمعاً سعيداً يجتهد كلّ منّا يومياً كثيراً ← ليس لها جملة وصفية
٢. لماذا تذهب نحو المدرسة و قد كنتُ مريضاً مدّة ← فيها حال
٣. كان ضربه في سجن ضرباً الرجل الذي يأمر بالجور ← لها المفعول المطلق

٢١٥. عَيْنٌ ما لَيْسَ فيه المفعول المطلق:

١. فرح معلّمونا من نجاح فريق كرة القدم فرحاً لا يوصف!
٢. كان حمد المقاتلين في الجبهات حمد المخلصين!
٣. نَزَلَ الله القرآنَ تنزيلاًً لهداية الإنسان!
٤. لِنَهْتَمَّ بتربية أولادنا في المجتمع إهتماماً كثيراً!

٢١٦. عَيْنٌ المفعول المطلق:

١. كان كلامي في هذا الموضوع كلام الحق!
٢. انسحب العدو في النهاية خاسراً!
٣. المرأة الشجاعة قاتلت الأعداء قتالاً عجيلاً!
٤. حاولت للرياضة بعد محاولة كثيرة في الدرس!

٢١٧. عَيْنٌ مصدرراً أستخدم للتأكيد:

١. تصفّحت في معرض الكتاب صفحات من هذا الكتاب ثمّ اشتريته!
٢. لا أشبهك بأحدٍ من العالمين تشبيهاً أبداً و أنت خير المخلوقات!
٣. على أن أسلمك إلى شرطة الجمارك تسليمًا سريعاً لأنك مهروب!
٤. هل تظنّ أنك حصلت على علم لا يعلمه أحد من زملائك!

٢١٨. عَيْنٌ ما فيه المفعول المطلق و الحال معاً:

١. لا تُقدّم كلّ ما عندك تقديمًا فتصبح خاسراً!
٢. جرّبت هذه الظروف القاسية في حياتي تجربة متوكلًا على ربّي!
٣. انسحب الأعداء في النهاية مسرعين خائفين من شبابنا الأبطال!
٤. تدرّسني درس الحياة و أنت تجعلني عبدك!

٢١٩. عَيْنٌ ما لَيْسَ فيه تأكيد للفعل:

١. الكون يُسبّح رَبّه تسبيحاً،
٢. فاذكُر ربّك مع الكون ذكراً،
٣. و احذر أن تكون الطيور و الأسماك أكثر منك تسبيحاً،
٤. و اذكُر بجوارك ذكراً حتّى تجد الأمن و الراحة!

٢٢٠. عَيْنٌ « صبراً » جاء لبيان نوع الفعل:

١. لم أشاهد صبراً أكثر من صبر الأمّهات الكثير!
٢. إنّه صبر على المصيبة و كان صبره صبراً محموداً!
٣. إذا كان صبرك صبراً جميلاً يوفّقك الله في الدنيا و الآخرة!
٤. إذا استطعت أن تصبر صبراً كثيراً على المصائب يجزيك الله خيراً!

٢٢١. عَيْنٌ ما فيه المفعول المطلق أكثر:

١. عليك أن تختبر مرارة المشاكل اختباراً كثيراً كي تذوق حلاوة النجاح ذوقاً!
٢. خير عمل تعمله هو ما يدوم و إن كان قليلاً، فإنّه أبقي أثراً!
٣. حاسب النَّاسَ حساب من يُداريهم مداراة حسنة و ربّي من لا يخفي عليه شيء خفاء!
٤. اتّبع ما يُعجبك و لا تُعسر على نفسك تعسيراً!

٢٢٢. عَيْنٌ المفعول المطلق:

۱. أَحَسَنْتُ إِلَى وَلَدِي الْمُجْتَهِدِ مُحْسِنًا!

۲. أَحَسَنَ إِلَى الْآخِرِينَ كَمَا أَحَسَنُوا إِلَيْكَ مُحْسِنِينَ!

۳. إِنَّا أَحْسَنَّا إِلَى الْمَسَاكِينِ إِحْسَانَ الْخَالِصِينَ!

۴. إِنَّ أَحْسَنَ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا يَعِيشُ وَيَمُوتُ مُؤْمِنًا!

» ۲۲۳

من ذنوبه و يرجع إلى ربِّه

فهو مقربٌ عندالله! « عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي تَأْكِيدِ الْفِعْلِ:

۱. كَثِيرًا - دَائِمًا

۲. دَائِمًا - حَقًّا

۳. اسْتَغْفَرًا - رَجوعًا

۴. مُسْتَغْفَرًا - رَاجعًا

» ۲۲۴

تحسنون إلى المساكين المتقين! « عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ:

۱. حُسْنًا

۲. إِحْسَانًا

۳. إِحْسَانًا

۴. إِحْسَانًا بِالْغَا



ایران توننه
توشه ای برای موفقیت

درس پنجم لغات مهم درس پنجم :

أَحِبُّ : دوست بدار	أَيُّ : روشن کن (أَنْارَ ، يُنِيرُ)	عَرَّ : فریب داد
إَحْمِنِي : از من نگهدار کن (حَمَى ، يَحْمِي) (إِحْم + نون وقایه + ی)	أَعْنَى : مرا یاری کن (أَعَانَ ، يُعِينُ) (أَعِنَ + نون وقایه + ی)	المُجِيب : پاسخ دهنده
اسْتَفْبَحَ : زشت دانست، زشت به شمار آورد	البَسَمَات : لبخندها « مفرد: البَسَمَة »	المِيزَان : ترازو
الانْشراح : شادمانی ، فراخی	الْحَظَّ : بخت « جمع : الحُظوظ »	يُقَالُ : گفته می شود
الذَّرِيَّة = الأولاد = النُّسل نسل ، فرزندان	دُعَاء : دعایم (در اصل دُعَاء + ی)	الْبَيْت = المنزل = الدار : خانه
الْحَظَّ = التَّصِيب : بهره ، بخت، اقبال	عَفَرَ = عَفَا : بخشید	الشَّرَّ = السَّوْء : بدی
الْبَلَد = المملكة : کشور ، سرزمین	حَافِظٌ عَلَى = رَاقِبٌ : مواظب بود، نگهداری کرد	الدُّنْب = الإِثْم : گناه
الْحَدَث = الواقعة : اتفاق	الصَّوَاب = الصحيح : درست	الْقَدَم = الرَّجُل : پا
وَضَعَ = جَعَلَ : قرارداد	الكریم = الجَوَاد = الرَّحْمَان : بخشنده ، بزرگوار	اللِّبَاس = التَّوْب : لباس
يُنِيرُ = يُضِيءُ : نورانی می کند	سَتَرَ = كَتَمَ : پنهان کرد، پوشاند	الْفَرِيَسَة = الصَّيْد : شکار
الانْشراح = البَهْجَة = الفَرَح = السُّرور : شادمانی	کمم کرد	عَرَّ = خَدَعَ : فریب داد
النَّجَاح = الفَوْز : پیروزی	رَجَعَ = عادَ : برگشت	الشَّامِل = الحاوی : فراگیر ، دربردارنده
الجديد = الحديث : نو ، جدید	النُّور = الضَّوْء : نو	متنفر شد، ناپسند داشت

انتخب المناسب لل فراغات:

إِنَّ اللهَ هُوَ الَّذِي يَحِبُّ عِبَادَهُ حُبًّا
المؤمنين..... (٥٣٨) أفواهمهم ب..... (٥٣٩) و..... (٥٤٠) فهو (٥٣٧) إلى من (٥٣٦)
الآ نريد منه أن (٥٤١) قلوبنا بالعلوم المفيدة و يجعل التوفيق..... (٥٤٢) نا في الد و (٥٤٣)
أبناء بلدنا من شر الحوادث و يجعل من (٥٤٤) نا..... (٥٤٥) ! فالأفضل لنا أن نعتبر بكلام أولياء الله.
رؤى عن الإمام الأو في حديث (ما شابه هذه العبارات): (٥٤٦) ما لا تحبونه أنفسكم و أحسنوا
إليهم.. (٥٤٧) تحبون أن يُ أنفسكم ما تجدونه قبيحاً من غيركم!
٢٢٥. ١. يُناديه ٢. يُساعده ٣. يردّه ٤. يعبدّه
٢٢٦. ١. مُقيم ٢. عالم ٣. مُستعين ٤. مُجيب
٢٢٧. ١. إعانته ٢. انشراحاً ٣. إضاءةً ٤. إنارةً
٢٢٨. ١. البسمات ٢. البركات ٣. المبيدات ٤. الثمرات

ایران تونش

۲۳۰. ۱. يُخْرَج	۲. يُسَارِع	۳. يُسَجِّل	۴. يُنْبِر
۲۳۱. ۱. حَظٌّ	۲. ذِكْرِي	۳. رَجَاء	۴. حَبْل
۲۳۲. ۱. يُحَسِّن	۲. يَحْمِي	۳. يَفْكَ	۴. يُشْجِع
۲۳۳. ۱. مِهْمَةٌ	۲. ذَرِيَّة	۳. قَافِلَةٌ	۴. قِمَّة
۲۳۴. ۱. مُقِيمِي	۲. مُنَادِي	۳. مُجِيبِي	۴. مُحْسِنِي
۲۳۵. ۱. أَكْرَمُوا	۲. أَفْرَغُوا	۳. أَعِينُوا	۴. إِكْرَهُوا
۲۳۶. ۱. لَمَّا	۲. بَيْنَمَا	۳. كَمَا	۴. إِذَا
۲۳۷. ۱. اسْتَقْبَحُوا	۲. اسْتَلَمُوا	۳. أَسْلَمُوا	۴. اسْتَرْجَعُوا

۲۳۸. عَيِّنْ عبارة فيها مرادف لـ « الانشراح »:

- ظهرت آثار الفرح على وجه الوالد بعد رجوع ولده من ساحة المعركة!
- إذا حالفنا الحظَّ فُزنا في مباريات عالميّة تنعقد بعد شهرين!
- قام أحد الطّالِب بفتح لأنَّ الجوَّ كان حارّاً كثيراً!
- ربّنا إنّنا نسألك الإعانة عندما تهجم علينا صعوبات الدهر!

۲۳۹. « ك النفس الأمّارة دائماً فاسأل الله أن قلبك بضياء الإيمان! » عَيِّن الصّحيح للفراغين:

۱. تحمى - يُضَىء
۲. تغرّ - يُنْبِر
۳. تغترّ - يُعِين
۴. تُجِيب - يُنَادِي

۲۴۰. عَيِّن ما ليس فيه جمع التكسير:

۱. ربّنا أنر قلبى و عقلى بالعلوم النافعات!
۲. يا غفّار الذنوب، لا تُخزِنَا فى يوم لا خَلَّة فيه!
۳. يا مجيب الدعوات، اجعل اليوم كثير البركات!
۴. ذلك العالم الإيرانيّ قد ألقى محاضرات فى محافل علميّة عديدة!

۲۴۱. عَيِّن الخطأ حسب التوضيحات:

۱. الانشراح هو إيضاح مسألة و شرح تفاسيرها!
۲. البسمة هي ضحك خفيف و تكون غالباً بلا صوت!
۳. المجيب من أسماء الله الحسنی و يطلق على الذى يتقبّل الدعاء!
۴. الإعانة هي المساعدة و النصر و النجدة!

۲۴۲. عَيِّن الخطأ لتكميل الفراغات:

۱. على وجهك فأطلب الله أن تكون مستمرّة! البسمة
۲. عسى أن يكونوا مقيمي الص من نا! ذرّة
۳. ... إن كل فشل جسر للانتصار! يُقال
۴. النفس الأم ك بطواهر الدّنيا الخلابة! تحمى

مُنَادی : اسمی است که پس از یکی از حروف ندا (یا - آیه آئ) می آید و مورد خطاب واقع می شود .

مثال : یا اللهُ - یا رجلُ - یا رَبَّ الْعَالَمِینَ - یا بَصِیراً بِالْعِبَادِ
در مثال های بالا به (الله - رجل - رب - بصیراً) منادا گفته می شود .

نکات تکمیلی مهم :

۱. حرف ندای (یا) بر سر **اسم بدون ال** می آید . مثلاً : یا مُؤْمِنُ
۲. اگر بخواهیم بعد از حرف ندای (یا) یک اسم ال دار بیاوریم ، باید قبل از آن از **آیُّها (برای مذکر) و آیتُّها (برای مؤنث)** استفاده کنیم .

بنابراین (یا + ال) اشتباه است .

🔔 **گروه منادایی : آیُّها و آیتُّها + اسم ال دار (مرفوع)**

مثال :

یا آیُّها الْاَوْلَادُ الْمُؤَدَّبُونَ ، حَافِظُوا عَلٰی نِظَافَةِ الطَّبِیْعَةِ : (یا) حرف ندا - (آیُّها الْاَوْلَادُ) گروه منادایی
یا آیتُّها الْبَنَاتُ الْمُؤَدَّاتُ ، حَافِظْنَ عَلٰی نِظَافَةِ الطَّبِیْعَةِ : (یا) حرف ندا - (آیتُّها الْبَنَاتُ) گروه منادایی

توشه ای برای موفقیت

🔔 **توجه :** در گروه منادایی ، حرف آیُّها و آیتُّها ترجمه نمی شوند .

۳. گاهی اوقات حرف ندا حذف میشود که هیچ تاثیری در احکام منادی ندارد . در این شرایط اسلوب ندا را میتوان از مفهوم و قرائن عبارت یا متن فهمید . **وجود علائم مخاطب** (یعنی افعال امر، نهی، مضارع در صیغه های مخاطب و یا ضمائر صیغه های مخاطب) کمک فراوانی به تشخیص این مطلب می نماید .

یکی از موارد مهم سوالات کنکور در بحث منادا به تشخیص اسلوب ندا اختصاص دارد. به عبارت

دریغ باید فهمیم چگونه می توانیم تشخیص دهیم منادا مستقیم است یا غیر مستقیم

✓ اسم + (منادی)
 } صیغه فعل مخاطب (امر یا نهی مخاطب) یا وجود ضمائر مخاطب
 إِنَّ - أَنَّ

✓ اسم + صیغه فعل غایب ⇐ یعنی پی می بریم که اسلوب ندا نیست (غالباً)
 (مبتدا)

رَّبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ : اَخْلِنی فعل امر مخاطب ⇐ رَبِّ منادا می باشد .

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوْبَنَا : لَا تُزِغْ فعل نهی مخاطب ⇐ رَبَّنَا منادا می باشد .

رَبَّنَا یَغْفِرْ ذُنُوْبَنَا : یَغْفِرْ فعل غایب و بدون حالت خطاب ⇐ رَبَّنَا مبتدا می باشد .

رَبَّنَا اِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِیًا : بعد از رَبَّنَا ، اِنَّ آمده ⇐ رَبَّنَا منادا می باشد .

رَبِّ اِرْحَمْ عَبْدَكَ الذَّلِیْلَ الضَّعِیْفَ : وجود ضمیر (ک) و فعل امر اِرْحَم ⇐ رَبِّ منادا می باشد .

رَبَّنَا هُوَ الَّذِیْ ذُو الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ : عدم وجود حالت خطاب در جمله ⇐ رَبَّنَا مبتدا می باشد .

هشدار مهم : توشه ای برای موفقیت

اگر بعد از اسم اولی ، فعل غایبی بیاید که فاعلش به صورت یک اسم ظاهر باشد در آنصورت بازهم اسلوب ندا داریم . به عبارت دیگر در اسلوب زیر ، منادا داریم :

« اسم (منادا) + فعل غایب + (چه با فاصله و چه بدون فاصله) فاعل به صورت اسم ظاهر »

رَبَّنَا یَظْلِمُ بَعْضُ الْعِبَادِ بَعْضًا اٰخَرِ فِیْ اَنْحَاءِ الْعَالَمِ کَثِیْرًا : رَبِّ منادا - یَظْلِمُ فعل غایب - بَعْضُ فاعل

رَبَّنَا یَظْلِمُ بَعْضُ الْعِبَادِ بَعْضًا اٰخَرِ فِیْ اَنْحَاءِ الْعَالَمِ کَثِیْرًا : رَبِّ منادا - یَظْلِمُ فعل غایب - بَعْضُ فاعل

۴. لفظ جلالة الله به دو صورت منادا واقع می شود که هیچ فرقی باهم ندارند :

یا اَللّهُ = اَللّهُمَّ

🔴 **نتیجه :** اگر (اَللّهُمَّ) را در ابتدای عبارتی دیدیم آن عبارت اسلوب ندا دارد .

مثال : اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيٍّ بنِ موسَى الرِّضَا المُرْتَضَى : اَللّهُمَّ منادا

📖 انواع منادا :

الف) **منادای تنها :** هرگاه منادا به صورت یک اسم تنها (غیر مضاف) بیاید علامت آن **ضمه** می شود (----) :

مثال : یا رحمانُ یا رحیمُ یا تَلْمِیذُ یا مُؤْمِنُ

📞 **هشدار ۱ :** اسم موصول (مَنْ) اگر منادای تنها شود، حرکه اش همچنان ساکن است .
مثال : یا مَنْ یَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعِیْنِ : ای کسی که خیانت چشم ها را می داند (می دانی)

📞 **هشدار ۲ :** گروه منادای (اِیُّهَا و اِیْتُهَا + اسم الـ دار مرفوع) را نیز منادای تنها (غیر مضاف) می گیریم .

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

ب) **منادای مضاف :** هرگاه منادا یک اسم مضاف شود ، اعراب آن منصوب خواهد بود یعنی در مفرد و جمع مکسر ، با فتحه (---) ، در مثنی با ینِ ، در جمع مذکر سالم با ینَ و در جمع مونث سالم با (اتِ) می آید .

﴿ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا : رَبَّ منادای مضاف و منصوب

﴿ یا تَلْمِیذَاتِ الْمَدْرَسَةِ : تَلْمِیذَاتِ منادای مضاف و منصوب

﴿ یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ : أَرْحَمَ منادای مضاف و منصوب

هشدار ۱: همانطور که می دانیم هرگاه اسم مثنی و جمع مذکر سالم مضاف شوند ؛ نون آخرشان می افتد . بنابراین اگر چنین اسم هایی منادای مضاف شوند ، به جای (ین) فقط (ی) را در آخرشان خواهیم دید .
مثال :

مُیْسِلِمِی الْعَالَم : (ن از آخر مسلمین افتاده است .) / مُسْلِمِی منادای مضاف و منصوب به ی

هشدار ۲: هرگاه جمع مذکر سالم و یا اسم مثنی ، منادای مضاف شوند و مضاف الیه شان ضمیر متکلم وحده (ی) باشد ، یک یای مشدد (یّ) خواهیم داشت :
مثال : یا وَالِدَیّ : در اصل (یا + وَالِدَینِ + ی)

هشدار ۳: در منادای مضاف اگر مضاف الیه ضمیر متکلم وحده (ی) باشد ، زیاد دنبال حرکت فتحه در آن نباشید ☺ .

مثال : یا عبادی ← عباد منادای مضاف - ی مضاف الیه

هشدار ۴: گاهی در منادا ضمیر (ی) حذف می شود و به جای (ی) کسره و یا (ت) می نشیند :

یا رَبِّ (= رَبِّ) = یا رَبِّی یا قَوْمِ = یا قَوْمِی
یا اَبی = یا اَبَتِ یا اُمّی = یا اُمّتِ

نتیجه : اگر حرکت آخر اسم ابتدای جمله ، کسره بود آن عبارت غالباً اسلوب ندا دارد .
مثال : رَبِّ اَرْحَمَ ضَعْفَ بَدَنی : رَبِّ منادا (ترجمه : پروردگار من ، بر ضعف بدنم رحم فرما)

۲۴۳. «رَبَّنَا آتِرْ قُلُوبَنَا بَعْلُومَ تَفِيدِنَا فِي الدُّنْيَا وَ تَضْمَن لَنَا السَّعَادَةَ الْآخِرِيَّةَ!»:

۱. خدای ما دل های ما را علومی که در دنیا به ما سود می رساند و سعادتمان را در آخرت تضمین می کند، روشن می نماید!
۲. پروردگارا، دل های ما را با دانش هایی که در دنیا به ما سود می رسانند و سعادت اخروی را برای ما تضمین می کنند، روشن نما!
۳. بارالها، دل های ما را با علومی سودمند که منجر به سعادت اخروی ما می شوند، روشن کن!
۴. خدایا، با دانش هایی که در دنیایمان به سود ما هستند و تضمین کننده خوشبختی مان در آخرت می شوند، دل های ما را بیدار کن!

۲۴۴. «رَبِّی الْقَدِيرَ أَعْنِیْ فِیْ أَدَاءِ أَعْمَالِ کُتِبَتْ عَلَیْنَا فَإِنَّکَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ!»:

۱. پروردگار توانای من، در انجام کارهایی که بر ما واجب شده، مرا یاری نما، چه تو پاسخ دهنده دعاها می!
۲. خدای توانای من، مرا در انجام اعمالی که بر ما واجب کرده ای، کمک کن، پس بی شک تو به دعاهايمان پاسخ می دهی!
۳. پروردگار توانای من در انجام واجباتی که بر ما نهاده است، من را یاری کرد؛ زیرا او پاسخ دهنده دعاها می باشد!
۴. خدای توانای من، در انجام تکالیفی که بر ما واجب شده، به من نیرو بده؛ زیرا تویی پاسخ دهنده به دعاها می!

۲۴۵. «أَوْلَادِی الْأَعْرَاءُ اغْتَنَمُوا الْفُرْصَ الذَّهَبِيَّةَ فِیْ حَیَاتِکُمْ لِأَنَّ الْحِظَّ قَدْ یَطْرُقُ بَابَ بَیُوتِکُمْ مَرَّةً فَقَطْ!»:

۱. فرزندان عزیزم، فرصت های طلایی را در زندگی تان غنیمت بدانید، چه شانس فقط یک بار در خانه هایتان را خواهد زد!
۲. فرزندان و عزیزانم، باید فرصت های طلایی را در زندگی تان مغتنم شمارید؛ زیرا خوشبختی گاهی فقط یک بار در خانه تان را میزند!
۳. فرزندان عزیزم، فرصت های طلایی را در زندگی تان غنیمت شمارید؛ زیرا گاهی شانس فقط یک بار در خانه هایتان را می زند!
۴. فرزندان عزیزم، فرصت های طلایی تان را از دست ندهید؛ چه، خوشبختی در زندگی گاهی فقط یک بار در خانه تان را می زند!

۲۴۶. «رَاقِبْ عَلَی کَلَامِ یَخْرُجُ مِنْ فَمِکَ أَیُّهَا الْإِنْسَانُ فَإِنَّهُ رَبُّ کَلَامٍ یَجْلِبُ لَکَ مُشَاکِلَ!»:

۱. ای انسان، مراقب سخنی که از دهانت خارج می شود، باش؛ زیرا چه بسا سخنی که مشکلاتی را برایت به همراه بیاورد!
۲. مراقب کلامی که آن را از دهانت خارج می کنی، باش، ای انسان؛ چه بسیار سخنانی که برایت مشکل ساز شوند!
۳. ای انسان، از کلامی که از زبانت خارج می شود، مراقبت نما؛ زیرا گاهی کلام برایت مشکلاتی را به همراه می آورد!
۴. از سخنی که بر زبان می آوری مراقبت نما، ای انسان؛ چه ممکن است سخنت مشکلاتی را برایت به دنبال داشته باشد!

۲۴۷. «أَيُّهَا الْإِنْسَانُ الَّذِی خُلِقَ مِنَ الطِّينَةِ مَا غَرَّکَ بَرَبُّ أَنْزَلَ عَلَیْکَ أَنْعَمًا مِنْهُمْ!»:

۱. انسانی که از گل خلق شده را چه شده که نسبت به خدایی که بر او نعمت هایی فراوان نازل می کند، مغرور شده است!
۲. ای انسان که تو را از خاک آفریده اند، چرا نسبت به پروردگاری که از جانب او نعمت هایی فراوان بر تو نازل شده، مغرور گشته ای!
۳. انسان که از خاک آفریده شده، چرا نسبت به خدایی که بر او نعمت هایی ریزان نازل کرده مغرور شده است!
۴. ای انسانی که از گل آفریده شده ای چه چیزی تو را نسبت به پروردگاری که نعمت هایی ریزان بر تو نازل کرده مغرور ساخته است!

۲۴۸. عَيْنُ الْخَطَا:

۲. « رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ: «خُذَا، مَا (صدای دعوت کننده ای را که به ایمان فرا می خواند، شنیدیم!

۳. « یا داود إنا جعلناک خلیفة فی الأرض»: ای داوود، ما تو را جانشینی در زمین قرار دادیم!

۴. « یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ »: ای انسان، چرا نسبت به پروردگارت که بخشنده است، مغرور شده ای؟!

٢٤٩. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

۱. لا تقولوا ما فيه إساءة للأدب كما تحبون ألا يقال لكم!: آن چه را که در آن بی ادبی هست نگویند، همان طور که دوست دارید به شما گفته نشود!

۲. أحسنوا إلى من أساء إليكم يرحمكم الله في يوم البعث!؛ اگر به کسی که به شما بدی کرده، نیکی کنید، الله در روز قیامت به شما رحم می کند!

۳. اِكره لأصدقاءك ما تكرهه لنفسك حتّى يرضى الله عنك!؛ دوستانت را از آن چه برای خودت ناپسند می داری، نهی کن تا خداوند از تو راضی شود!

۴. اجعلوا أنفسكم ميزاناً فيما بينكم و بين الآخرين فى الفرائض! در انجام واجبات، خودتان ترازویی بین خود و دیگران باشد!

٢٥٠. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

۱. رَبِّ اِنِّیْ اَسْتَغِیْثُ بِكَ فِیْ صَعَابِیْ فَتَقَبَّلْ دَعَاِیْ! پروردگارا، من در سختی ها از تو کمک می خواهم، پس این دعا را قبول فرما!

۲. ألا تعرف ذرية هذا الرجل و هم مشهورون بأداء الأمانة؟ آیا فرزندان این مرد را که به امانتداری مشهورند، شناختی؟!

۳. بسمات اُمّتی تعظینی الانشراح و تعیننی لمواصلة حیاتی! خنده های مادرم به من انگیزه می دهد و برای ادامه دادن زندگی ام به من کمک می کنند!

۴. هناك أشخاص ينتظرون الحظ في الحياة و لا يحاولون لبلوغ أهدافهم!؛ افرادی هستند که در زندگی منتظر شانس می باشند و برای رسیدن به اهدافشان تلاش نمی کنند!

٢٥١. « اللَّهُمَّ، قَدْ جَعَلْتَ لَنَا مَشَاكِلَ عَدِيدَةً فِي الدُّنْيَا حَتَّى تُرَبِّنَا فَيَسِّرَهَا أَنْتَ عَلَيْنَا أَيْضًا! »:

۱. خدایا، در دنیا مشکلات متعددی را برای ما قرار داده ای تا ما را تربیت کنی، پس تو خود نیز آن ها را بر ما آسان کن!

۲. پروردگارا، مصیبت های مختلفی را در دنیا برای ما گذاشتی تا تربیت شویم، پس تو نیز آن ها را بر ایمان آسان می کنی!

۳. پروردگارا، مصیبت های متعددی را در دنیایمان گذاشته ای تا پرورشمان دهی، پس خودت نیز آن ها را بر ما آسان کن!

۴. خدایا، در دنیا مشکلات مختلفی را برایمان نهادی تا تربیتمان کنی، پس تو خود نیز آن ها را برایمان آسان می کنی!

٢٥٣. « يا طالب العلم ينبغي لك أن تتخلق بالحلم و الوقار! »:

۱. ای جویندهء علم، برای تو شایسته است که به بردباری و متانت آراسته شوی!

۲. ای دانشجو، شایسته و سزاوار است که تو خود را به شکیبایی و متانت بیاری!

۳. ای دانش آموز، شایستگی تو در این بود که مزین به تحمل و وقار شوی!

۴. ای جوای دانش، بر تو لازم است که در خود صبر و متانت را ایجاد کنی!

٢٥٣. « إِنَّ الْمَشَاكِلَ كَالْجِدَارِ تَقْدُرُ أَنْ تَعْدَهُ نَهَايَةَ الْأَمْرِ، وَتَسْتَطِيعُ أَنْ تَصْعَدَهُ حَتَّى تَصِلَ إِلَى الْفَرْجِ! »:

۱. مشکلات مانند دیوارند، می‌توانی آن را پایان کار به شمار آوری و می‌توانی از آن بالا بروی تا به گشایش برسی!

۲. سختی ها چون دیوارند ، می توانی آن را پایان کار خود بشماری و می توانی از آن صعود کنی تا به راه نجاتی برسی!

۳. مشکلات مثل دیواری است که می توانی آن را پایان کار بشماری، ولی می توانی خود را بالا پیری تا به فرجی برسی!

۴. سختی‌ها مثل دیواری است که تم قادری، آن‌ها را با یاز کار خویش به شمار آوری، با از آن صعود کرده و به راه نجات برسی!

۲۵۴. «یا ایها الرسول؛ بلغ ما أنزل إليك من ربك و إن لم تفعل فما بلغت رسالته»: ای رسول ::

۱. چیزی را که خداوند بر تو نازل کرده ابلاغ کن که اگر نکنی، رسالت خود را ابلاغ کرده ای!
۲. برسان چیزهایی را که از پروردگار بر تو فرود آمده و اگر چنین کنی رسالت او را نخواهی رساند!
۳. آن چه را از طرف پروردگارت بر تو نازل شده ابلاغ کن و اگر انجام ندهی، رسالت او را ابلاغ نکرده ای!
۴. ابلاغ کن چیزهایی را که خدایت برای تو می فرستد ، چه اگر ابلاغ نکنی رسالت خود را نرسانده ای!

۲۵۵. عَيْنِ الْخَطَا:

۱. کان أبی لا یترک صلاة أوّل الوقت أبداً: پدرم هرگز نماز اول وقت را ترک نمی کرد،
۲. و یقول لنا دائماً إنّها من وصایا النبی (ص): و همواره به ما می گفت که آن از توصیه های پیامبر (ص) است،
۳. و یقال عن الصلاة: حافظوا علی الصلاة و تقرّبوا بها: و درباره نماز گفته شده: نماز را نگاه دارید و به وسیله آن تقرب بجوئید،
۴. فاعلم أنّ کلّ شیء من عملک تبع لصلاتک!: پس بدان که هرچیزی از عمل تو، در گرو نماز توست،

۲۵۶. عَيْنِ الْخَطَا:

۱. علیک یا صدیقتی، أنّ لا تدعی احترام الأطفال: ای دوست من، تو نباید دیگران را از احترام به کودکان منع کنی،
۲. فقد کان نبی الإسلام (ص) یؤکد علیه و یهتم بتربیتهم: چه پیامبر اسلام (ص) بر آن تأکید می کرد و به تربیت آنان اهتمام می ورزید!
۳. و علیک أيضاً أنّ لا تفرّق بین البنین و البنات من الأطفال: و نیز نباید بین کودکان پسر و دختر فرقی بگذاری،
۴. لأنّه یؤثر فی المستقبل علی شخصیتهم أثراً سیئاً!: زیرا این کار در آینده بر شخصیت آنان اثر سوء می گذارد!

۲۵۷. عَيْنِ الصَّحِيح:

۱. إنّ کان لی عقلٌ کعقل هذا الیوم، فما کنت أخطأت: اگر عقلم مثل عقل امروز بود، خطا نمی کردم،
۲. و إنّ لم أکن أفعّل تلك الأخطاء ، فما کان لی هذا العقل: و اگر آن خطاها را انجام نمی دادم ، این عقل را نداشتم،
۳. فیحجب أنّ نعتبر بأخطائنا السابقة: پس باید از خطاهای گذشته خود بهره ببریم،
۴. و نحذر الأخطاء دائماً ، لأنّ بعض آثارها مهذمة!: و همیشه از خطاها دوری کنیم، زیرا بعضی اوقات آثارشان ویران کننده است!

۲۵۸. «ای کسانی که دانش می جوئید ، بدانید دانشی که با عمل همراه نشود هیچ ارزشی ندارد»:

۱. یا طالبی العلم، اعملو أنّه لیس قيمة لعلم لا یقترن بالعلم!
۲. یا من تطلب العلم، اعلم أنّه لا قيمة للعلم الذی لم یقترن بالعمل!
۳. یا ایها الذین تطلبون العلم، اعلّموا أنّه لا قيمة لعلم لا یقترن بالعمل!
۴. یا ایها الذین تطلبون العلم، أنتم تعلمون أنّ العلم الذی لم یقترن بالعلم لا قيمة له!

۲۵۹. «گفته می شود که بیشتر بزرگان در زندگی شان سختی های فراوانی را تحمل کرده اند!»:

۱. قیل إنّ كثيراً من العظام قد تحمّلوا أكثر المصاعب فی حیاتهم!
۲. یقال إنّ أكثر الکبار قد تحمّلوا صعباً كثيرة فی حیاتهم!
۳. یقولون إنّ الأعظم كانوا یتحمّلون كثيراً من الصعاب فی الحیاة!
۴. یقال إنّ أكثر الأكابر كانوا قد تحمّلوا كثيراً من المصاعب فی الحیاة!

۲۶۰. عَيْنِ الْخَطَا:

۱. بار الها، من را در کمک به نیازمندان یاری نما! اللهم أعنّی فی مساعدة الفقراء!
۲. فرزندان عزیزم، بدانید که تنها راه شکست دشمن یکپارچگی است! اولادی الأعزّاء، اعلّموا أنّ الطريق الوحيد لفشل العدو هو الاتحاد!
۳. جویندگان دانش، شما باید الگویی مناسب را برای خودتان انتخاب کنید! طالبوا العلم، أنتم تختارون الأسوة المناسبة لكم!
۴. آفریننده بخشاینده، از من در برابر حوادث تلخ روزگار نکه داری کن! أيّها الخالق الرّحیم، احمنی أمام الحوادث المرّة للدهر!

۲۶۱. عین الصّحیح:

۱. ایران عزیز، همهء ما برای بالا بردن پرچمت در جهان تلاش می کنیم! ایران العزیزة؛ کُنّا نحاول لارتفاع علمک فی جميع أنحاء العالم!
۲. به دیگران ستم نکن، همان گونه که دوست نداری به تو ستم شود! لا تظلم الآخرين بينما لا تحبّ أن یظلموک!
۳. خدای من، من به مهربانی تو در آخرت واقعاً نیازمندم! ربّ، إنّی أحتاج إلى حنانک فی الآخرة احتیاجاً!
۴. گفته می شود که بسیاری از بزرگان در کودکی به سختی زندگی کرده اند! يقولون إنّ كثيراً من الأكابر قد عاشوا فی الطفولة عيشة صعبة!

۲۶۲. «ای دانش آموزان، علم را برای دستیابی به مقامات دنیوی مجوید!»:

۱. أيّها التّلامیذ، لا تطلبون العلم لوصول إلى مراتب دنیویّة! ۲. یا تلمیذات، لا تريدوا العلم لوصول على المنصب الدنیوی!
۳. أيّها الطّلاب، لا تطلبوا العلم للوصول إلى المناصب الدنیویّة! ۴. یا طالبات، لا تبحثوا عن العلوم للحصول على المقام الدنیوی!

۲۶۳. «ای جویندهء علم، به درجات والای علمی نخواهی رسید، مگر با تلاش و امید!»:

۱. یا طالب العلم، لن تتوصّل إى الدرجات العالیة العلمیّة إلّا بالاجتهاد و الأمل!
۲. یا طالبة العلم، سوف لا تبلّغین مکانة علمیّة رفیعة إلّا بالسعى و الرجاء!
۳. یا طّلاب العلم، لن تتوصّلا إلى درجات علمیّة عالیة إلّا بالعمل و الأمنیّة!
۴. یا طالب العلم، سوف لم تصل إلى مقامات عالیة علمیّة إلّا باجتهادک و الأمل!

۲۶۴. «لا تنظر إلى دقّات الحیاة الماضيّة، بل أنظر إلى دقّاتها الباقیة!» عین ما لا یناسب مفهوم العبارة:

۱. نیمهء خالی لیوان را نبین!
۲. لا تتحرّس على ما سبق!
۳. بر لب جوی نشین و گذر عمر ببین!
۴. إستفد ممّا بقى لك من الفرص!

۲۶۵. عین الخطأ فی النداء:

۱. یا مجیب الدعوات، إلى من ألتجأ فی الشدائد غیرک! ۲. أيّها الأمر بالمعروف، ابدأ بتأديب نفسك قبل تأديب الآخرين!
۳. یا الغافر الذنوب، استر خطایانا و احفظ عرضنا أمام النّاس! ۴. أيّها الظالمون، اعلّموا أنّ الظلم سيكون زاهقاً

۲۶۶. عین الصّحیح للفرافات حسب قواعد النداء:

۱. أیّ دافع عن الحدود الإسلامیّة! مجاهد ۲. یا ، كونوا أقویاء أمام الأعداء! المجاهدون
۳. أیّ أبطال الوطن ففتخر بكم! المجاهدين ۴. الإسلام، أنتم الفائزون إن كنتم صابرين! مجاهدى

١. والداي يعزمان أن يسافرا إلى كربلاء المقدسة!
٢. نساء القرية يساعدن رجالهنّ في الأعمال الزراعيّة!
٣. الطالبة لتحاول أن تنجح في امتحانات نهاية السنة!
٤. عبادالله أحسنوا إلى من أساء إليكم فهذا أفضل!
٢٦٨. عَيِّن الصَّحيح لتكميل الفراغ: « العالم اتَّحدوا أمام الظلم الَّذي فُرض عليكم! »:
١. مسلمين
٢. المسلمون
٣. مسلمو
٤. مسلمي
٢٦٩. « ليتَّحد مسلمو العالم أمام الأعداء الَّذِينَ يحاولون بثَّ التفرقة بينهم! » اكتب العبارة حسب أسلوب النداء:
١. مسلمين العالم اذَّ
٢. مسلمي العالم اتَّحدوا!
٣. مسلمو العالم اذَّ
٤. مسلمون العالم اتَّحدوا!
٢٧٠. عَيِّن ما لَيْس فيه « المنادى »:
١. قوم نوح آمنوا ربَّكم الَّذي خلقكم من الطينة!
٢. ربَّ إِنِّي فقير لما عندك من الخيرات و النعم!
٣. قال نوح لقومه : « قوم إِنِّي أرسلت أن أهدىكم إلى الحقِّ! »
٤. ربَّنَا هو الَّذي يعطى عباده الأنعم دون أَيِّ من!
٢٧١. عَيِّن ما فيه « المنادى »:
١. الطالبة حاولت لرفع مستواها الدراسيَّ كثيرًا!
٢. والدَيَّ أشكر كما على كلِّ ما وقَّرها لى فى الحياة!
٣. صديقى الحميم أرجوا أن أراه مرَّةً أخرى!
٤. النفس الأُمارة لاتدعونا إلَّا إلى أقبح الأعمال!
٢٧٢. عَيِّن الخطأ فى النداء:
١. أيُّها الشمس اطلعى و لا تُحرِّمى حرارتك و ضياءك علينا!
٢. أيُّها الإخوة تعاونوا على البرِّ و الإحسان!
٣. أيُّتها النفس قلِّلى من حاجاتك و لا تحرصى!
٤. أيُّتها الأخت أخبرينى عمَّا حدث لك اليوم!
٢٧٣. عَيِّن الخطأ حسب قواعد النداء:
١. يا الجاهل ، لا خير فى قول إلَّا بعد اقتراحه بالعمل!
٢. يا باحثى العلم، اطلبوه و إن كان فى مكان بعيد!
٣. يا طفل، لا تصرخ فإنَّ أُمَّك تستريح فى الغرفة!
٤. يا دليل المؤمنين ، لا تتركنا وحيدى فى المشاكل!
٢٧٤. عَيِّن المنادى لَيْس مضافاً :
١. عادى الصالحين، إنَّكم تراثون الأرض بلا شك!
٢. اللَّهُمَّ إِنَّا نعوذ بك من وسوسة الشيطان الرجيم!
٣. مظلوم العالم، سيمنَّ الله عليكم و يجعلكم أُمَّةً للآخرين!
٤. إله العالمين، نرجو المغفرة و الرحمة منك فإنَّك أنت الغفور الرحيم!
٢٧٥. عَيِّن المنادى :
١. قد أصبحت مأیوساً ربِّى فأعطنى قوَّة من عندك!
٢. صديقى أحمد يشتغل فى مؤسَّسة تعليميَّة مهمَّة!
٣. ربَّنَا أعطى كلَّ شىء خلقه ثمَّ أصلحه!
٤. الساعون لا يتركون أمورهم بدون نتيجة أبداً!
٢٧٦. عَيِّن المنادى المضاف:

٣. يا صادق، لماذا لا تدرس جيداً استعداداً للإمتحانات؟

٤. ولدي العزيز، لا تجعل للشيطان على عقلك سبيلاً!

٢٧٧. عَيِّنْ حرف النداء محذوفاً:

١. ربُّنا هو الَّذي خلق الإنسان فعَلَّمه البيان!

٢. إله العالمين من خلق السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ!

٣. الغَفَّارُ الرحيم يغفر كُلَّ الذنوب إِلَّا الظلم على النَّاسِ!

٤. ربُّنا تجعل للشيطان على قلوبنا سبيلاً!

٢٧٨. عَيِّنْ المُنَادَى لَيْسَ مضافاً :

١. يا مَنْ ستر القبيح لا تَوَاخِذْنَا مَوَاقِدَ شَدِيدَةِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ!

٢. يا رَبَّ المشرقِ وَالمغربِ ، لا معبود سِوَاكَ!

٣. يا غَافِرَ كُلِّ الذنوب ارحمنا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ!

٤. يا إله الشمسِ وَ القمرِ سُبْحَانَكَ فَقْنَا عَذَابَ النَّارِ!

٢٧٩. عَيِّنْ مَا يُمْكِنُ أَنْ يَصْبِحَ أُسْلُوبُ النِّدَاءِ (حَسَبَ الْمَعْنَى):

١. الَّذِينَ يَرْجَحُونَ النَّاسَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ فَهُمْ الْمَفْلُحُونَ!

٢. وَالَّذِي يَسَاعِدُكُمْ لِأَنَّهُ خَيْرٌ بِطَرَقِ الْغَابَةِ!

٣. طُلَّابِي الْأَعْرَاءُ إِذَا هَجَمْتَ عَلَيْكُمْ الْمَشَاكِلَ فَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ!

٤. قَالَ الْمُعَلِّمُ لِلتَّلَامِيذِ: مَنْ لَا يَدْرُسُ يَرْسِبُ فِي نَهَايَةِ السَّنَةِ!

٢٨٠. « أَيُّهَا _____ أَكْرِمُوا الْعُلَمَاءَ لَا الْجُهَّالَ! » عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ:

١. التَّلَامِيذُ

٢. الطُّلَّابَاتُ

٣. الْمُؤْمِنِينَ

٤. الطِّفْلَانِ

٢٨١. عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ: « _____ يَا الْأُمَّةُ! كَانَ ... سَبَبٌ _____ فِي مَجَالِ الْفِكْرِ! »:

١. عِلْمَاءٌ - إِسْلَامٌ - تَقَدَّمَ

٢. عِلْمَاءٌ - إِسْلَامٌ - تَقَدَّمَ

٣. عِلْمَاءٌ - إِسْلَامٌ - التَّقَدُّمُ

٤. عِلْمَاءٌ - إِسْلَامٌ - تَقَدَّمَ

٢٨٢. « يَا _____ ! انْهَضُوا لِتَحَقُّقِ الْأَهْدَافِ السَّامِيَةِ! » عَيِّنِ غَيْرَ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاغِ:

١. أَبْنَاءُ الْأُمَّةِ

٢. أَيُّهَا الطُّلَّابُ

٣. طُلَّابُ الْمَدَارِسِ

٤. أَيُّهَا الطَّالِبَاتُ

٢٨٣. عَيِّنِ غَيْرَ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاغِ: « _____ ! إِنْ تَتَّحَدُوا تَتَحَقَّقُ أَهْدَافُكُمْ! »:

١. وَلَدَايَ

٢. عَلَيَّ وَ يَا حَسَنُ وَ يَا مُحَمَّدُ

٣. أَيُّهَا النَّاسُ

٤. أَبْنَاءُ الْأُمَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ

٢٨٤. عَيِّنِ الْخَطَأَ:

١. يَا صَاحِبَ النِّعْمَةِ وَ الْاِمْتِنَانِ ! ارحمنا!

٢. يَا مَرِيْمُ ! اُدْرُسِي كَثِيرًا رَغْبَةَ الْعِلْمِ!

٢. يَا الْأَغْنِيَاءُ! سَاعِدُوا الْمَسَاكِينَ وَ الْيَتَامَى!

٤. يَا مُسْلِمَاتِ الْعَالَمِ! حَاولن فِي اكْتِسَابِ الْحَقِّ!

٢٨٥. عَيِّنِ الصَّحِيحَ:

١. إِلَهَ الْعَارِفِينَ؛ إِقْضِ حَاجَتِي بِرَأْفَتِكَ!

٢. يَا صَاحِبَ النِّعْمَةِ ؛ أَفْرَغْ عَلَيْنَا مَا هُوَ خَيْرٌ لَنَا!

٣. مَرِيْمُ؛ أَجِيبِي أُمَّكَ ، إِنَّهَا تَنَادِيكَ!

٤. يَا الْمُعَلِّمَةَ الْمُلتَزِمَةَ؛ لَا تَنْسَى وَاجِبَكَ!

٢٨٦. عَيِّنِ الْمُنَادَى لَيْسَ مضافاً:

١. يَا رَبِّ؛ اِرْحَمْ عَبْدَكَ الذَّلِيلَ الضَّعِيفَ!

٢. أُمِّي الْحَنُونُ؛ أَنْتِ تَبْذِلِينَ لَنَا كُلَّ مَا فِي يَدِكَ!

٢٨٧. عَيْنِ الْخَطَا فِي الْمَنَادَى:

١. يا صاحب النعمة! ساعد الناس!
٢. يا خير الغافرين! أعف عن خطايانا!
٣. يا والدانا! نحن نشكر كما في جميع الأحوال!
٤. يا أيها الإنسان! حافظ على أعمالك الحسنة!

٢٨٨. عَيْنِ الْمَنَادَى مِضافاً:

١. اللهم؛ كُلُّ مصاعب الدنيا هيَّنة لى ما دُمَّتْ معى!
٢. يا أيها الذين آمنوا ، لا تَمُتُوا على الفقراء إنفاقكم!
٣. يا ولدٍ ؛ هل تطلب حاجتك من غير الله!
٤. أَيُّهَا السَّمَاءُ؛ امْطُرِي على الأرض حتَّى تصبح مخرُرةً!

٢٨٩. عَيْنِ الْمَنَادَى لَيْسَ مِضافاً:

١. إلهى؛ ليس كمثلك شىء و أنت أرحم الرَّاحمين!
٢. إلهنا؛ أنت أهل لتجود علينا بفضلك!
٣. يا قوم؛ أعبدوا الله و لا تشركوا فى عبادته شيئاً!
٤. اللَّهُمَّ؛ خِزائن علومك علينا برحمتك!

٢٩٠. عَيْنِ الْخَطَا وَفَقُ أُسْلُوبُ النِّدَاءِ:

١. رَبِّى! إرحم ضعف بدنى و عقلى!
٢. يا أرحمَ الرَّاحمين ! لا تَنْسِنِ أبداً!
٣. يا الله ! اِفْتَحْ لَنَا أَبْوابَ رحمتك!
٤. يا إلهَ العالمين! أنصر الإسلام و المسلمين!

٢٩١. عَيْنِ الْخَطَا فِي النِّدَاءِ:

١. ربِّ؛ اجعل الحقَّ على لسانى!
٢. يا سارقوا أموال النَّاسِ؛ إلى متى إرتكاب الخطئة!
٣. مريمُ؛ لا خير فى مجاسة الأحمق!
٤. أَيُّهَا الْأَصْدِقَاءُ الْأَوْفِياءُ؛ لا تَتْرَكُونِ وحيداً!

٢٩٢. عَيْنِ الْخَطَا فِي أُسْلُوبِ النِّدَاءِ:

١. يا أَيُّهَا الْمُسْلِمِينَ ، عليكم أن تجاهدوا فى سبيل الله جهاد المخلصين!
٢. يا داعى العزَّة ، علينا أن نحافظ على كرامة الوطن و شرفه أمام الأعداء!
٣. والدئْ ؛ أرجو منكما أن تطلبنا لى من الله التوفيق فى الحياة!
٤. يا صاحبة الفضيلة؛ عليك أن لا تخافى من المشاكل حتَّى تصلى إلى غايته!

٢٩٣. عَيْنِ ما لَيْسَ فِيهِ الْمَنَادَى:

١. صديقتى أنت خير زميلاتى حناناً!
٢. أمُّ أعلميتى عن سرِّ نجاحك الحياة!
٣. أحمدُ أنشد قصيدة حول فضيلة الأمِّ!
٤. أئى تلميذه كانت خير التلميذات فى المدرسة!

٢٩٤. عَيْنِ الْخَطَا:

١. فاطمة! جاءت صديقاتك لزيارتك!
٢. طالب الخير! اجتهد فى الإحسان إلى الفقراء!
٣. أَيُّهَا الشَّمْسُ! متى تظهر فى السماء؟
٤. أَيُّهَا الْعَالَمُ! ادفع زكاة علمك!

٢٩٥. عَيْنِ الْخَطَا فِي أُسْلُوبِ النِّدَاءِ:

١. عبادى؛ إذا تدعوننى أستجب لكم دعوتكم!
٢. أَنْتَها الأُمُّ؛ أعلم أن قلبك يخفق بشدَّة لمستقبل أولادك!

۲۹۶. عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي الدَّاءِ:

۱. يَا أُخْتَايَ ، ادْفَعَا لِي وَرَقَةَ الامْتِحَانِ!

۳. يَا أَيُّهَا الْمُسْلِمِينَ ، لَا تُعْجِبُوا بِأَنْفُسِكُمْ!

۲۹۷. عَيْنِ مَا لَيْسَ مَنَادِي:

۱. رَبَّنَا يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِنَا!

۳. رَبِّي كَيْفَ أَنْادِيكَ!

۲۹۸. عَيْنِ مَا لَيْسَ مَنَادِي:

۱. رَبِّي اجْعَلْنِي فِي رَحْمَتِكَ!

۳. رَبَّنَا سَحَّرْ لَنَا اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ!

۲۹۹. عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ مَنَادِي:

۱. إِلَهِي أَنْتَ مُؤَنِّسٌ وَحَشْتِي فَلَا تُعْزِضْ عَنِّي!

۳. لَا تَرُدَّ رَبِّي عَبْدَكَ الضَّعِيفَ لِمَا أَنْادِيكَ!

۳۰۰. عَيْنِ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاغِ: « يَا بَنِي آدَمَ »:

۱. لَنْ تُدْرِكُوا كُنْهَ عَظَمَةِ اللَّهِ!

۳. لَا يُدْرِكُ أَحَدٌ كُنْهَ عَظَمَةِ اللَّهِ!

۲. أُخْتَيَّ ، عَلَيْكُمَا أَنْ تَجْتَهِدَا فِي خِدْمَةِ وَالِدَيْكُمَا!

۴. يَا أَيُّهَا النَّفْسُ ، إِلَى مَتَى تَحْمَلِينَ الذَّلَّ وَ الْهَوَانَ!

۲. رَبِّي لَا أَرْجُو غَيْرَكَ!

۴. رَبَّنَا إِرْحَمْنَا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ!

۲. مَرْيَمُ أُسْجِدِي مَعَ السَّاجِدِينَ!

۴. عَبْدُ اللَّهِ لَا تَكْذِبْ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ الْحَقَّ!

۲. مَرْيَمُ عَلَيْكَ الصَّيَامُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ الْمُبَارَكِ!

۴. رَبَّنَا يَسْتَجِيبُنَا إِذَا دَعَوْنَاهُ بِإِخْلَاصٍ فِي الْقَلْبِ!

۲. كَمْ يَسْعَوْنَ لَخِدْمَةِ أَبْدَانِهِمْ!

۴. أَحْصُوا أَعْمَالَكُمْ بِدَلِّ أَيَّامٍ عَمْرِكُمْ!

ایران تونل
توشه ای برای موفقیت

پاسخنامه تست های جزوه

۱	۴	۴۰	۲	۷۹	۳	۱۱۸	۱	۱۵۷	۴	۱۹۶	۳	۲۳۵	۴	۲۷۴	۲				
۲	۳	۴۱	۴	۸۰	۲	۱۱۹	۱	۱۵۸	۳	۱۹۷	۴	۲۳۶	۳	۲۷۵	۱				
۳	۲	۴۲	۲	۸۱	۴	۱۲۰	۳	۱۵۹	۲	۱۹۸	۲	۲۳۷	۱	۲۷۶	۴				
۴	۳	۴۳	۲	۸۲	۲	۱۲۱	۳	۱۶۰	۳	۱۹۹	۲	۲۳۸	۱	۲۷۷	۴				
۵	۴	۴۴	۴	۸۳	۴	۱۲۲	۳	۱۶۱	۳	۲۰۰	۴	۲۳۹	۲	۲۷۸	۱				
۶	۳	۴۵	۳	۸۴	۳	۱۲۳	۲	۱۶۲	۲	۲۰۱	۳	۲۴۰	۳	۲۷۹	۳				
۷	۳	۴۶	۴	۸۵	۱	۱۲۴	۳	۱۶۳	۴	۲۰۲	۳	۲۴۱	۱	۲۸۰	۱				
۸	۲	۴۷	۲	۸۶	۳	۱۲۵	۲	۱۶۴	۳	۲۰۳	۱	۲۴۲	۴	۲۸۱	۲				
۹	۳	۴۸	۲	۸۷	۲	۱۲۶	۴	۱۶۵	۱	۲۰۴	۱	۲۴۳	۲	۲۸۲	۴				
۱۰	۴	۴۹	۱	۸۸	۲	۱۲۷	۳	۱۶۶	۴	۲۰۵	۳	۲۴۴	۲	۲۸۳	۱				
۱۱	۳	۵۰	۲	۸۹	۲	۱۲۸	۳	۱۶۷	۲	۲۰۶	۳	۲۴۵	۳	۲۸۴	۳				
۱۲	۲	۵۱	۴	۹۰	۲	۱۲۹	۳	۱۶۸	۱	۲۰۷	۴	۲۴۶	۱	۲۸۵	۳				
۱۳	۱	۵۲	۲	۹۱	۲	۱۳۰	۱	۱۶۹	۴	۲۰۸	۳	۲۴۷	۴	۲۸۶	۴				
۱۴	۳	۵۳	۲	۹۲	۳	۱۳۱	۲	۱۷۰	۱	۲۰۹	۳	۲۴۸	۴	۲۸۷	۳				
۱۵	۱	۵۴	۱	۹۳	۲	۱۳۲	۲	۱۷۱	۴	۲۱۰	۱	۲۴۹	۱	۲۸۸	۳				
۱۶	۳	۵۵	۱	۹۴	۱	۱۳۳	۱	۱۷۲	۱	۲۱۱	۲	۲۵۰	۴	۲۸۹	۴				
۱۷	۱	۵۶	۳	۹۵	۴	۱۳۴	۴	۱۷۳	۲	۲۱۲	۴	۲۵۱	۱	۲۹۰	۳				
۱۸	۱	۵۷	۴	۹۶	۱	۱۳۵	۳	۱۷۴	۳	۲۱۳	۱	۲۵۲	۱	۲۹۱	۲				
۱۹	۳	۵۸	۴	۹۷	۱	۱۳۶	۳	۱۷۵	۳	۲۱۴	۴	۲۵۳	۱	۲۹۲	۱				
۲۰	۴	۵۹	۴	۹۸	۴	۱۳۷	۱	۱۷۶	۳	۲۱۵	۲	۲۵۴	۳	۲۹۳	۴				
۲۱	۱	۶۰	۴	۹۹	۲	۱۳۸	۲	۱۷۷	۴	۲۱۶	۳	۲۵۵	۳	۲۹۴	۳				
۲۲	۴	۶۱	۱	۱۰۰	۳	۱۳۹	۳	۱۷۸	۴	۲۱۷	۲	۲۵۶	۱	۲۹۵	۴				
۲۳	۳	۶۲	۳	۱۰۱	۲	۱۴۰	۱	۱۷۹	۴	۲۱۸	۲	۲۵۷	۲	۲۹۶	۲				
۲۴	۱	۶۳	۳	۱۰۲	۱	۱۴۱	۴	۱۸۰	۱	۲۱۹	۳	۲۵۸	۳	۲۹۷	۱				
۲۵	۴	۶۴	۱	۱۰۳	۱	۱۴۲	۴	۱۸۱	۴	۲۲۰	۴	۲۵۹	۲	۲۹۸	۳				
۲۶	۲	۶۵	۱	۱۰۴	۴	۱۴۳	۲	۱۸۲	۱	۲۲۱	۳	۲۶۰	۳	۲۹۹	۴				
۲۷	۳	۶۶	۳	۱۰۵	۳	۱۴۴	۴	۱۸۳	۱	۲۲۲	۳	۲۶۱	۳	۳۰۰	۲				
۲۸	۲	۶۷	۱	۱۰۶	۴	۱۴۵	۴	۱۸۴	۱	۲۲۳	۳	۲۶۲	۳						
۲۹	۱	۶۸	۲	۱۰۷	۳	۱۴۶	۲	۱۸۵	۱	۲۲۴	۳	۲۶۳	۱						
۳۰	۲	۶۹	۱	۱۰۸	۳	۱۴۷	۲	۱۸۶	۱	۲۲۵	۱	۲۶۴	۳						
۳۱	۲	۷۰	۲	۱۰۹	۳	۱۴۸	۳	۱۸۷	۲	۲۲۶	۴	۲۶۵	۳						
۳۲	۱	۷۱	۳	۱۱۰	۴	۱۴۹	۲	۱۸۸	۲	۲۲۷	۲	۲۶۶	۴						
۳۳	۴	۷۲	۲	۱۱۱	۱	۱۵۰	۴	۱۸۹	۴	۲۲۸	۱	۲۶۷	۴						
۳۴	۳	۷۳	۴	۱۱۲	۳	۱۵۱	۲	۱۹۰	۳	۲۲۹	۳	۲۶۸	۴						
۳۵	۲	۷۴	۲	۱۱۳	۲	۱۵۲	۳	۱۹۱	۲	۲۳۰	۴	۲۶۹	۲						
۳۶	۴	۷۵	۴	۱۱۴	۲	۱۵۳	۴	۱۹۲	۱	۲۳۱	۱	۲۷۰	۴						
۳۷	۴	۷۶	۳	۱۱۵	۴	۱۵۴	۲	۱۹۳	۳	۲۳۲	۲	۲۷۱	۲						
۳۸	۲	۷۷	۱	۱۱۶	۲	۱۵۵	۳	۱۹۴	۳	۲۳۳	۲	۲۷۲	۱						



ایران توننه
توشه ای برای موفقیت